

- هدف پژوهش: ..... ۱
- روش انجام پژوهش: ..... ۳
- محدودیت‌های پژوهش: ..... ۳
- سابقه موضوع تحقیق ..... ۴
- بک روز فقط برای دختران ..... ۵
- طرح مسائل و مشکلات دختران جوان در ابعاد گوناگون ..... ۶
- ابعاد اقتصادی: ..... ۶
- فرار دختران به دلیل فقر مالی و اقتصادی خانواده ..... ۶
- افزایش ۱۰ درصدی مشارکت اقتصادی زنان در ایران ..... ۹
- ابعاد اخلاقی و شخصیتی: ..... ۱۲
- ابعاد مذهبی: ..... ۱۲
- الگوی دختران جوان در قرآن ..... ۱۲
- یافته های تحقیق ..... ۲۳
- ابعاد اجتماعی و فرهنگی ..... ۲۴
- آسیب پذیری دختران در خانواده و اجتماع ..... ۲۴
- تنهایی دختران؛ نبود امنیت خاطر ..... ۲۶
- تنبیه و فرار ..... ۲۸
- نتایج ..... ۲۹
- مد و دختران ..... ۳۲
- دختر تحصیل را می خواهد چه کند؟! ..... ۳۵
- تبعیض جنسیتی مولد نارضایتی جنسیتی ..... ۴۲
- فرار دختران بحران ساز است ..... ۴۶
- بعضی مشکلات دیگر دختران مسئله ورزش است که محدود است به زنگ ورزش ..... ۴۸
- علل گریز دختران از ازدواج ..... ۴۸
- عوامل مختلف مجرد زیستن دختران ..... ۵۳
- درس و کار دختران؛ سودمند یا زیانبار؟ ..... ۵۶
- عواملی دیگر ..... ۵۸
- سنت، مدرنیسم و حلقه گمشده ..... ۵۹
- افزایش حضور دختران در دانشگاه؛ فرصتی برای گذر از تجرد ..... ۶۳
- دوستی های خیابانی بین دختر و پسر ایرانی را چگونه تجزیه و تحلیل می کنید؟ ..... ۶۴
- دوستی های خیابانی تحت تأثیر چه عواملی شکل می گیرند و افزایش می یابند؟ ..... ۶۶
- آیا این دوستی ها به ازدواج منجر می شود؟ ..... ۶۸
- آیا آینده چنین ازدواج هایی قابل پیش بینی است؟ ..... ۶۸
- ابعاد فرهنگی ..... ۶۹

- ۷۱ ----- دختران الکترونیکی!
- ۷۲ ----- دختران دیجیتال مسافران بال های مجازی
- ۷۹ ----- ابعاد سیاسی
- ۷۹ ----- جنسیت و روابط بین الملل
- ۸۱ ----- نادیده گرفتن آزادی و حقوق زن
- ۸۲ ----- ۵۷ درصد دختران تحصیل کرده بدون همسر می مانند
- ۸۵ ----- زنانه بودن یعنی چه؟
- ۸۶ ----- آیا می توانیم بدون فمینیسم زندگی کنیم؟
- ۸۷ ----- ابعاد اخلاقی و شخصیتی
- ۸۷ ----- تغییرات شخصیتی در دختران
- ۹۴ ----- مراحل مهم رشد مغز یک دختر:
- ۹۵ ----- رشد و اخلاق معنوی
- ۹۶ ----- واکنش های استرسی دختران
- ۹۷ ----- نکاتی درباره نیاز به صمیمیت
- ۹۹ ----- نتیجه و پیشنهاد:
- ۱۰۶ ----- منابع:

## هدف پژوهش:

بررسی و طرح مسائل و مشکلات دختران جوان در ابعاد گوناگون در جامعه کنونی.

## روش انجام پژوهش:

**الف:** زمینه ای و موردی

**ب:** روشی که برای بیان مسائل این پژوهش انتخاب شده تا حد بسیار زیادی مطلوب است چون

یک بررسی عمیق و وسیع را باید انجام داد. اما برای بررسی در ابعاد مختلف به طور قطع با مشکلاتی مواجه است.

**ج:** روش جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای است.

## محدودیت‌های پژوهش:

خارج از کنترل پژوهشگر: محدودیت در واحد های مورد مطالعه

در کنترل پژوهشگر: تعصبات ذهنی پژوهشگر نسبت به موضوع.

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

سابقه موضوع تحقیق

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

## یک روز فقط برای دختران

انتخاب روز ملی دختران در سال پیامبر اعظم، این نجات دهنده دختران از نادانی دوران جاهلیت، انتخاب به جایی است، اما باید فرصتی باشد برای بررسی جایگاه و امکانات دختران در جامعه و توجه به این نکته که آیا با توجه به میزان اهمیتی که اسلام به دختران می دهد، آنان از امکانات مناسبی در جامعه ما برخوردارند؟ متأسفانه به رغم تأکید دین اسلام بر توجه ویژه به دختران هنوز بیشتر آمار دانش آموزان بازمانده از تحصیل در کشور مختص دختران است ضمن اینکه بیشترین مشکلات ساختار قامتی به دلیل عدم توجه به ورزش دختران نیز از آن آنهاست.

به گفته مسوولان گسترش فرهنگ حیا و حجاب، افزایش خودباوری، اصلاح نگرشهای جامعه، خانواده و رسانه ها نسبت به دختران و همچنین الگودهی بهینه از منش حضرت معصومه(س) از جمله اهدافی هستند که در روز ملی دختران دنبال می شوند. روز ملی دختران فرصتی جدید برای بررسی جایگاه و امکانات دختران جامعه است، دخترانی که مادران فردا هستند و تربیت صحیح آنها تضمین موفقیت جامعه آینده است.

عضو فراکسیون زنان درباره نامگذاری روز ملی دختران در روز میلاد حضرت معصومه(س) به خبرنگار فارس می گوید: هرچند که روز میلاد حضرت زهرا(س) روز زن نامگذاری شده است و در این روز زنان تقدیر می شوند اما لازم بود که روزی فقط مختص دختران در نظر گرفته شود. فاطمه آلیا می افزاید: با توجه به سال پیامبر اعظم و توجه ویژه ایشان به دختران انتخاب روز تولد حضرت معصومه (س) به عنوان روز دختران کار ابتکاری به منظور الگوسازی برای دختران است.

روز ملی دختران بهانه ای است تا ضمن بررسی مسائل و مشکلات دختران جامعه الگوی مناسبی همچون حضرت معصومه (س) را به دختران جامعه معرفی کنیم. هرچند که روز دختران در سالروز میلاد حضرت معصومه(س) انتخاب شایسته ای است اما امید می رود که در این روز نیز مثل بسیاری از روزهای ملی کشور

فقط به تایپ تعدادی کلمه در کنار تاریخ روز اکتفا نشود و ابعاد مختلف نام گذاری این روز سنجیده شود .

از زمانی که در این سرزمین، دختران ایرانی از پس پرده اندرونی ها به لایه های مختلف جامعه آمدند تا موقعیت های اجتماعی را با مردان تقسیم کنند، سال هایی به درازای بیش از یک قرن می گذرد. در این سال ها، حضور زنان در جامعه ایران چه در سال های قبل از انقلاب اسلامی و چه بعد از پیروزی انقلاب فراز و نشیب بسیاری را پشت سر گذاشته است. این در حالی است که پیشرفت های اجتماعی دنیای امروز نیز زنان و دختران را از پس پرده های انزوا و گوشه نشینی بیرون آورده است و امروزه شاهد هستیم که زنان و دختران ایرانی در عرصه های علمی، اجتماعی، ورزشی و دیگر عرصه ها همچون مردان تلاش می کنند و در برخی از مواقع حتی از مردان پیشی گرفته اند. اما با این وجود، دختران ایرانی هنوز در برخی از نقاط کشور در پیچ و خم تعصبات مردانه از تحصیل، پیشرفت و زندگی دلخواه خود عقب ماندند. از این رو اختصاص یک روز خاص به " دختران " هر چند شاید گامی کوچک در جهت احیای حقوق از دست رفته زنان و دختران باشد ولی به هر حال فرصتی برای آن خواهد بود که فریاد بی صدای زنان و دختران به گوش دست اندرکاران برسد.

## طرح مسائل و مشکلات دختران جوان در ابعاد گوناگون

### ابعاد اقتصادی :

#### فرار دختران به دلیل فقر مالی و اقتصادی خانواده

کانون زنان ایرانی: دختران خانواده های پر جمعیت بیشتر از سایرین اقدام به فرار می کنند . طبق نتایج یک پژوهش که توسط مریم فتحی بر ۵۰ دختر فراری یکی از خوابگاههای نگهداری از این

دختران در شهر تهران انجام شده دخترانی که در خانواده های پرجمعیت زندگی می کنند به دلیل فقر مالی و اقتصادی و عدم پاسخگویی والدین به نیازهایشان بیشتر از خانه متواری می شوند .

همچنین این دختران علل اصلی فرارشان از منزل را در مرتبه اول محدودیت بیش از حد والدین، آزار و اذیت آنان، ازدواج اجباری، اختلاف خانوادگی، فقر مالی، ممانعت از ادامه تحصیل و اعتیاد پدر و یا مادر عنوان کرده اند .

در این پژوهش همچنین ۵۵/۵ درصد از آزمودنی ها متعلق به خانواده هایی بوده اند که والدینشان دچار اختلاف های خانوادگی بوده و نسبت به یکدیگر رفتار تند و خشن داشته اند .

۸۸ درصد نیز متعلق به خانواده از هم گسیخته و ۳۱ درصد هم تجربه جدایی پدر و مادر را در ذهن داشته اند . در بین افراد مورد آزمون ۴۲/۵ درصد آنها پدر معتاد، ۲۰ درصد مادر معتاد و ۳۵ درصد پدر و مادر معتاد و ۲۱ درصد نیز خودشان معتاد بوده اند .

نتایج این پژوهش حاکی از آن است که: ۶۷/۵ درصد از این آزمودنی ها با رفتار بد، ضرب و شتم پدر و مادر یا اعضای خانواده روبرو بوده که این خشونت بیشتر از جانب پدر و یا برادران اعمال شده است .

این پژوهش یکی دیگر از عوامل موثر در فرار دختران را سابقه محکومیت آنها قلمداد می کند و نتیجه می گیرد ۲۰/۵ درصد از آزمودنیهای این پژوهش سابقه محکومیت داشته که این افراد بعد از گذراندن دوران محکومیت و بازگشت به خانه مجدداً اقدام به فرار کرده اند. همچنین ۵۰/۵ درصد از افراد مورد پژوهش نیز از وضعیت تحصیلی پایینی برخوردار بوده اند .

در بین افراد این پژوهش دخترانی وجود داشته اند که سابقه چند بار فرار از منزل را داشته اند که آنها در

مصاحبه عمقی با پژوهشگر اعلام کرده اند که هرگز حاضر به بازگشت به خانه نیستند که این امر در بین افرادی که اولین سابقه فرار را داشته اند مشاهده نشده است در مواردی هم که این دختران به خانه تحویل داده شده اند مجدداً از منزل متواری شده و در این تعداد فرار دچار آسیب های جنسی و جسمی بیشتر شده و نهایتاً به اعتیاد و فحشا روی آورده اند .

بنابراین پژوهشگر تحویل این دختران به منزل را بدون اندیشیدن تمهیدات ویژه به صلاح آنها ندانسته و نتیجه این بازگشت را مثبت ارزیابی نکرده است .

دلیل فرار مجدد این دختران بعد از تحویل نیز از سوی برخی از آنان اینگونه عنوان شده است: خانواده و اطرافیان بر ما بر حسب دختر فراری گذاشته و به عنوان مجرم با ما نگرسته اند که این رفتارها و آزار و اذیت های کلامی زمینه ادامه فرارمان را فراهم کرده، همچنین ترس از تنبیه و ضرب و شتم جسمی مانند گذشته علت فرار مجدد این دختران است .

در این پژوهش ۶۵/۳ درصد از دخترانی که بیش از سه بار فرار کرده اند و ۳۱/۶ درصد از دخترانی که ۱ تا ۳ بار فرار کرده اند حاضر به بازگشت به خانه نبوده اند. ترس از آسیب دیدگی مجدد، تکرار آسیب های قبلی نیز از دیگر علل ترس این افراد در بازگشت به منازلشان عنوان شده است .

این پژوهش که در سال ۸۳ انجام شده اعلام می کند که آمار فرار دختران طی چند سال گذشته افزایش چشمگیری یافته تا جایی که در سال ۱۳۸۰ صد و بیست و دو نفر اقدام به فرار کرده (آمار ثبت شده توسط بهزیستی و نیروی انتظامی) اما این تعداد در سال ۸۳ به ۳۰۰ نفر رسیده است. که این مساله لزوم بازنگری در قوانین حمایتی از این دختران را ضروری می سازد .



چنین افزایش آماری البته در سطح جهانی نیز مشاهده شده و بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی سالانه بیش از یک میلیون نوجوان ۱۳الی ۱۹ساله از خانه متواری می شوند .

این پژوهشگر تغییر روش اجرای طرح مداخله در بحران و عملکرد آن، ارائه خدمات مشاوره ای سازمان بهزیستی به خانواده قبل از ترخیص دختران فراری و بعد از آن راه اصلاح قوانین، ایجاد قوانین حمایتی از دختران فراری به ویژه آنان که مورد آزار جنسی والدین قرار گرفته اند را از مهم ترین کمک های حمایتی و قانونی نسبت به این دختران آسیب دیده اجتماعی دانسته است.

### افزایش ۱۰ درصدی مشارکت اقتصادی زنان در ایران

براساس گزارش اخیر فروم اقتصاد جهانی، مشارکت اقتصادی زنان در ایران در سال ۲۰۰۷، ۱۰ درصد نسبت به سال گذشته افزایش یافته است.

در این گزارش شکاف جنسیتی در ۱۲۸ کشور جهان مورد بررسی قرار گرفته و ایران در رتبه ۱۱۸ در میان این ۱۲۸ کشور قرار گرفته است. این نتیجه نشان دهنده سیر نزولی نابرابری جنسیتی در ایران است چرا که سال گذشته (۲۰۰۶) ایران در میان ۱۱۵ کشور مورد بررسی در رتبه ۱۰۸ قرار داشت.

شاخص های مورد بررسی در شکاف جنسیتی سال ۲۰۰۷ در چهار حوزه اقتصادی، آموزشی، بهداشت، سلامت و امید به زندگی و توانمندی و حضور مشارکت در حوزه سیاسی بوده است.

در حوزه اقتصادی پنج مولفه مورد بررسی قرار گرفته که از جمله آن ها مشارکت نیروی کار، پرداخت برابر فرد برای کار مشابه، درآمد، حضور زنان در مقام های مدیریتی و قانونگذاری و میزان کارگران زن و مرد در بخش فنی و حرفه ای بوده است.

در سال ۲۰۰۷ در زمینه مشارکت نیروی کار براساس جدول زیر میزان زنان شاغل ۴۱ درصد و میزان مردان شاغل ۷۶ درصد بوده است که این درصدها، دو درصد بالاتر از میزان این شاخص در سال ۲۰۰۶ است.

میزان درآمد زنان در سال نیز حدود چهار هزار دلار برآورد شده اما میزان درآمد مردان در همین دوره یک ساله در حدود ۱۱ هزار دلار بوده است که تفاوت چندانی با سال ۲۰۰۶ ندارد.

حضور زنان در مقام های مدیریتی و قانونگذاری در سال ۲۰۰۷، ۱۳ درصد بوده در حالی که این میزان برای مردان در حدود ۸۷ درصد بوده است که اندازه این شاخص نیز مشابه سال ۲۰۰۶ است. از جمله موارد دیگر تعداد کارگران فنی و حرفه ای زن است که به ۳۳ درصد در مقابل ۶۷ درصد کارگر مرد می رسد و این رقم هم مشابه سال گذشته آن است.

در این گزارش در حوزه آموزشی نیز چهار معیار مورد بررسی قرار گرفته اند که شامل نرخ باسوادی، ثبت نام در آموزش ابتدایی، راهنمایی و آموزش متوسطه است.

نتایج این گزارش نشان می دهد که نرخ باسوادی زنان در سال ۲۰۰۷، ۷۰ درصد بوده است در حالی که میزان مردان با سواد به ۸۴ درصد هم می رسد.

با مقایسه سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ متوجه می شویم که نرخ باسوادی هیچ تغییری نکرده است اما ثبت نام دختران در آموزش ابتدایی که در سال ۲۰۰۶، صددرصد بوده در سال ۲۰۰۷ به ۸۸ درصد رسیده اما میزان ثبت نام پسران که در سال ۲۰۰۶، ۸۹ درصد بوده در سال بعد به ۹۱ درصد افزایش یافته است.

از شاخص های دیگر آموزشی، میزان ثبت نام دختران و پسران در مقطع راهنمایی است که ۷۵ درصد زنان و ۷۹ درصد مردان را شامل می شود که این آمار یک درصد کاهش نسبت به سال گذشته را نشان می دهد.

میزان ثبت نام دختران و پسران در دوره متوسطه از میزان ثبت نام آن ها در دوره راهنمایی بسیار پایین تر است به طوری که ۲۵ درصد دختران و ۲۳ درصد مردان، در این مقطع آموزشی ثبت نام کرده اند که این رقم دو درصد افزایش نسبت به سال ۲۰۰۶ را نشان می دهد.

آنچه که در حوزه بهداشت و سلامت به عنوان شاخص در نظر گرفته شده نسبت جنسی در بدو تولد (زن و مرد) و امید به زندگی سالم در این دو گروه است.

به طوری که نسبت جنسی در بدو تولد در سال ۲۰۰۷ به گونه ای است که ۴۹ درصد متولدین زن و ۵۱ درصد آن ها مرد هستند و میزان امید به زندگی در زنان بیش از مردان است به طوری که این رقم برای زنان ۵۹ و برای مردان ۵۶ تعیین شده است که کاهش یک درصدی نسبت به سال ۲۰۰۶ را نشان می دهد.

آخرین حوزه ای که شکاف جنسیتی در آن مورد بررسی قرار گرفته میزان توانمندی، حضور و مشارکت زنان و مردان در حوزه سیاسی است.

براساس این گزارش درصد زنانی که در مجلس حضور دارند چهار درصد است در حالی که ۹۶ درصد بقیه را مردان تشکیل می دهند و این آمار در مقایسه با سال ۲۰۰۶ هیچ تغییری نشان نمی دهد.

میزان حضور زنان در حوزه های وزارتی نیز هفت درصد بوده و مردان نیز به میزان ۹۳ درصد حضور دارند و این ارقام کاملاً مشابه سال گذشته و در مورد سال های ریاست زنان در دولت در ۵۰ سال گذشته عدد صفر در نظر گرفته شده است.

براساس این گزارش کشورهای سوئد، نروژ، فنلاند، ایسلند، نیوزیلند، آلمان، دانمارک، ایرلند، اسپانیا و

انگلیس ۱۰ کشوری هستند که شکاف جنسیتی در آن ها کم تر از بقیه کشورها بوده و در ۱۰ کشور هم شکاف جنسیتی بیش از ایران بوده است کشورهایی چون مصر، مراکش، عمان، ترکیه، بنین، عربستان، نپال، پاکستان، چاد و یمن.

### ابعاد اخلاقی و شخصیتی :

مغز دختران از سه بخش تشکیل شده است؛ قشر مخ، دستگاه لیمبیک و ساقه مغز، قشر مخ - چهار قطعه در بالای مغز آخرین بخش مغز است که در انسان تکامل یافته است. دستگاه لیمبیک که در میانه مغز قرار دارد، درست قبل از قشر مخ ....

### ابعاد مذهبی :

#### الگوی دختران جوان در قرآن

جوانی فصل شورانگیز زندگی و مظهر نشاط و سازندگی است. روح لطیف و قلب ظریف جوان، جلوه‌ی زیبای آفرینش و صحیفه‌ی مصفا‌ی هستی است.

با سپری شدن ایام کودکی و ورود به دنیای نوجوانی و سپس جوانی، اشتیاق و تلاش جوانان برای شناخت خود و پایه‌گذاری صفات شخصیتی و هویت منسجم چندین برابر می‌شود.



جوانی دوران تکوین شخصیت است و به فرموده حضرت علی (ع)، ضمیر نوجوان هم چون سرزمینی مستعد و آماده‌ی کشت، هر بذری را که در آن کاشته شود، می‌پذیرد و بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی انسان از این دوران سرچشمه می‌گیرد:

... إنما قلب الحدث كالأرض الخالية ما ألقى فيها من شيء قبلته....

...به درستی که قلب نوجوان هم چون زمین ناکاشته است. هر چه در آن افکنند، آن را می‌پذیرد....

در ادامه‌ی این ماجرا می‌آید که حضرت موسی (ع) با یکی از این دختران مؤمن ازدواج می‌کند. پس پاداش حیا، عفت، جوان‌مردی و غیرت ناموسی، دست یافتن به ازدواجی مبارک، زیبا و مناسب است.

نوجوانی و جوانی دوران الگو یابی و الگو گزینی است. در دوران شکل‌گیری شخصیت، چگونه بودن یا چگونه شدن را الگوها به نوجوانان و جوانان ارائه می‌دهند. پس توجه به این موضوع بسیار مهم و ضروری است؛ هم برای پدر و مادر و مریبان‌گران‌قدر و هم برای خود نوجوانان که از احساسات بیشتر بهره می‌گیرند.

جوانانی که ارزش‌های معنوی، دینی و اخلاق نیز برایشان مهم است، الگوهای خود را در میان شخصیت‌های مذهبی و اخلاقی می‌جویند. جوانانی که قدرت بدنی، جمال ظاهری، ثروت و امثال این‌ها برایشان مهم است،

از افرادی که در این زمینه‌ها مطرح هستند، پیروی می‌کنند. بنابراین، یکی از راه‌های بسیار مهم تربیتی، توجه به این ویژگی و تلاش برای معرفی کردن الگوهای مناسب به جوانان است. برای این منظور چه زیباست که به

چشمه جوشان فیض الهی؛ یعنی قرآن کریم مراجعه کنیم و با شناسایی الگوهای رفتاری مناسب، آن‌ها را به جوانان عزیزمان که قلب با صفایشان سرشار از نور معنویت و فضیلت طلبی است، ارائه کنیم، هم‌چنان که

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده است: اوصیکم بالشباب خیراً فانهم ارق افئدة....

به شما سفارش می‌کنم تا در مورد جوانان به نیکویی رفتار کنید؛ زیرا قلب‌هایی رقیق و نفوذ پذیر دارند....

در راستای این هدف، به شماری از آیات سوره مبارکه "القصص" اشاره می‌کنیم که در آن ماجرای مطرح می‌شود که میان حضرت موسی(ع) و دختر جوان و مؤمن مدینی رخ داده است. در این جا، دو الگوی زیبای اخلاقی و رفتاری برای جوانان معرفی می‌گردد.

در آیات ابتدایی سوره قصص به زمان کودکی حضرت موسی(ع) اشاره می‌شود آن‌جا که آن حضرت به دوران جوانی می‌رسد:

و لما بلغ أشده أتيناه حكماً و علماً و كذلك نجزي المحسنين.

هنگامی که نیرومند و کامل شد (و به دوران جوانی رسید)، به او حکمت و دانش دادیم و این گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم.

در این زمان، اتفاقی برای حضرت پیش می‌آید، به گونه‌ای که در جریان دفاع از یکی از افراد بنی اسرائیل، یکی از فرعونیان را کشت. به همین دلیل، ناچار می‌شود از مصر هجرت کند و به سرزمینی دیگر پناه برد. پس راه مدین را در پیش می‌گیرد:

و لما ورد ماء مدین وجد عليه امة من الناس يسقون و وجد من دونهم إمرتين تذودان قال ما خطبكما قالتا لا نسقي حتى يصدر الرعاء و أبونا شيخ كبير.

و هنگامی که به چاه آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آن جا دید که چهار پایان خود را سیراب می‌کنند. در کنار آن‌ها دو زن دید که مراقب گوسفندان خویش هستند (و به چاه نزدیک نمی‌شوند). موسی

به آن‌ها گفت: کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟) گفتند: ما آن‌ها را آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها همگی خارج شوند و پدر ما مرد کهن سالی است.

حضرت موسی (ع) با سختی فراوان و پس از چند روز مسافرت بدون توشه و امکانات، در حالی که پیش‌تر در نعمت و آسایش بود، به شهر مدین می‌رسد؛ شهری که از قلمرو مصر و حکومت فرعونیان خارج است. وی پس از ورود به شهر متوجه می‌شود گروهی از مردم برای آب دادن به گوسفندان خود اطراف چاه جمع شده‌اند. در این میان، آن‌چه نظر ایشان را به خود جلب می‌کند، وجود دو خانم است که کمی دورتر از جمعیت ایستاده‌اند و علت عقب‌تر ایستادن آن‌ها این است که نمی‌خواهند با چوپانان برخوردی داشته باشند.

حضرت موسی (ع) با وجود خستگی شدید به سمت آنان می‌رود و می‌پرسد که کارشان چیست و از آن‌جا که مردان این قوم را این قدر بی‌انصاف می‌بیند، در دل خشمگین می‌شود. وی برای کمک به این دو خانم جلو تر می‌رود و برایشان از چاه آب می‌کشد. سپس برای استراحت به سوی سایبان می‌رود:

فسقى لهما ثمّ تولی الی الظل و قال رب انی لما أنزلت الی من خیر فقیر.

موسی برای آنان آب کشید. سپس رو به سوی سایه آورد و عرض کرد: پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی، من به آن نیازمندم.

این حرکت حضرت موسی (ع) نشانه شدت غیرت و تعصب ایشان نسبت به زنان با شخصیت و عقیف جامعه است. پس از انجام این عمل نیک و دعایی که می‌کنند، درهایی چند به رویش باز می‌گردد و فصل جدیدی از زندگی‌اش آغاز می‌شود.

فجاءته إحداهما تمشى على استحياء قالت إن أبى يدعوك ليجزيك أجر ما سقيت لنا فلما جاءه و قصّ عليه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين.

یکی از آن دو به سراغ او آمد، در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت و گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا مزد سیراب کردن گوسفندان را برای ما به تو بپردازد. هنگامی که موسی نزد او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد، گفت: نترس، از قوم ستم کار نجات یافتی.

پس از مدتی، یکی از آن دو دختر به سراغ موسی می آید و می گوید: پدرم تو را دعوت کرده است تا مزد کاری را که انجام داده ای بدهد. بدین ترتیب، حضرت موسی (ع) با مردی آشنا می شود که در این آشفته بازار حتی در مقابل کاری کوچک، مزد آن را می دهد. گفته شده است آن مرد حضرت شعیب (ع) بوده، ولی از آن جا که در آیه و دیگر قرینه ها، نامی از او برده نشده است، برخی مفسران از تعیین آن مرد به عنوان حضرت شعیب خودداری ورزیده اند. به هر حال، او کسی است که به حضرت موسی (ع) اطمینان می دهد نجات یافته است و خود را در آیه بعد، از صالحان معرفی می کند.

نکته ای که باید به آن توجه شود، ویژگی های آن دو دختر است که پدرشان تربیت کرده است.

اول - این دو دختر عقب تر از گروه مردان ایستاده اند و منتظر هستند مکان خلوت تر شود تا به سمت چاه بروند: "...و وجد من دونهم امرأتین تذودان...".

دوم - در پاسخ به حضرت موسی (ع)، مختصر و مفید جواب داده و بدون تفصیل دادن کلام، می گویند: "گوسفندان را سیراب نمی کنیم تا چوپانان بروند و پدر ما پیرمرد است".



این جمله می‌رساند که آن‌ها برادر یا محرمی ندارند که به آنان کمک کند. البته پدری دارند که پیر و ناتوان است و به سبب ضرورت مجبور هستند خودشان این کار را بکنند.

سوم - خداوند متعال در توصیف یکی از آن دو دختر که به سمت موسی آمد، می‌فرماید: "تمشی علی استحياء"؛ یعنی حرکت و راه رفتن او در کمال حیا و عفت بود. بنابراین، می‌توان گفت یکی از صفات‌های برگزیده و برجسته که خداوند متعال به دختران جوان عطا می‌کند، رعایت حیا و عفت هنگام حضور یافتن در اجتماع است.

این حرکت حضرت موسی (ع) نشانه شدت غیرت و تعصب ایشان نسبت به زنان با شخصیت و عقیف جامعه است. پس از انجام این عمل نیک و دعایی که می‌کنند، درهایی چند به رویش باز می‌گردد و فصل جدیدی از زندگی‌اش آغاز می‌شود

در برخی تفسیرها گفته شده است که در مسیر حرکت به سوی خانه شعیب، موسی جلوتر حرکت می‌کند و از این که پشت سر یک دختر جوان قرار گیرد و نگاهش به او بیفتد، پرهیز دارد. به همین علت، آن دختر به پدرش می‌گوید که موسی "قوی و امین" است؛ قوی بودن را هنگام آب کشیدن از چاه فهمیده بود و امین بودن را در مسیر بازگشت به خانه:

قالت احدهما يا أبت استأجره انْ خیر من استأجرت القوی الامین.

یکی از آن دو دختر گفت: پدرم! او را استخدام کن؛ بهترین کسی را که می‌توانی استخدام بکنی، کسی است که قوی و امین باشد.

افزون بر این صفت‌های برگزیده، این دختر با پدر خود رابطه‌ای خوب، صمیمی و دوستانه دارد و خیلی راحت و دوستانه به پدرش می‌گوید که موسی را استخدام کند. این خواهش هم‌چنین این نکته را می‌رساند که اگر شرایط و فرصت مناسب برای آن دختران فراهم گردد تا دیگر برای کار سخت از خانه بیرون نروند، بهتر است، که استخدام موسی می‌تواند این موقعیت را به آنان بدهد.

به هر حال، موسی (ع) و دختران مؤمن مدینی به عنوان دو الگوی جوان برای پسران و دختران مؤمن، در قرآن آورده شده است. در ادامه‌ی این ماجرا می‌آید که حضرت موسی (ع) با یکی از این دختران مؤمن ازدواج می‌کند. پس پاداش حیا، عفت، جوان‌مردی و غیرت ناموسی، دست یافتن به ازدواجی مبارک، زیبا و مناسب است.

پس ای جوانان عزیز و پرشورا! با توکل بر خداوند متعال و تکیه بر عنصر ایمان و تقوا، سعادت و خوشبختی را از خداوند متعال بخواهید.

دختر و پسر، در آغاز دوران بلوغ و مدتی پس از آن به جهت قوت غریزه و ضعف اندیشه، بیشتر در پی اطفای غریزه اند و کمتر به تشکیل خانواده و زندگی مشترک و چگونگی بودن آن می‌اندیشند و لذا به ندرت در این باره و در خصوص ویژگی‌ها و اوصاف شریک زندگی خود به تامل و محاسبه می‌پردازند.

به تدریج هر چه از سن بلوغ فاصله بیشتر می‌شود و قوای عقلی و فکری تقویت می‌گردد این گونه مسایل نیز در کنار پاسخگویی به نیاز جنسی در دایره‌ی محاسبات و آینده‌نگری انسان وارد می‌شود. هر چه بر مقدار این فاصله افزوده شود این موضوع نیز با شدت بیشتری، فکر و حواس او را به خود مشغول می‌سازد.

البته این کار در جای خود خوب، پسندیده و لازم است و شاید بر اساس همین حکمت است که ازدواج

دختران - که به جهت زودرس بودن بلوغ آنان، معمولاً در سنین کمتر از پسران به وقوع می پیوندند و آنها تا آن زمان هنوز تجربه ی کافی برای زندگی و معاشرت زناشویی نیاموخته اند و از سوی دیگر اختیار طلاق نیز، جز در موارد معین، بر اساس حکمت و مصلحت، به آنها داده نشده است - باید با اجازه و موافقت پدر و ولی صورت پذیرد، تا سرنوشت آینده و زندگی آنان با دوراندیشی و احتیاط پدر، که از تجربه و احاطه بیشتری نسبت به مسایل زندگی و ضروریات و لوازم آن برخوردار است، تامین شود و با نزدیک نگری و ناپختگی و پیروی از هوس، دست خوش تزلزل و ناکامی نگردد -

ولی گاهی در سنین بالاتر این قضیه به سرحد وسواس می رسد و به تدریج نکاتی ریز و غیر قابل اعتنا جای مهمی را در این مجموعه به خود اختصاص می دهد و از باب ((هر آنچه شرطش افزون گردد وجودش حاکم می شود)) به تدریج دستیابی به چنین همسر مطلوبی به آرزویی تبدیل می شود که به آسانی قابل تحصیل نیست و تجربه نشان داده است که چنین انسانهایی پس از افول غریزه و سستی آن و فروکش کردن عواطف و احساسات پاک جوانی و غالباً نرسیدن به خواسته ی واقعی خود، احساس ناکامی و شکست کرده و خود را از قافله ی زندگی انسانی عقب مانده می یابند.

این نکته را باید توجه داشت که انسانهای معمولی خالی از عیب و نقص نیستند. هنر زندگی کردن در این نیست که زن و شوهر از هر جهت موافق و مطلوب هم بوده و هیچ نارسایی در وجودشان نباشد، بلکه هنر زندگی در این است که با سرپیچگی تدبیر، صفا، محبت و ایثار، نقایص و کمبودهای جزئی و قابل اغماض در هر یک از طرفین پوشیده شده و تحت الشعاع صفات، ویژگیها و شرایط اصلی و اساسی قرار گرفته و از ان چشم پوشی شود.

قران کریم می فرماید ((هن لباس لکم و انتم لباس لمن))

آنان [ دختران ] پوشش شمایند و شما نیز پوششی برای آنان هستید.

همچنان که لباس عیب بدن را می پوشاند زن و مرد نیز باید ساتر و حجاب عیوب هم باشند. و با عیب پوشی نسبت به یکدیگر به توافق و تفاهم واقعی و در پرتو آن به عشق و محبت نسبت به هم دست یابند.

### ۱ - گریز از مسؤلیت پذیری

خانواده ، بهترین میدان عمل و رو به رویی با دشواری ها و مسایل جدی حیات است.

بسیاری از اینکه پذیرش ازدواج و اقدام به تشکیل خانواده، همراه با قبول مسؤلیتی بزرگ، در اداره ی زندگی، رفت و آمدها، ارتباطات جدید ، خواسته های همسر و احیانا برخی نزدیکان او و در نهایت بچه داری و تربیت فرزند است در هراسند و این قضیه گاهی آن چنان در دیدگاه شان دشوار و سنگین جلوه می کند که برخی اساسا از آن منصرف شده و یا با نگرانی و اضطراب به سوی آن قدم می گذارند.

ولی باید توجه داشت که تا انسان مستقیما وارد عرصه زندگی نشود و با مشکلات آن درگیر نشود ، نمی تواند از خامی به در آید و به موجودی مفید تبدیل شود . خانواده ، بهترین میدان عمل و روبه رویی با دشواری ها و مسایل جدی حیات است.

به گفته یکی از نویسندگان بزرگ عرب: ((گاهی نبرد از ضروریات زندگی به شمار می رود، زیرا اگر نبرد به طور مطلق در زندگی وجود نداشته باشد ، روح آدمی سست و بی حال می گردد همان طور که جسمش در صورت کناره گیری از حرکات سنگین رفته رفته کم طاقت و بی مایه می شود.))

همان نویسنده می گوید: ((خانواده تنها نیاز روانی برای زن و مرد نیست بلکه برای آن که کودکان نیز بر پایه محکمی تربیت شوند کمال ضرورت را دارد. جوان نورسیده ایامی را با غرور و راحت طلبی می گذراند و گمان می کند که علاقه ای به تولید نسل ندارد. گاهی این گمان با مرفه بودن وضع اقتصادی نیز تقویت می یابد ولی زمانی نمی گذرد که یک شکاف وسیع در وجود خود و در زندگی می بیند. شکافی که جز با گریه و شیون کودک نمی توان آن را با چیز دیگری پر کرد. در اینجا از گذشته پشیمان شده و بسی تاسف می خورد، که چرا عمر کوتاه خود را با تولید نسل جبران نکرد و فرزندی نیاورد تا وجود او را در طی قرنها امتداد دهد. ممکن است فرض کنیم که مرد برای خود اندیشه یا کاری بترشد که با سرگرم شدن به آن، از این ندای باطنی منصرف گردد، ولی زن چه؟ آیا می تواند بدون کودک زندگی سعادت مند و خوشی داشته باشد؟

کودک در واقع جزیی از وجود زن است و از عصاره ی جانش یعنی از خون و سپس از شیر که آن هم از خون اوست، تغذیه می کند. همچنین کودک جزیی از سازمان روانی وی می باشد، به طوری که اگر فرزند نیاورد پیش خود احساس می کند که ناقص است.))

## ۲ - مسایل معیشتی

برخی از بانوان بر این باورند که همسر آینده ی آنان باید از هم اکنون، آنچه لازمه ی یک زندگی کامل و پیشرفته است را دارا باشد، شغل مناسب، درآمد خوب، مسکن شخصی، اتومبیل و امثال آن.

البته داشتن امکانات زندگی، خود یک امتیاز و نقطه ی مثبت است ولی آیا می توان آن را تا حدی که

تصمیم به اصل ازدواج را خدشه دار کند ، مهم به حساب آورد؟ توجه زیاد به مادیات، ازدواج را مشکل می کند.

قرآن کریم پس از دستور به ازدواج می فرماید : ((ان یكونوا فترا یغنمهم الله من فضله))

اگر آنان - که باید ازدواج کنند - تنگ دست باشند ، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز خواهد ساخت.

بسیاری از خانواده ها در آغاز زندگی، از امکانات کافی برخوردار نبودند ولی پس از مدتی به وضعیت معیشتی خوب و مطلوبی رسیده اند. همچنان که عکس آن نیز بسیار است. چه بسا خانواده های برخوردار که در اثر یک حادثه از همه چیز ساقط شدند و حتی به کمک و مساعدت دیگران نیازمند گردیدند .

بنابراین نه دارندگان، تامینی برای تداوم این وضع دارند و نه دست تقدیر مهر نداری را برای همیشه بر جبین ناداران نقش زده است.

اسحاق بن عمار می گوید: ((به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدیثی را مردم نقل می کنند آیا درست است یا نه؟ که مردی به حضور پیامبر گرامی شرف یاب شد و از نیازمندی خود به آن حضرت شکایت کرد. رسول خدا(ص) او را به ازدواج فرمان داد. بار دیگر آمد همان دستور را شنید و تا سه بار این قضیه تکرار شد. امام صادق(ع) فرمودند: این گزارش درستی است. سپس فرمود: روزی با دختران و عیال است.))

روایات دیگری نیز به همین مضمون از اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده است.

البته مقصود از این سخنان این نیست که تنها ازدواج برای بهبود وضعیت معیشت کافی است و هر کس بدین کار اقدام کند به ضرورت، وضع معاشش رو به بهبود می گذارد ، بلکه مقصود این است که در زنجیره ی علل و اسباب روزی، این موضوع جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است.

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

## یافته های تحقیق

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

## ابعاد اجتماعی و فرهنگی

### آسیب پذیری دختران در خانواده و اجتماع

هفت پرده از زندگی دختران

■ پرده اول: مرد پشت اتاق عمل قدم می زند آن طرف تر پدر و مادر خودش و همسرش نشسته اند گاهی حرف می زند و گاهی دعا می کنند پرستار از اتاق عمل بیرون می آید و نام همسرش را صدا می زند همه دورش جمع می شود پرستار می گوید: "بچه دختر است حال او و مادرش هم خوب است" زمزمه "الهی شکر" در سالن انتظار می پیچد پدر پیشانی پسرش را که تازه بابا شده می بوسد و به او می گوید "مبارک است دختر رحمت خداست".

■ پرده دوم: دخترک اسباب بازی هایش را دورش ریخته و بازی می کند، پسر کوچک یکی از اقوام در حالیکه زخمی شده وارد خانه می شود مادرش به سمت او می دود و می گوید "بین این بچه را مثل آدم نشسته و بازی می کند شد یک بار بروی کوچه و سالم برگردی؟"

■ پرده سوم: با نظم و ترتیب وسایل مدرسه را در اتاقش چیده است و تکالیفش را انجام می دهد هر جا که بالا یا پایین خط می نویسد بلافاصله پاک می کند، بعد از نوشتن مشق، کتاب هایش را باز می کند و درس می خواند، خاله اش آرام در اتاق را می بندد و رو به خواهرش می گوید: "خوش به حالت نمی دانی از دست این یک پسر بازگوش که درس هم نمی خواند چه می کشم" و به پسرش اشاره می کند که در حال بازی با پلی استیشن دخترخاله اش است.

■ پرده چهارم: کلاس های کنکور، شب هایی که می خواستی بخوابی ولی کتاب ها و جزوه ها نمی گذاشتند، آرزوی پدر و مادر، افتخار برای خودت و بالاخره تمام شدن اضطراب شب قبل از کنکور با



اطمینان قلبی که پدر و مادر به تو دادند، امروز در اینترنت است، مادر و پدر هم در کنارت ایستاده اند، نامت را تایپ می کنی و بعد از چند لحظه فریاد خوشحالی هر سه تان بلند می شود.

■ پرده پنجم: شیرینی فارغ التحصیلی را با شام سر کار رفتنت یکی می کنی پدر بیشتر فامیل ها و دوستان و همکلاسی هایت را دعوت کرده است، به پدر و مادر نگاه می کنی، از خوشحالی آنها خوشحالی، نفس راحتی می کشی که برایشان مایه غروری، در همان حال سنگینی نگاهی را روی خودت حس می کنی آرام برمی گردی و به او نگاه می کنی بلافاصله چشمهایش را پایین می اندازد، طوری که نبیند لبخند می زنی و رد می شوی .

■ پرده ششم: زیر چشمی به پدر نگاه می کنی، نمی دانی خوشحال است یا ناراحت مادر هم همینطور، او که برای خواستگاریت آمده به تو اشاره می کند که فکر می کنی چه شود؟ آرام طوری که کسی نبیند شانه هایت را بالا می اندازی یعنی نمی دانم. آنها که رفتند پدر روبرویت می نشیند و می پرسد: دختر جان دوستش داری؟ خجالت زده چیزی نمی گویی، پدر در مورد خودش و مادر می گوید و باز می پرسد: عزیزم دوستش داری؟ این بار فقط می گویی: فکر کنم پسر خوبی باشد اما هر چه شما و مادر بگویید، و زیر چشمی به پدر نگاه می کنی و می خندی، پدر لبخند می زند و مادر شیرینی می آورد .

■ پرده هفتم: مرد پشت در اتاق عمل قدم می زند پدر و مادر خودش و همسرش آن طرف تر نشسته اند، گاهی حرف می زنند و گاهی هم دعا می کنند، پرستار از اتاق عمل بیرون می آید و نام دختر را صدا می زند، همه دورش جمع می شوند، پرستار می گوید: "بچه دختر است حال او و مادرش هم خوب است" زمزمه "الهی شکر" در سالن انتظار می پیچد، پدر پیشانی دامادش را که تازه بابا شده می بوسد و می گوید: "مبارک است دختر رحمت خداست" و به دخترش فکر می کند که حالا بهشت زیر پای اوست. گاهی فکر می کنم چه خوش شانس بودم که در این دوران متولد شدم حالا گذشته از اینکه زنده به گور

نشدم اصلا طاقت بدخلقى هاى فاميل از اينكه دختر به دنيا آمدم را هم نداشتم، من در عصرى متولد شدم كه دخترها در درس خواندن، دانشگاه رفتن، انجام كارهاى مهم اجتماعى، اقتصادى و تازگى ها سياسى از پسرها جلو زده اند، من يك دخترم، پشت رایانه محل كارم نشسته ام و كارم يكي از مشاغل سخت دنياست، من يك دخترم و خيلى خوشحالم كه در زمانى متولد شده ام كه روزم را جشن مى گيرند و در نهايت مى گویند بهشت زير پاى مادران است. مشكل دختران ايرانى با نامگذاري يك روز حل شدنى نيست. ولى با اين حال بايد اختصاص يك روز را به روز ملي دختران پاس داشت زيرا به هر صورت مجرايى براى ناگفته هاى دنياى دختران است. روز ملي دختران بهانه اى است براى يادآورى چالش هاىي كه دختران در سال هاى اخير با آن دست به گريبان هستند چنانچه حضور دختران در عرصه هاى اجتماعى، علمى و ورزشى از چالش هاى اساسى جامعه درسال هاى اخير بوده است. مسايل و مشكلات دختران نبايد به روز دختران و روز زن ختم شود بلكه بايد در همه سال و در همه مواقع به مشكلات دختران بها داد زيرا حل مشكل زنان حل مشكل دنياى آينده است.

### تنهاى دختران؛ نبود امنيت خاطر

نتايج تحقيقاتى كه در باره مشكلات دختران و دختران مجرد بالای ۲۸ سال در تهران انجام شده نشان مى دهد دختران و دختران بدون همسر و مجرد جامعه از "نبود امنيت خاطر" كافي در زندگى، محل كار و تحصيل رنج مى برند.

دكتر انور صمدى، عضو هيئت علمى دانشگاه علامه طباطبايى كه اين تحقيق را انجام داده است مى گوید: اين پژوهش ميان دختران و دختران ۲۸ تا ۵۵ ساله مجرد و بدون همسر ساكن ۲۲ منطقه تهران صورت گرفته است.

به گفته وی، رفتار نابهنجار برخی مردان نسبت به دختران و دختران مجرد بیست و هشت ساله یا بالاتر، باعث آزار روحی و سلب اعتماد و امنیت روانی آنان و خانواده‌هایشان شده است. وی از جمله این رفتارها به تحقیر رفتاری یا زبانی (متلک) توسط مردان اشاره دارد.

از جمله یافته‌های پژوهش آن است که دختران مطلقه بیش از دختران بیوه از پیامدهای منفی زندگی بدون همسر احساس ناراحتی و عذاب می‌کنند. به بیان وی، علت این براینده می‌تواند نگرش منفی جامعه، خانواده و اطرافیان به دختران مطلقه باشد، یا اینکه دختران بیوه از مقبولیت بیشتری در جامعه برخوردارند. این باور اجتماعی باعث می‌شود

دختران باید با زندگی نابهنجار ناشی از ازدواج بسازند یا پس از طلاق زندگی سختی را دنبال کنند.

این پژوهش بین سه گروه "دختران ازدواج نکرده بالای ۲۸ سال"، "دختران مطلقه" و "دختران بیوه" انجام گرفته است. به اعتقاد دکتر صمدی، بی‌همسری دختران، برابر با مشکلاتی برای آنان است.

وی خاطرنشان می‌سازد: انواع مشکلات مانند تبعیض و نابرابری، تعصب و دخالت اطرافیان، احساس ناخوشایندی را در بیشتر دختران مجرد ایجاد می‌کند؛ سایه این نگرش همواره بر سر این دختران است.

به گفته این پژوهشگر، اماکن عمومی از خیابان‌ها و مراکز خرید تا محیط‌های کاری و ادارات، نیز مراکز تفریحی و ... برای دختران مجرد کمتر امن است، چنان که انواع مزاحمت‌ها، متلک‌ها و کنایه‌ها، تبعیض‌ها و تنگ‌نظری‌ها مانع آرامش و آسایش دختران مجرد است.

این استاد دانشگاه دختران مجرد را به مراتب بیش از دختران متأهل، قربانی بدگمانی‌ها، تعصبات و قید و بندهای اجتماعی می‌داند و تصریح می‌کند: وجود آموزه‌های غلط و متعصبانه در خانواده‌ها و اغلب نزد مردان جامعه و پایین بودن سطح فکری خانواده‌ها موجب می‌شود این دسته از دختران تاوان کوتاه‌فکری‌های

افراد را پردازند. متأسفانه نهادهای فرهنگی یا تشکیلات مشخصی برای رویارویی با این مفاصل احساس مسئولیت نمی کنند.

این پژوهش همچنین نشان می دهد دختران مجردی که درآمد شخصی دارند، با وجود به کارگیری محدودیت ها توسط خانواده، از روابط مستقل تری برخوردارند و فرصت های بیشتری برای گزینش همسر در اختیار دارند. با این حال بسیاری از دختران ایرانی معتقدند در ایران رابطه چندانی میان کار و امنیت خاطر اجتماعی دختران وجود ندارد و اشتغال یک زن مجرد در ماهیت نگرش مردان جامعه نسبت به او تأثیری نمی گذارد.

### تنبیه و فرار

خانواده به عنوان مأمّن و اولین جایگاه رشد و تربیت نوجوانان به شمار می رود. رفتار نوجوانان در خانواده شکل می گیرد و در جامعه به منصفه ظهور می نشیند. به همین دلیل مطالعات بسیار نشان داده اند که تجربه کردن حوادث دردناک از قبیل سوءاستفاده جسمی و جنسی، آزار و اذیت، طرد و طلاق در دوران کودکی، باعث افزایش احتمال بروز مشکلات رفتاری و روانی در ادامه زندگی خواهد شد. بسیاری از محققان عقیده دارند که نوجوانانی که از خانه فرار می کنند در بیشتر موارد از چیزی و نه به خاطر بدست آوردن چیزی فرار می کنند. براساس آمارهای موجود، به طور متوسط هر ماه ۱۳۲ کودک و نوجوان فراری از سوی نیروی انتظامی مستقر در پایان های تهران جمع آوری شده اند که بیشترین تعداد آنها در پایان های جنوب تهران بوده است.

پژوهش "بررسی رابطه بین اعمال تنبیه بدنی و کلامی، بر خانه گریزی دختران" که توسط دکتر مسعود

محمدی، روانشناس بالینی و آناهیتا خدابخشی کولایی، کارشناس ارشد روانشناسی مرکز روان پزشکی رازی انجام شده در نهمین فصلنامه آرامش به چاپ رسیده است.

این پژوهش، به منظور بررسی رابطه بین اعمال تنبیه بدنی و کلامی، بر فرار دختران انجام شده است. جامعه آماری پژوهش، کلیه دختران فراری ساکن در مراکز ری، شمیرانات و دو مرکز مداخله در بحران فرمانیه بودند که از بین آن‌ها ۵۰ دختر فراری با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده در سال ۸۲-۸۱ انتخاب شدند. جهت جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه ساختاردار استفاده شد. میانگین سنی آزمودنی‌ها ۱۶/۲۰ سال بود و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های آماری توصیفی و استنباطی استفاده شد.

## نتایج

میزان تحصیلات آزمودنی‌ها یکی از متغیرهای این پژوهش است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی با ۵۶ درصد متعلق به افراد با تحصیلات دوره راهنمایی است. کمترین فراوانی نیز با ۶ درصد، افراد دیپلمه را نشان می‌دهد. از این میان ۱۲ درصد آزمودنی‌ها نیز بی‌سواد هستند.

وضعیت اقتصادی و اجتماعی دیگر مقوله مورد بررسی در این پژوهش است که بیان می‌کند ۸۰ درصد دختران فراری متعلق به طبقه پایین اجتماع هستند و تنها ۴ درصد از وضعیت اقتصادی - اجتماعی بالا برخوردارند. ۱۶ درصد از دختران فراری نیز دارای وضعیت اقتصادی متوسط هستند.

یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که ۷۸ درصد این دختران فراری "تنبیه بدنی یا کلامی" را تجربه کرده‌اند و تنها ۲۲ درصد مورد این گونه تنبیه واقع نشده‌اند. از این میان تنبیه‌شدگان ۶۴ درصد هر دو نوع تنبیه

بدنی و کلامی را تجربه کرده‌اند، ۲۰ درصد فقط مورد تنبیه بدنی واقع شده و ۱۶ درصد فقط تنبیه کلامی را گزارش کرده‌اند.

در مورد میزان تنبیه بدنی و کلامی نتایج نشان می‌دهد که ۴۰ درصد از دختران فراری "همیشه" مورد تنبیه بدنی و کلامی قرار می‌گرفته‌اند.

در مورد "تنبیه کلامی"، ۸ درصد دختران فراری به ندرت مورد چنین تنبیهی واقع شده‌اند، ۴ درصد اغلب و ۱۰ درصد همیشه تنبیه کلامی شده‌اند.

آمار نشان می‌دهد که ۴ درصد افراد به ندرت و ۶ درصد اغلب و ۶ درصد همیشه تنبیه بدنی را تجربه کرده‌اند.

این پژوهش نشان می‌دهد بین تعداد کسانی که مورد تنبیه واقع شده‌اند و از خانه فرار کرده‌اند با کسانی که مورد تنبیه واقع نشده‌اند و از خانه فرار کرده‌اند، تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول

گروه‌ها	شاخص‌های آماری	فراوانی مشاهده شده	فراوانی مورد انتظار	مقدار مجذور کای	DF	سطح معناداری
آزمودنی‌هایی که مورد تنبیه واقع شده‌اند	۳۹	۲۵	$\frac{7}{12}$	۱	۰/۰۱	
آزمودنی‌هایی که مورد تنبیه واقع نشده‌اند	۱۱	۲۵	-	-	-	
کل	۵۰	-	-	-	-	

بین تنبیه بدنی و کلامی از نظر تأثیر بر فرار دختران از خانه رابطه معناداری بدست نیامد. اما بین شدت تنبیه اعمال شده و فرار دختران همبستگی معناداری وجود دارد. بدین معنا که هر چه شدت تنبیه افزایش یابد، احتمال فرار بیشتر می شود.

این پژوهش همچنین نشان داد که بین تحصیلات و وضعیت اقتصادی - اجتماعی افراد با فرار دختران رابطه معناداری وجود دارد، بدین صورت که دختران با سطوح تحصیلات و وضعیت اجتماعی - اقتصادی پایین تر بیشتر در معرض پدیده فرار از خانه هستند.

همان گونه که یافته ها نشان دهنده، اعمال تنبیه بدنی و کلامی عاملی برای فرار دختران از خانه محسوب می شود. این یافته همسو با تحقیقات انجام شده در خارج از کشور است. به عنوان مثال وایت بک، هویت واکلی در سال ۱۹۹۷ در پژوهشی تحت عنوان بررسی خانواده های نوجوانان فراری و میزان خشونت در بین آنها به این نتیجه دست یافته اند که والدین کودکان و نوجوانان فراری از فرزندان خود حمایت اندکی می کنند. بسیار سرد و خشن رفتار و تنبیه گر هستند، به طوری که غالب این نوجوانان شرایط خانوادگی را برای خود غیر قابل تحمل می دانند. بنابراین دست به فرار می زنند. همچنین رابرتز در سال ۱۹۸۲، ولف، تورو و مک کاکیل در سال ۱۹۹۹، صمدی راد در سال ۱۳۸۱ و حیات روشنایی در سال ۱۳۸۱ در تحقیقات خود به این نتیجه دست یافتند که نوجوانان فراری سطوح بالایی از سوء رفتارهای جسمانی همچون کتک کاری های شدید، سرزنش و انتقاد را در مقایسه با همتایان نوجوان خود در خانواده های به سامان تجربه می کنند. از طرفی بین تنبیه کلامی و بدنی از نظر تأثیر بر فرار دختران تفاوت معناداری بدست نیامد. این یافته نیز همسو با یافته های تحقیقات خارج از کشور است. کیدوکران در سال ۲۰۰۲ در تحقیق خود نشان دادند که ۷۶ درصد از فراریان، احساساتی چون طرد، انزوا، فقدان کنترل و کم ارزشی را به عنوان عامل اصلی فرار خود از خانه

قلمداد می‌کنند. هم تنبیه بدنی و هم تنبیه کلامی، هر دو به یک اندازه موجب احساس عدم کفایت در نوجوانان می‌شوند. یافته‌های وایت‌بک و سیمونز نیز نشان می‌دهد هر چقدر شدت تنبیه کلامی و بدنی بیشتر شود، احتمال فرار نیز بیشتر می‌شود.

پاورز و همکاران او در سال ۱۹۹۰ نیز در تحقیقات خود خاطر نشان ساختند که تنبیه بدنی و کلامی یکی از اساسی‌ترین عوامل فرار نوجوانان از خانه تلقی می‌شود و بالاخره بین میزان تحصیلات و سطوح اقتصادی و اجتماعی با فرار نیز رابطه معناداری بدست آمد.

به طور کلی، غالب تحقیقات انجام گرفته در خارج و داخل کشور نشان می‌دهند که نوجوانان فراری، بدرفتاری والدینشان را در محیط خانواده تجربه می‌کنند. در این خانواده‌ها خشونت بین والدین نیز رایج و از خانواده‌های عادی بسیار شدیدتر است.

والدین نوجوانان فراری غالباً تاریخچه روانی و سوء مصرف مواد را داشته‌اند و نوجوانان در این خانواده‌ها به ندرت علاقه و عشق را از والدین دریافت می‌کنند. به طور کلی پر خاشگری کلامی و جسمانی بین نوجوانان فراری و والدین آنها بسیار رواج دارد.



## مد و دختران

فاصله گرفتن از خانواده و نزدیک شدن به اجتماع غریبه دوستان و همکلاسی‌ها، پیامدهای بسیاری دارد. انکار قانونمندی‌ها و اصول سنتی



خانواده یعنی قبول و پذیرش الگوهای جدید اجتماع بیرون از خانواده، دختران دبیرستانی بیشتر و زودتر از پسران هم سن و سال خود شیفته مظاهر دل فریب جهان بیرون می شوند. حس غریزی زیبایی، دختر را بسیار زودتر از پسر به تلاش و می دارد؛ تلاشی که بتواند چهره او را بهتر و کامل تر از آنچه هست، نشان دهد. معمولاً خواسته ها و سلیقه دختر با آنچه پدر و مادر از او می خواهند، هماهنگ نیست. چرا که دختر از همان سال های آغازین نوجوانی، دوستان و نزدیکان دیگری برای خود دست و پا کرده است. بنابراین ریشه تفاوت ها و تضادهای او را با خانواده اش باید در همان الگوهای تازه یافته، جستجو کرد. دوستی های عاشقانه میان هم شاگردی ها سبب می شود آنها به دقت رفتار و گفتار یکدیگر را مورد ارزیابی قرار دهند. البته این ارزیابی نه به معنای انتقاد از رفتارهای غلط همدیگر، که به معنای «تقلید» از هم است. دوستان صمیمی که گاه پیمان خواهی با یکدیگر می بندند، مقلد خُرده رفتارهای هم می شوند. هر چند ممکن است در بسیاری موارد این تقلید، یکطرفه و یک جانبه باشد.

بی تردید دختران در سنین نوجوانی و آغاز جوانی به شدت تحت تأثیر جلوه های بیرونی هستند. جهان بیرون، آنها را فریفته و شیدای خود می کند. آنها مبهوت زیبایی های تازه جهانی می شوند که هیچ شباهتی به توصیه های والدین ندارد. ممنوعیت و محدودیت اعمال شده از سوی پدر و سختگیری های خیرخواهانه مادر، اشتیاق دختر را برای یکی شدن با جلوه های رنگارنگ و تازه به تازه دنیای پیرامون، بیشتر می کند.

«مُد» یکی از همان الگوهای بیرونی است که به آسانی و بی هیچ زحمتی به خانه ها راه می یابد. فرزندان جلوه های تازه مد را از کوچه و خیابان و مدرسه به خانه می آورند. رسانه ها نیز در این میان نقش مؤثر خود را به خوبی بازی می کنند. اما پدر و مادر به راحتی در برابر هجوم بی امان مد زندگی تسلیم نمی شوند. بحث های خانوادگی که معمولاً پرتنش و تشنج آمیز هم هست، بیشتر در باره مدل مو و رخت و لباس بچه هاست. والدین همه مسیرها و همه راهها را امتحان می کنند تا الگوهای آشنای سنتی را تحمیل کنند. ترغیب و تشویق به

استفاده از الگوهای خودی خانواده و تحقیر مدهای عجیب و غریب و خنده دار، یکی از آن راههاست. چاره بعدی، تهدید و تنبیه است که تجربه و علم ثابت کرده اند همیشه بی حاصل است.

دخترهای خانواده های متوسط - چه از نظر فرهنگی و چه از نظر اقتصادی - معمولاً ویژگی های زندگی طبقه اجتماعی خود را نمی پذیرند. شاید بهتر است بگوییم آنها شیوه زندگی را برازنده شخصیت اجتماعی خود نمی دانند. طبقه اجتماعی خانواده یک دختر را نمی توان با ارزیابی شیوه های رفتاری، گفتاری و نوع پوشش دختر در اجتماع (دبیرستان، دانشگاه، خیابان و ...) معین کرد. «تیپ» اجتماعی دختر در بیشتر موارد با طبقه فرهنگی و حتی اقتصادی خانواده اش متفاوت است. این تفاوت در میان دختران اقشار متوسط و پایین تر از متوسط به خوبی قابل مشاهده است.

رسانه هایی چون تلویزیون، سینما و نشریات مختلف، زمینه های آماده و جذابی برای دختر است. امروزه، تلویزیون و مجموعه های داستانی رنگارنگش دم دستی ترین الگو برای نوع لباس پوشیدن، مدل اتومبیل و مبلمان و آداب معاشرت است. بی میلی دختر نسبت به آداب سنتی و بیزاری از الگوی تحمیلی مادر و پدر، تأثیرپذیری او را از الگوهای بیرونی دوچندان می کند.

عاملی که تأثیرپذیری دختر را از جهان بیرون، نسبت به برادرش شدت می بخشد، ویژگی های شخصیتی و ذاتی است. مهارت های کلامی دخترچه ها از همان دوران کودکی، سبب می شود آنها زودتر از پسرها با دنیای اطراف ارتباط برقرار کنند. توانایی های اجتماعی زود هنگام و میل مهارناپذیر دختر به دیده شدن و البته زیبا به نظر رسیدن، مهم ترین عاملی است که دختر را بسیار زودتر از پسر به سوی اجتماع و هیاهوی پرزرق و برق آن می کشاند. بنابراین بسیار طبیعی است که دخترها زودتر از پسرها به دنبال شکل های جدید و مدهای تازه راه بیفتند.

در واقع می توان گفت مدگرایی افراطی دختران نوجوان ریشه در طبیعت متفاوت آنها دارد. تنها مسئله ای که

باید بدان پرداخت، مسئله مسخ تدریجی دختر نوجوان و یکی شدن با جلوه‌های ظاهری متنوع است. آنچه خانواده‌ها را نگران سر و وضع دخترشان در کوچه و خیابان می‌کند، پیروی موقتی دختر از جریان گذرای مد نیست. اشتیاق هرازگاه به آنچه جریان مداوم مد عرضه می‌کند، شوقی طبیعی و بی‌خطر است. آنچه هم خانواده‌ها و هم صاحب‌نظران جامعه‌شناسی را نگران می‌کند، فرو رفتن در این جریان است. «تابع» مد شدن و چشم به راه تازه‌های مد ماندن به اعتیادی بدل می‌شود که فرصت اندیشیدن را از انسان مدزده می‌گیرد. مد یک سرگرمی ظاهری است که پرداختن بیش از حد به آن، سبب می‌شود «روح» به عنوان جنبه بنیادین و برتر هستی آدمی به فراموشی سپرده شود. آرایه‌های ظاهر، زیبایی‌های دست‌نخورده باطن را پنهان می‌کند و رفته رفته آدمی را به یک صورتک زیبا مبدل می‌کند؛ صورتکی که پشت آن یک تهی بزرگ نهفته است.

دخترک نوجوانی که به مد روز بودن لباس و آرایش صورت خود به عنوان یک ضرورت نگاه می‌کند، ضرورت حیاتی آراستگی‌های جان و روح را فراموش می‌کند. او در گذر زمان به یک دست لباس مضحک و یک صورتک رنگ‌آمیزی شده تبدیل می‌شود. از او به عنوان یک انسان همین رنگ‌ها و همین رخت‌ها باقی می‌ماند.

نیرنگِ رنگ، عاقبت سیرت را مغلوب صورت می‌کند؛ و چه حماقت بزرگی است و چه ضرر و زیان بزرگ‌تری است که آدمی اسپرِ نیرنگ «رنگ» شود!

### دختر تحصیل را می‌خواهد چه کند؟!

طبق داده‌های یونسف، ۶۰ درصد از ۱۱۰ میلیون کودک ۶ تا ۱۱ ساله محروم از مدرسه در جهان دختر هستند .

طبق آمار صندوق کودکان سازمان ملل (یونسف) ۶۵ میلیون دختر در سراسر جهان از آموزش و تحصیل محرومند که این موضوع خط فقر مفرط، مرگ در دوران کودکی، ایدز و همچنین خطر انتقال به نسل آینده

را افزایش می دهد؛ این در حالیست که اگر یک دختر بدون آگاهی بزرگ شود و اطلاعاتی از مهارت های زندگی نداشته باشد، خطرات بیشتری او را نسبت به همتهای تحصیلکرده اش تهدید می کند و این دختر، ناقل این خطرات به نسل های آینده نیز خواهد بود .

«مریم شربتدار قدس» مدیر کل دفتر امور بانوان وزارت آموزش و پرورش با اشاره به زمینه های فرهنگی، اقتصادی و ضعف دولت ها در رساندن امکانات آموزشی به کودکان در محرومیت از تحصیل دختران می گوید: به نظر می رسد عمده دلیل محرومیت از تحصیل دختران مشکلات اقتصادی خانواده ها باشد، از این رو وزارت آموزش و پرورش در این زمینه طرح آموزش از راه دور را برای این کودکان در نظر گرفته تا شاید از نظر اقتصادی و فرهنگی برخی مشکلاتشان حل شود .

این اظهارات در حالیست که به گفته محققان بزرگترین مانع تحصیل دختران در کشورهای مختلف شهریه های مدارس است. زمانی که خانواده مجبور به پرداخت شهریه برای آموزش فرزندانش باشد، ترجیح می دهد که پسران خود را به مدرسه بفرستد و از تحصیل دختران صرف نظر کند؛ هر چند که فی نفسه نمی خواهد مانع رفتن دخترانش به مدرسه شود .

«پیرانی»، مشاور امور بانوان وزیر آموزش و پرورش در سیستان و بلوچستان با اشاره به فراهم بودن بازار کار در کشورهای حوزه خلیج فارس بیان می کند: گاهی اوقات پدر خانواده برای کار به این کشورها می رود و خانواده وی در کشور رها می شود؛ در نتیجه مشکلات فراوانی برای دختران به عنوان سرپرست خانواده و کودکان آنها ایجاد می شود، بنابراین چندان رغبتی برای ادامه تحصیل به دلیل مشکلات ایجاد شده از خود نشان نمی دهند .

«شربتدار قدس» با بیان این که در برخی مناطق، دوری از تحصیل تنها دامنگیر دختران نبوده و حتی پسران نیز از تحصیل محروم هستند تصریح می کند: زمانی که مسئله اقتصادی، در محرومیت از تحصیل مطرح می شود

پسران را هم درگیر می کند، به گونه ای که خانواده ها ترجیح می دهند پسرانشان به سمت مشاغلی مثل کشاورزی بروند و حتی در برخی استان ها با روی آوردن به سوی کارهای خلاف تحصیل را رها می کنند . به گفته وی بُعد اقتصادی محرومیت از تحصیل در استان های محروم کشور بیشتر به چشم می خورد که

طبیعتاً

ناشی از فرهنگ غلط و فقر فرهنگی موجود در این استان هاست که پدران آنها نیز با آن دست به گریبان بوده اند و آنها فکر می کنند که تحصیل مانع از درآمدزایی آنها می شود .

علی رغم امکانات لازم برای پوشش تحصیلی دانش آموزان در برخی مناطق روستایی محروم، خانواده ها به دلیل فقر فرهنگی حاضر به ادامه تحصیل فرزندان خود نیستند .

مریم شربتدار قدس عمده دلایل فرهنگی محرومیت از تحصیل دختران را ازدواج در سنین پایین، وجود نگرش هایی مبنی بر این که «دختر آموزش را می خواهد چه کند؟» می داند و اظهار می کند: محرومیت از تحصیل در استان هایی مانند سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی، و استان های محروم بیشتر دیده می شود .

«پیرانی» نیز تعصبات قومی، ضعف فرهنگی، ازدواج دختران در سنین پایین، پراکندگی روستاها و به حد نصاب نرسیدن دانش آموزان برای تشکیل کلاس، عدم آگاهی و فقر فرهنگی، کمبود و نبود مدارس راهنمایی دخترانه در محل، نبود نیروی متخصص زن در مدارس راهنمایی دخترانه، مخالفت والدین، آمار کم

دانش آموزان و عدم امکان افتتاح آموزشگاه، نبود وسیله نقلیه و صعب العبور بودن جاده ها در مناطق روستایی، بُعد مسافت روستاها تا محل تحصیل را از دیگر عوامل محرومیت از تحصیل خواند .

وی با بیان این که در حال حاضر برخی از نگرش های خانواده ها درباره تحصیل فرزندان خود و به ویژه دخترانشان تغییر کرده می گوید: در سال های گذشته ما با اجبار و خواهش و تمنا از خانواده ها می خواستیم

که دانش آموزان دختر خود را وارد مدرسه کنند، اما آنها به ویژه از مقطع ابتدایی به بعد تمایل چندانی برای ادامه تحصیل دخترانشان نداشتند .

مشاور وزیر آموزش و پرورش در سیستان و بلوچستان خاطر نشان می کند: اگر در جایی مدارس دخترانه نبود خانواده ها مایل نبودند دختر خود را از منطقه ای به منطقه دیگر با این دلیل که ضرورتی برای ادامه تحصیل دختر وجود ندارد بفرستند، از سوی دیگر ازدواج زودرس نیز باعث محرومیت از تحصیل دختران می شد .

«شربتدار قدس» مشاور وزیر آموزش و پرورش وجود تفکراتی مانند این که «دختر باید بیشتر در خانه بنشیند، چرا که با بیرون رفتن، چشم و گوشش باز می شود» را از دیگر دلایل فرهنگی دخیل در محرومیت از تحصیل می داند و به خبرگزاری دانشجویان ایران می گوید: "زمانی که تحصیل برای پسران مطرح می شود خانواده ها آن را راهی برای درآمدزایی می دانند اما در قبال دختر بیان می کنند که «آنها تحصیل را می خواهند چه کنند، دختر ازدواج می کند و کنج خانه می نشیند» ."

وی با اشاره به اجرایی شدن این باورهای فرهنگی غلط در برخی از روستاهای کشور تصریح می کند: اجرای این باورها به محرومیت از تحصیل دختران دامن می زند .

مشاور وزیر آموزش و پرورش ادامه می دهد: متأسفانه ما در میان برخی از مسئولین نیز با این امر اما با شکلی متفاوت روبرو هستیم؛ چرا که محرومیت از تحصیل برای دختران دیگر بسیار قدیمی شده و در حال حاضر صحبت از این است که آموزش و تحصیل برای همه باشد؛ اما خطر در جای دیگری احساس می شود، مواردی دیده می شود که القائاتی مبنی بر این که «چه کسی گفته دختران وارد جامعه شوند» دیده می شود .

به گفته وی این دسته از افراد، تحصیل دختران را می پذیرند و معتقدند که اگر مادر باسواد باشد در تربیت فرزندان هم مؤثر خواهد بود، اما تا همین مرحله قانع هستند؛ به عبارتی دیگر، آنها با تحصیل موافق ولی با

مشارکت دختران مخالفند که این مسأله از همان فقر فرهنگی در میان برخی مسؤولین ناشی می شود که به ما نشان می دهد ما نباید به دنبال این مسأله تنها در دورافتاده ترین روستاها باشیم .

«قدس» با اشاره به ضرورت تغییر نگرش در برخی مسؤولین، به بحث افزایش حضور دختران در دانشگاهها اشاره می کند و ادامه می دهد: جنجالی که به دلیل ورود بیشتر دختران به دانشگاهها راه افتاد و طرح مسائلی از قبیل این که پسران دیگر با دختران تحصیل کرده ازدواج نمی کنند و آسمان و ریسمان هایی که در این زمینه بافته شد، ناشی از این باورهاست .

مدیر کل دفتر امور بانوان وزارت آموزش و پرورش خاطر نشان می کند: حال اگر تعداد دختران در دانشگاهها بیشتر است، چرا ما نمی آییم ریشه یابی کنیم که پسران به چه دلیل کمتر سراغ تحصیل می روند و ترجیح می دهند تحصیل را رها کنند و وارد بازار کار شوند؛ از این رو برخی به جای ریشه یابی این قضیه، سریع نگران شدند که چرا دختران بیشتر وارد دانشگاه شده اند .

به گفته وی ایجاد چنین مباحثی، خاص اقشار محروم نیست چرا که آنها را می توان طی یک یا دو جلسه توجیه کرد و با اقدامات فرهنگی به تشریح لزوم تحصیل دختران پرداخت؛ چرا که اگر مشکلات اقتصادی آنها بر طرف شود سریع آن را می پذیرند، اما نگرانی در جای دیگر است .

«شربتدار قدس» معتقد است که وجود تفکراتی که موجب محرومیت از تحصیل دختران می شود باعث انتقال همین شیوه تربیت و نگرش به نسل بعدی توسط همین دختران می شود، این در حالیست که نمی توان منکر تأثیر آموزش و تحصیل حتی برای کسی که می خواهد کنج خانه بنشیند، در تربیت نسل بعدی باشیم .

وی کمترین فایده تحصیل در میان دختران را عدم ممانعت از تحصیل فرزندان خود می داند و اظهار می کند: این در حالیست که اهمیت دانش تنها برای دختران نبوده و نمی توان آن را خاص آنها کرد، اما به دلیل این

که محرومیت بیشتر در میان دختران در تاریخ قدیمی کشور دیده شده، تأکید بیشتری بر روی دختران می شود در غیر این صورت کسب دانش برای همه لازم است .

در این زمینه «پیرانی» مشاور وزیر آموزش و پرورش در استان سیستان و بلوچستان بیان می کند: آسیب های ناشی از محرومیت از تحصیل، در درازمدت خود را نشان می دهد؛ به گونه ای که تحقیقات نیز نشان می دهد از نظر روحی - روانی کودکانی که شرایط ادامه تحصیل برایشان فراهم نبوده اکثراً دچار افسردگی شده اند و از نظر روحی - روانی، موقعیت اجتماعی، شغلی و آسیب هایی آنها را تهدید می کند.

دختران خانواده های پر جمعیت بیشتر از سایرین اقدام به فرار می کنند. طبق نتایج یک پژوهش که توسط مریم فتحی بر ۵۰ دختر فراری یکی از خوابگاههای نگهداری از این دختران در شهر تهران انجام شده دخترانی که در خانواده های پر جمعیت زندگی می کنند به دلیل فقر مالی و اقتصادی و عدم پاسخگویی والدین به نیازهایشان بیشتر از خانه متواری می شوند.

همچنین این دختران علل اصلی فرارشان از منزل را در مرتبه اول محدودیت بیش از حد والدین، آزار و اذیت آنان، ازدواج اجباری، اختلاف خانوادگی، فقر مالی، ممانعت از ادامه تحصیل و اعتیاد پدر و یا مادر عنوان کرده اند.

در این پژوهش همچنین ۵۵/۵ درصد از آزمودنی ها متعلق به خانواده هایی بوده اند که والدینشان دچار اختلاف های خانوادگی بوده و نسبت به یکدیگر رفتار تند و خشن داشته اند.

۸۸ درصد نیز متعلق به خانواده از هم گسیخته و ۳۱ درصد هم تجربه جدایی پدر و مادر را در ذهن داشته اند. در بین افراد مورد آزمون ۴۲/۵ درصد آنها پدر معتاد، ۲۰ درصد مادر معتاد و ۳۵ درصد پدر و مادر معتاد و ۲۱ درصد نیز خودشان معتاد بوده اند.

نتایج این پژوهش حاکی از آن است که ۶۷/۵ درصد از این آزمودنی ها با رفتار بد، ضرب و شتم پدر و مادر



یا اعضای خانواده روبرو بوده که این خشونت بیشتر از جانب پدر و یا برادران اعمال شده است.

این پژوهش یکی دیگر از عوامل موثر در فرار دختران را سابقه محکومیت آنها قلمداد می کند و نتیجه می گیرد ۲۰/۵ درصد از آزمودنیهای این پژوهش سابقه محکومیت داشته که این افراد بعد از گذراندن دوران محکومیت و بازگشت به خانه مجدداً اقدام به فرار کرده اند. همچنین ۵۰/۵ درصد از افراد مورد پژوهش نیز از وضعیت تحصیلی پایینی برخوردار بوده اند.

در بین افراد این پژوهش دخترانی وجود داشته اند که سابقه چند بار فرار از منزل را داشته اند که آنها در مصاحبه عمقی با پژوهشگر اعلام کرده اند که هرگز حاضر به بازگشت به خانه نیستند که این امر در بین افرادی که اولین سابقه فرار را داشته اند مشاهده نشده است در مواردی هم که این دختران به خانه تحویل داده شده اند مجدداً از منزل متواری شده و در این تعداد فرار دچار آسیب های جنسی و جسمی بیشتر شده و نهایتاً به اعتیاد و فحشا روی آورده اند.

بنابراین پژوهشگر تحویل این دختران به منزل را بدون اندیشیدن تمهیدات ویژه به صلاح آنها ندانسته و نتیجه این بازگشت را مثبت ارزیابی نکرده است.

دلیل فرار مجدد این دختران بعد از تحویل نیز از سوی برخی از آنان اینگونه عنوان شده است: خانواده و اطرافیان بر ما بر چسب دختر فراری گذاشته و به عنوان مجرم با ما نگرسته اند که این رفتارها و آزار و اذیت های کلامی زمینه ادامه فرارمان را فراهم کرده، همچنین ترس از تنبیه و ضرب و شتم جسمی مانند گذشته علت فرار مجدد این دختران است.

در این پژوهش ۶۵/۳ درصد از دخترانی که بیش از سه بار فرار کرده اند و ۳۱/۶ درصد از دخترانی که ۱ تا ۳ بار فرار کرده اند حاضر به بازگشت به خانه نبوده اند. ترس از آسیب دیدگی مجدد، تکرار آسیب های قبلی نیز از دیگر علل ترس این افراد در بازگشت به منازلشان عنوان شده است.

این پژوهش که در سال ۸۳ انجام شده اعلام می کند که آمار فرار دختران طی چند سال گذشته افزایش چشمگیری یافته تا جایی که در سال ۱۳۸۰ صد و بیست و دو نفر اقدام به فرار کرده (آمار ثبت شده توسط بهزیستی و نیروی انتظامی) اما این تعداد در سال ۸۳ به ۳۰۰ نفر رسیده است. که این مساله لزوم بازنگری در قوانین حمایتی از این دختران را ضروری می سازد.

چنین افزایش آماری البته در سطح جهانی نیز مشاهده شده و بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی سالانه بیش از یک میلیون نوجوان ۱۳ الی ۱۹ ساله از خانه متواری می شوند.

این پژوهشگر تغییر روش اجرای طرح مداخله در بحران و عملکرد آن، ارائه خدمات مشاوره ای سازمان بهزیستی به خانواده قبل از ترخیص دختران فراری و بعد از آن راه اصلاح قوانین، ایجاد قوانین حمایتی از دختران فراری به ویژه آنان که مورد آزار جنسی والدین قرار گرفته اند را از مهم ترین کمک های حمایتی و قانونی نسبت به این دختران آسیب دیده اجتماعی دانسته است.

### تبعیض جنسیتی مولد نارضایتی جنسیتی

فعالیت های مغز دختران بیشتر از مردان است، دختران زودتر و بهتر از مردان تکلم می کنند، زودتر بالغ می شوند و برداشت های اولیه شان سریع تر است، خوداتکایی و تحمل دردشان نسبت به مردها بسیار بیشتر است و برخلاف مردها، کمتر از مرگ می هراسند. بنابراین در چنین شرایطی، اعمال شرایط فرهنگی و اجتماعی که موجب گریز و نارضایتی دختران از شخصیت و جنسیت شان شود، بدون شک نادرست و ناعادلانه است.

سازمان ملی جوانان براساس نتایج یکی از نظرسنجی های خود اعلام کرد که حدود پنجاه درصد دختران ایرانی از جنسیت خود احساس نارضایتی می کنند. سازمان ملی جوانان البته به چرایی این مساله نپرداخته بود و کنجکاوی برای کشف علل این نارضایتی عظیم در رسانه ها نیز مغفول ماند. نتیجه نگران کننده این نظرسنجی

اما در شرایطی اعلام شده که دست کم طی چند سال گذشته، دختران نسبت به سال‌های قبل، سهم بیشتری در مشارکتهای اجتماعی داشته‌اند، به گونه‌یی که اکنون، بیش از شصت درصد ورودی‌های دانشگاهی را دختران تشکیل می‌دهند و سهمشان از اشتغال در سطوح میانی و پایین نیز افزایش یافته است.

بنابراین توجه به این واقعیت‌ها نشان می‌دهد که باید علل نارضایتی بالای دختران از جنسیت و بالطبع هویت خویش را در مولفه‌های دیگری هم جست‌وجو کرد تا پازل چرایی نارضایتی جنسیتی، کامل‌تر شود.

با این همه دکتر حسین باهر استاد دانشگاه اصولاً جنسیت را فاقد ارزش ماهوی دانسته و در این باره می‌گوید: اصولاً جنسیت مساله‌یی نیست که فی‌الذاته خوب یا بد باشد. جنسیت مساله‌یی خنثی است و آنچه مهم است نوع مواجهه و نگاه به مساله جنسیت است. در تاریخ و در دوره‌های مختلف دختران بسیاری داشتیم که هم از حسن شهرت بالایی برخوردار بودند و هم به جنسیت خود افتخار می‌کردند. بنابراین جنسیت لزوماً تعیین‌کننده شخصیت فرد نیست.

دکتر باهر در تشریح صحبت‌های خود ادامه می‌دهد: جامعه هنوز هم به شان زن، توجه نمی‌کند و ارزیابی‌هایش مبتنی بر ظواهر است. بخاطر همین نیز می‌بینیم و قابل انکار هم نیست که زن زیباتر مهریه بالاتری دارد.

این استاد جامعه‌شناس سپس تاکید می‌کند: رفتارهای اجتماعی و معیارهای ارزیابی جامعه نادرست است و این مساله‌یی است که در خانواده‌ها نیز بخوبی می‌توان آن را مشاهده کرد. مثلاً اگر یک پسر، چندین دوست دختر داشته باشد و پدر و مادرش هم از این مساله مطلع شوند، در بسیاری موارد نه تنها این پسر، با مواخذه و تنبیه خانواده روبرو نمی‌شود بلکه گاه حتی این مساله برای او افتخاری نیز محسوب می‌شود. اما اگر دختری با یک پسر نامحرم حتی تلفنی صحبت کند، از نظر بسیاری پدر و مادرها، پذیرفتنی نیست و حتی خودشان به چنین دختری انگ می‌زنند.

باهر در توضیح بیشتر این خرده فرهنگ‌های تبعیض آمیز به مساله تفاوت در پوشش دختران و پسران اشاره کرده و می‌گوید: در حالی که نوع پوشش و آرایش پسرها در جامعه کمتر مورد سوال قرار می‌گیرد و خانواده‌ها نیز بخاطر چنین مسائلی، فرزندان پسر خود را مواخذه نمی‌کنند اما نوع پوشش و آرایش دختران همواره در معرض قضاوت مردم قرار می‌گیرد و غالباً هم قضاوت‌ها در این باب سطحی انجام می‌شود.

استاد دانشگاه شهید بهشتی در پاسخ به این سؤال که چرا رشد نسبتاً بالای مشارکت‌های اجتماعی دختران در کاهش نارضایتی جنسیتی تاثیر چندانی نداشته می‌گوید: آماری که اکنون از حضور دختران در دانشگاه‌ها منتشر می‌شود، آمار ورودی‌های به دانشگاه‌ها است، هنوز میزان و کیفیت خروجی‌های دانشگاه کاملاً مشخص نیست و غالب دختران تحصیل کرده هم به درستی می‌دانند که جایی جز مشاغل سطوح میانی و پایین را نمی‌توانند اشغال کنند و همین مساله نارضایتی جنسیتی را دامن می‌زند. باهر در پایان با ناعادلانه خواندن تبعیض‌ها و نگاه نادرست جامعه که سبب‌ساز نارضایتی جنسیتی است تاکید می‌کند: امتیازاتی که دختران از نظر خلقت دارند به مراتب بالاتر از مردها است.

مثلاً فعالیت‌های مغز دختران بیشتر از مردان است، دختران زودتر و بهتر از مردان تکلم می‌کنند، زودتر بالغ می‌شوند و برداشت‌های اولیه‌شان سریع‌تر است، خوداتکایی و تحمل دردشان نسبت به مردها بسیار بیشتر است و برخلاف مردها، کمتر از مرگ می‌هراسند. بنابراین در چنین شرایطی، اعمال شرایط فرهنگی و اجتماعی که موجب گریز و نارضایتی دختران از شخصیت و جنسیت‌شان شود، بدون شک نادرست و ناعادلانه است.

شناخت بهتر علل نارضایتی جنسیتی اما زمانی به دست می‌آید که به علل روانی امر نیز توجه شود، عواملی که باعث می‌شود فرد با درونی کردن خرده فرهنگ‌های تبعیض آمیز، بدون چون و چرا تبعیض را بپذیرد یا بدون چون و چرا تبعیض را اعمال کند. در این باره دکتر بوالهروی، روانشناس و رییس انستیتو روانپزشکی

تهران به می گوید: عوامل روانی شناخت جنسیت و هویت جنسیتی طیف بسیار گسترده ای دارد، به گونه‌یی که ژنتیک، ترشحات هورمونی و نوع تربیت در دوران کودکی و همبازی‌ها و خانواده را دربرمی گیرد و هر کدام نیز در شناخت فرد از جنسیت خود نقشی موثر ایفا می کند.

استاد دانشگاه شهید بهشتی سپس به بیان علل روانی نارضایتی جنسیتی می پردازد و می گوید: میان ارضای خواسته‌ها و رضایت جنسیتی رابطه‌یی مستقیم برقرار است، بنابراین هر قدر که خواسته‌های فردی با سرکوب مواجه و فرد دچار سرخوردگی شود نارضایتی جنسیتی در او بیشتر می شود.

دکتر بوالهروی البته از علل اجتماعی و فرهنگی نارضایتی جنسیتی غافل نمی ماند و در این باره معتقد است: بسیاری از علل نارضایتی جنسیتی، اکنون در سوگیری‌های مشکل آفرین اجتماعی نهفته است و همین سوگیری مشکل زا موجب شده بخش وسیعی از دختران، از جنسیت خود احساس رضایت نکنند.

این استاد دانشگاه البته میزان رضایت و نارضایتی جنسیتی را در طبقات مختلف اجتماعی بسیار متفاوت می یابد و می گوید: بطور کلی در شهرها از آنجا که دختران توانسته‌اند نقشی فعال در عرصه اجتماعی پیدا کنند، احساس نارضایتی کمتر است، برای مثال در تهران، دختران از سلطه بالا و ارزشمندی خوبی بهره مند هستند و بدین سبب از هویت خود راضی اند.

بوالهروی اما به روی دیگر سکه هم توجه می کند و معتقد است که دوران اوج نارضایتی جنسیتی، دوران گذار جوامع از سنت به مدرنیسم است. وی در تشریح این مساله می گوید: اگر در یک قبیله، زنی قربانی هم شود، باز این زن تمایلی به مرد بودن ندارد، چون تسلیم و قربانی شدن را پذیرفته است، اما زمانی که گذار فرهنگی اتفاق می افتد و جامعه و بالطبع دختران جامعه با فرهنگ جدیدی روبرو می شوند، در باورهای گذشته تردید ایجاد می شود و نارضایتی جنسیتی نیز محصول چنین دورانی است.

مصدق این گفته‌های دکتر بوالهروی را در وضعیت امروز جامعه ایران بخوبی می توان دید، جامعه‌یی که پای

در سنت و پایی در مدرنیسم دارد و از این روست که نارضایتی جنسیتی هم در این جامعه رشد می‌یابد. برای فائق شدن بر این مشکل نیز ظاهراً چاره‌ی نیست جز آنکه اجازه داد تا زمان بگذرد و خرده فرهنگ‌های مخرب و تبعیض آمیز، رنگ بیازد.

### فرار دختران بحران ساز است

فرار دختران از خانه یکی از آسیب‌های اجتماعی جامعه ما محسوب می‌شود، چرا که دوری از خانواده می‌تواند مسائل و مشکلات متعددی را برای آنان در جامعه ایجاد کند. بسیاری از کودکان و نوجوانان با مسائلی مواجه می‌شوند که به نظر می‌رسد راه‌هایی برای پرداختن به آن وجود دارد اما کودکانی که به فرار از خانه فکر می‌کنند ممکن است ندانند چگونه مسائل دشوار را حل کنند یا والدینی برای کمک نداشته باشند.

متأسفانه مسائلی که کودکان امیدوارند با فرار از خانه از آنها رها شوند گاهی اوقات با مسائل بزرگ‌تر زندگی در خیابان‌ها جایگزین می‌شود.

باور غلط در مورد افراد فراری این است که آنها وقتی تصمیم می‌گیرند خانه را ترک کنند کاملاً در خطر نیستند، اما واقعیت این است که آنها غالباً به علت میزان خطری که زندگی در خیابان‌ها دارد در معرض خطر قرار دارند و غالب اوقات این افراد جوان به سوی سبک‌های زندگی کشیده می‌شوند که هیچ‌گاه انتخاب نکرده‌اند.

فرار در هر جامعه و فرهنگی صورت می‌گیرد. نوجوان گاهی به دلیل مشکلات حل نشده مزمن یا گاهی به دلیل یک مشاجره از خانه فرار می‌کند و برای یک یا چند روزی نزد دوست یا بستگان می‌ماند اما معمولاً افرادی که به دلیل مشکلات متعدد و حل نشده مدام از خانه فرار می‌کنند، به مدت بیشتری بیرون می‌مانند. هیچ جوان فراری خاصی وجود ندارد. آنها از محیط‌ها و زمینه‌های متفاوتی می‌آیند. بعضی از آنها به زور از خانه خارج شده‌اند یا به دلیل فشارهای حاصل از محیط زندگی شان فرار کرده‌اند.

فرار از خانه برای دختران در جامعه ما در صورتی که خانواده شان کارکرد سالم نداشته باشد یا در چنین شرایطی تحت حمایت نهادها و سازمان ها قرار نگیرند، می تواند بحران ساز باشد. فروپاشی ارزش های انسانی، ناکارآمدی قوانین حمایت از دختران، وجود بی عدالتی و نابرابری و بالا بودن ناامنی اجتماعی به آسیب های جسمانی و روانی افرادی که به دلایل متعددی محیط خانه را ترک می کنند، منتهی شده است .

پژمردگی شور کودکی و جوانی دختران در جامعه ما واقعیت دردناکی است که پرداختن به آن نشان دهنده عدم درک نیازهای زیستی و روانی- اجتماعی دختران و دختران از سوی خانواده ها، نهادها و سازمان ها است. سهم عوامل زیستی در ارزیابی اختلالات جسمانی و روانی برای متخصصان بهداشت روانی شناخته شده است، با این حال توجه به این مهم در بررسی عوامل سببی فرار دختران و دختران از خانه در پژوهش های انجام شده نادیده گرفته شده است. در بررسی های بالینی نگارنده قاعدگی دختران و عوارض حاصل از آن در بروز و تسهیل روند آسیب پذیری دختران و دختران به عنوان یک عامل مهم شناخته شده است. بررسی های بالینی نگارنده در مورد دختران آسیب دیده اجتماعی نشان می دهد که آنها درباره بدن خود و کارکرد اعضا کم اطلاعند .

این در حالی است که نادانی درباره چگونگی کار اعضای بدن موجب بالا رفتن آسیب پذیری دختران در دوران بلوغ شده بود. شیوه آسیب دیدگی جنسی، بارداری ناخواسته، بی مبالاتی جنسی و سقط جنین پیامدهای چنین وضعیتی ناگوار بود. تعدادی از دختران و دختران به دلیل وجود مجموعه علائمی که پیش از قاعدگی زندگی آنها را تحت تاثیر قرار می دهند، در این دوران اقدام به فرار از خانه می کنند .

ارزیابی روان شناختی از دختران و دخترانی که در اورژانس اجتماعی اقامت داشتند نشان می دهد که در بین آن عده از دخترانی که به دلایل متعدد ترخیص آنها چندین ماه طول می کشید بیشترین علائم تحریک پذیری، تنش، دمدمی مزاجی، عصبانیت، خودآزاری، اقدام به خودکشی، بهانه جویی، تلاش برای فرار،

درگیری فیزیکی، تهدید مددکاران، حالات افسردگی و تعدادی از علائم جسمی حدود ۴ تا ۸ روز قبل از قاعدگی رخ می داد. سندرم پیش از قاعدگی به دلیل پیامدهای خاص، ارزیابی دقیق تری از وضعیت بیماران را می طلبد.

### **بعضی مشکلات دیگر دختران مسئله ورزش است که محدود است به زنگ ورزش**

برخی از والدین بر این باورند وقتی دختران بزرگ می شوند فقط باید تمام فکرشان خانه و مسایل مربوط به آن باشد و معنی ندارد که دخترها به بهانه ورزش هر روز از خانه بیرون روند. مشکل اصلی دختران، دیدگاه جامعه نسبت به آنان است زیرا جامعه به دختران به چشم آدمی نگاه می کند که همیشه باید در سایه حمایت دیگران باشد، همیشه باید حامی داشته باشد. در نگاه جامعه، دختران موجودات ضعیفی هستند که باید همیشه حمایتشان کرد و هنوز جایگاه دختران در جامعه ما تعریف نشده است و به رغم تمام مشکلات هم اکنون آمار پذیرش دختران در دانشگاه های کشور بیش از پسران است و دختران ایرانی با محدودیت ها کنار آمده اند اما هنوز نتوانسته اند جایگاه خود را در جامعه پیدا کنند .

### **علل گریز دختران از ازدواج**

علل تاخیر و یا گریز جوانان به خصوص دختران جوان از ازدواج را می توان دلایل عدیده ای دانست ، اما در این دو مقاله قصد داریم به ۴ مورد شایع آن پردازیم . در این مقاله دو علت گریز دختران جوان از ازدواج را مورد بررسی قرار می دهیم و در مقاله ی بعد به دو علت دیگر خواهیم پرداخت :

#### **۱- ادامه تحصیلات در سطوح عالی**

از موانع عمده ای که در سر راه ازدواج بسیاری از جوانان مطرح است، ادامه تحصیلات در سطوح عالی است. اینکه این موضوع اساسا بتواند به عنوان مانعی برای دانشجویی و فن آموزی رخ نماید ، در خور تامل و بررسی است، ولی به نظر می رسد که شاید بتوان با قدری تدبیر و چاره اندیشی با آن به طور شایسته کنار



آمد.

ازدواج به لحاظ گوناگون عاطفی، اخلاقی، روانی و نیز جسمی نیاز جدی انسان است و استعداد های مختلف عقلی و عاطفی او در سایه ی پیمان زناشویی شکوفا شده و به بار می نشیند، موقعیت و شخصیت اجتماعی فرد به طور کامل با ازدواج شکل می گیرد، احساس مسوولیت و تعهد اجتماعی در پرتو تشکیل خانواده در وجود انسان بیدار شده و رشد می یابد. با این وصف عاقلانه نیست، انسانی خود را از این همه ی مواهب و فواید محروم سازد و به بهانه های مختلف از آن سر باز زند.

البته اگر کسی بتواند با مراقبت کامل، خود را از هر گونه تحریکات جنسی به دور داشته و همه ی حواس و توجه خود را به سوی تحصیل دانش معطوف سازد، شاید کناره گیری از ازدواج مشکل جدی برای او به بار نیآورد، ولی شخصی که از چنین تسلطی بر افکار و احساسات خود برخوردار نیست، عواقب دوری گزیدن از آن برای او بسیار زیان بار و گاهی هم شکننده و غیر قابل جبران خواهد بود.

و لذا می توان در صورت احساس نیاز به ازدواج و تمایل به ادامه تحصیلات تا سطوح عالی، این کار را با یکی از طرق زیر دنبال کرد و به هر دو خواسته جامه عمل پوشید:

- طولانی بودن دوران عقد.

- عقد موقت با اطلاع و موافقت والدین.

- گنجاندن شرط موافقت و همکاری شوهر برای ادامه تحصیل در عقد ازدواج.

- کنترل و جلوگیری از داشتن فرزند برای مدتی با توافق دو طرف.

- کمک و مساعدت والدین دو طرف. و بالاخره در پیش گرفتن زندگی همراه با قناعت و ساده زیستی.

## ۲ - نبود خواستگار دلخواه

در سنین بالاتر سخت گیری در انتخاب به سرحد وسواس می رسد و به تدریج نکاتی ریز و غیر قابل اعتنا جای مهمی را به خود اختصاص می دهد و دستیابی به همسر مطلوب به آرزویی تبدیل می شود که به آسانی قابل تحصیل نیست.

دختر و پسر، در آغاز دوران بلوغ و مدتی پس از آن به جهت قوت غریزه و ضعف اندیشه ، بیشتر در پی اطفای غریزه اند و کمتر به تشکیل خانواده و زندگی مشترک و چگونه بودن آن می اندیشند و لذا به ندرت در این باره و در خصوص ویژگی ها و اوصاف شریک زندگی خود به تامل و محاسبه می پردازند.

به تدریج هر چه از سن بلوغ فاصله بیشتر می شود و قوای عقلی و فکری تقویت می گردد این گونه مسایل نیز در کنار پاسخگویی به نیاز جنسی در دایره ی محاسبات و آینده نگری انسان وارد می شود. هر چه بر مقدار این فاصله افزوده شود این موضوع نیز با شدت بیشتری، فکر و حواس او را به خود مشغول می سازد.

البته این کار در جای خود خوب، پسندیده و لازم است و شاید بر اساس همین حکمت است که ازدواج دختران - که به جهت زودرس بودن بلوغ آنان، معمولاً در سنین کمتر از پسران به وقوع می پیوندد و آنها تا آن زمان هنوز تجربه ی کافی برای زندگی و معاشرت زناشویی نیاموخته اند و از سوی دیگر اختیار طلاق نیز، جز در موارد معین، بر اساس حکمت و مصلحت، به آنها داده نشده است - باید با اجازه و موافقت پدر و ولی صورت پذیرد ، تا سرنوشت آینده و زندگی آنان با دوراندیشی و احتیاط پدر، که از تجربه و احاطه بیشتری نسبت به مسایل زندگی و ضروریات و لوازم آن برخوردار است، تامین شود و با نزدیک نگری و ناپختگی و پیروی از هوس، دست خوش تزلزل و ناکامی نگردد-

ولی گاهی در سنین بالاتر این قضیه به سرحد وسواس می رسد و به تدریج نکاتی ریز و غیر قابل اعتنا جای

مهمی را در این مجموعه به خود اختصاص می دهد و از باب ((هر آنچه شرطش افزون گردد و جودش حاکم می شود)) به تدریج دستیابی به چنین همسر مطلوبی به آرزویی تبدیل می شود که به آسانی قابل تحصیل نیست و تجربه نشان داده است که چنین انسانهایی پس از افول غریزه و سستی آن و فروکش کردن عواطف و احساسات پاک جوانی و غالباً نرسیدن به خواسته ی واقعی خود ، احساس ناکامی و شکست کرده و خود را از قافله ی زندگی انسانی عقب مانده می یابند.

این نکته را باید توجه داشت که انسانهای معمولی خالی از عیب و نقص نیستند. هنر زندگی کردن در این نیست که زن و شوهر از هر جهت موافق و مطلوب هم بوده و هیچ نارسایی در وجودشان نباشد ، بلکه هنر زندگی در این است که با سرپنجه ی تدبیر، صفا، محبت و ایثار، نقایص و کمبودهای جزئی و قابل اغماض در هر یک از طرفین پوشیده شده و تحت الشعاع صفات، ویژگیها و شرایط اصلی و اساسی قرار گرفته و از آن چشم پوشی شود.

### پیامدهای مجرد زیستن دختران جوان!

حمیرا حیدریان-متأسفانه در سالهای اخیر عوامل مختلفی از جمله نبود زمینه اشتغال، اسکان، ادامه تحصیل، بالا رفتن هزینه های زندگی، دگرگون شدن معیارهای انتخاب همسر و ... سبب افزایش سن ازدواج و حتی ناتوانی بسیاری از دختران و پسران برای ازدواج شده است. همچنین تجملاتی شدن مراسم ازدواج که بسان مانعی آهین در مقابل جوانان قرار گرفته، آئین های توخالی و بی هویت، انتظارات نامعقول، هزینه های سرسام آور و چشم و هم چشمی ها، جوانان را از ازدواج باز می دارد. این فرایند در حالی است که روزگاری دختران پس از اینکه به سن بلوغ می رسیدند و از چهارده، پانزده سالگی می گذشتند راهی خانه بخت شده، کمتر دختری را می دیدید که از بیست سال گذشته و هنوز در خانه پدر زندگی کند، مگر اینکه مشکلی

داشته باشد. اما دختران امروز اغلب بلافاصله پس از پایان تحصیلات متوسطه، تمام سعی و تلاش خود را متوجه قبولی در دانشگاه می کنند و در طول تحصیلات دانشگاهی فقط به پایان رساندن درس می اندیشند. پس از این دوران نیز به دنبال یافتن شغلی مناسب راهی بازار کار می شوند. با این وجود آیا فرصتی برای ازدواج در بهترین سال های جوانی یک دختر پیش می آید؟ آیا رخنه ای که میان زندگی سنتی با وضع جدید جوامع ایجاد شده به نفع دختران است؟ اساساً کدام شیوه درست است، شکل و شیوه گذشته یا وضع جدید؟ آیا میان این دو، راهی وجود دارد که بیشتر شیوه های خوب برای بهبود زندگی دختران و زنان به کار گرفته شود؟

### افزایش سن ازدواج دختران؛ آمار چه می گوید؟

امروزه عواملی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... باعث دگرگونی در شکل و محتوای ازدواج شده، این اقدام مقدس را از سادگی به سمت تجمل گرایی، نیز از سادگی و صراحت به عاقبت اندیشی مادی و رفاه طلبی سوق داده است!

مسائلی مانند گرایش دختران برای ادامه تحصیلات عالی، تمایل به زندگی مستقل، پایین بودن سطح درآمدها، نیز علاقه برای ازدواج با مردی که دارای امکانات عالی باشد و استقلال مالی داشته باشد، همه دست به دست هم داده و موجب افزایش سن ازدواج دختران شده است. آمار شاهد این مدعاست.

بر اساس نتایج حاصل از نظرخواهی "همایش ملی ارزش ها و نگرش های جوانان" که توسط سازمان ملی جوانان برگزار گردید، در حالی که بیشتر مسئولان ازدواج را از جمله مسائل اولویت دار در نظر می گیرند، تنها ۵/۳ درصد پاسخ دهندگان نظرسنجی، ازدواج را به عنوان هدف مهم خود در زندگی تلقی می کنند. یعنی "ازدواج" در نگرش جوانان پس از اشتغال، تحصیل، مسائل مالی، افزایش مهارت، رسیدن به مقام و خدمت

به مردم، در اولویت هفتم قرار داشته و تنها ۴/۴ درصد از پاسخ‌دهندگان از ازدواج به عنوان نگرانی عمده خود یاد می‌کنند. با چنین نگرشی دور از ذهن نخواهد بود که شمار جوانان مجرد به ویژه دختران سالانه افزایش یابد. طبق این آمار، متوسط سن ازدواج مردان در حال حاضر ۲۶/۷ و زنان ۲۲/۴ در سال است. این افزایش برای مردان دارای رشد سالیانه معادل ۰/۶ درصد و برای زنان ۰/۵ درصد بوده است. از منظری دیگر جمعیت دختران مجرد تا ۳۵ سال در کشور به شش میلیون و یکصد هزار نفر می‌رسد. این در حالی است که جمعیت پسران مجرد تا ۳۰ سال از چهار میلیون و سیصد هزار نفر تجاوز نمی‌کند. اگر همه آنان قصد ازدواج داشته باشند باز یک میلیون و هشتصد هزار دختر دم بخت بدون همسر می‌مانند. زنان روستایی نیز از این فرایند مستثنا نیستند. یادآوری این نکته ضروری است که به دلیل مهاجرت مردان روستایی به شهرها ۴۱ درصد از زنان روستایی تاکنون ازدواج نکرده‌اند.

در این حال رخداد دیگری در حال انجام است. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نیز قبلاً اعلام کرده بود با تغییر موازنه جمعیتی در سال ۱۳۹۰، شمار پسران از دختران به تدریج پیشی خواهد گرفت، این امر به گونه‌ای تغییر خواهد کرد که نزدیک به یک میلیون و هفتصد هزار پسر آماده ازدواج افزون بوده و برای ازدواج با کمبود دختر دم بخت روبه‌رو خواهند شد.

### عوامل مختلف مجرد زیستن دختران

در نگاهی ساده زمانی که صحبت از مشکلات و مسائل دختران و زنان بی‌همسر است، دغدغه اصلی بر "همسر" متمرکز می‌شود. از این دیدگاه زنان باید زیر پوشش یا سرپرستی مرد به عنوان "همسر" زندگی کنند تا از مشکلات و مسائل آنان کاسته و یا به طور کامل حل شود. اما نگاه چیره در سطح جامعه از این نوع اندیشه فاصله زیادی گرفته است.

از آنجا که ازدواج امری طبیعی، مشروع و منطقی در تمامی زمانها و در همه جوامع بشری تلقی می‌شود، خواه ناخواه زنانی که در سنین ازدواج قرار دارند، اما مجرد مانده‌اند، در وضعی نامعقول و غیر عادی به نظر می‌رسند.

این در حالی است که مجرد زنان و دختران جوان اینک به مسئله‌ای جهانی تبدیل شده است. برخی از مشکلات و مسائل این دسته از زنان در اغلب کشورها همگون و یکسان است اما بخش دیگری از آن خاص فرهنگها و خرده‌فرهنگها، قومیتها، ادیان و مذاهب مختلف، سنتهای خاص، ارزشها و سازه‌های مرسوم جوامع گوناگون است.

در باره عوامل مختلف تنهایی دختران دکتر انور صمدی‌راد، استاد دانشگاه و آسیب‌شناس اظهار نظر می‌کند. وی با بیان اینکه نگهداری از یک یا چند تن از اعضای خانواده که دچار بیماری یا پیری، از کارافتادگی و معلولیت هستند موجب مجرد ماندن تعدادی از دختران شده می‌گوید: این وضع در حالی است که هیچ‌گونه پاداش مادی، بیمه، مستمری و غیره به آنان تعلق نمی‌گیرد. همچنین بسیاری از دختران به خاطر نداشتن خانواده‌ای برون‌گرا، معاشرتی و یا داشتن خانواده فقیر، مشکل‌دار، متعصب یا گسسته و پریشان، مجال و فرصت ازدواج برایشان فراهم نشده است. در نتیجه به رغم تمایل و آمادگی شخصی باید همچنان مجرد باقی بمانند.

دکتر صمدی‌راد می‌افزاید: از سوی دیگر وجود برخی سنتها و آداب و رسوم مانند ازدواج دختران به ترتیب سن، لزوم موافقت پدر برای ازدواج، داشتن جهیزیه کامل، مهریه .

وی با اشاره به پژوهش خود بر ۵۴۴ نفر از زنانی که هرگز ازدواج نکرده و در گروه سنی بین ۲۸ تا ۵۵ سال قرار دارند می‌گوید: برخلاف آنچه در ابتدا به نظر می‌رسد، ازدواج نکردن و نداشتن همسر، مشکل بزرگ و

اساسی اغلب دختران مجرد نیست چرا که ۵۲/۵ درصد دختران مجرد با این مطلب که نداشتن همسر، بزرگ‌ترین مشکل آنان است مخالف یا بسیار مخالف بوده، ۳۴ درصد آنان وابستگی به خانواده پدری و نداشتن استقلال مالی یا درآمد شخصی را مهم‌ترین مشکل خود می‌دانند.

وی در ادامه با بیان اینکه ۵۰/۵ درصد دختران معتقدند برای ازدواج کردن یک دختر هیچ وقت دیر نیست ادامه می‌دهد: این در حالی است که ۷۰ درصد دختران ازدواج را یک امر ضروری دانسته و ۴۹/۵ درصد بیان کرده‌اند برای ازدواج دختران سن و یا محدوده سنی مشخصی وجود دارد که نباید از آن بگذرد. این استاد دانشگاه بیان می‌کند: ۸۰ درصد دختران تهرانی معتقدند امکان زندگی بدون دغدغه خاطر و نگرانی برای دختران مجرد در جامعه ما وجود ندارد، در مقابل ۷۰ درصد دیگر به رغم داشتن سنی بیش از ۲۸ سال تمایل به جدا شدن از خانواده و زندگی مستقل را ندارند.

این پژوهشگر با بیان اینکه ۹۰ درصد این دختران حمایت‌های قانونی و سیاست‌های اجتماعی را تبعیض آمیز و ناکافی می‌دانند، می‌گوید: نداشتن مسکن مستقل و مناسب، وجود نگرش‌های افراطی و اشتباه در مورد زندگی مستقل زنان مجرد، از مشکلات دختران بی‌همسر است که با مشکلاتی از قبیل نداشتن شغل و درآمد کافی برای اداره زندگی همراه شده و جنبه‌های گسترده‌تری به خود می‌گیرد.

جامعه‌شناسان از مهم‌ترین دلایل عدم ازدواج جوانان به ویژه دختران در جوامع در حال گذار (در حال توسعه) را دگرگونی باورهای اجتماعی و وضع زندگی در میان این قشر می‌دانند. جوانان امروز با ارتباطات گسترده‌ای که از راه اینترنت، ماهواره و ... دارند، به مؤلفه‌های یک زندگی ایده‌آل می‌اندیشند و قصد تجربه فضاها و دنیاهای جدیدی را دارند. آنها متأسفانه ازدواج را تا حد زیادی مانع دستیابی بر این موضوع می‌دانند. دکتر مصطفی اکبریان، جامعه‌شناس، دو عامل مهم را در بالا رفتن سن ازدواج دختران مؤثر می‌داند. به اعتقاد

وی، عامل اول به نگرش و طرز تفکر دختران امروز با هم‌تایان آنان در دهه گذشته برمی‌گردد که دگرگونی اساسی یافته است. آنان خواسته‌ها و عواملی را مد نظر قرار می‌دهند که در نگاه دختران دیروز ارزش محسوب نمی‌شد.

عامل دوم به اوضاع اقتصادی جامعه برمی‌گردد. تورم اقتصادی حاکم بر جامعه و خواسته‌هایی که زنان از مردان دارند باعث می‌شود پسران از ازدواج سر باز زنند، در این اوضاع دختران وارد بازار کار می‌شوند تا سربار خانواده نباشند.

### درس و کار دختران؛ سودمند یا زیانبار؟

دکتر اکبریان معتقد است: مسئله کار و درس دختران برگرفته از اندیشه‌های نو است، در حالی که جامعه ما هنوز زیر تأثیر بافت و تفکرات سنتی قرار دارد، از این رو پذیرش این گونه رفتارها زمینه اختلافاتی را پدید می‌آورد. این یک اصل است که تفکر جدید اگر ناهمگون با ارزش‌های جامعه باشد، زیانبار می‌باشد و اگر در راستای باورهای جامعه حرکت کند سودمند است.

دکتر امین‌الله برای قرایی مقدم، آسیب‌شناس اجتماعی از جمله این کارشناسان است. به گفته وی به سبب وجود جمعیت دو و نیم میلیونی دختران مجرد نسبت به پسران در جامعه و به علت بالا رفتن سن ازدواج، دختران فرصت بیشتری برای کار و ادامه تحصیل دارند.

به اعتقاد وی مسئولیت زندگی بر عهده دختران نیست و آنان با مشکل خدمت وظیفه روبه‌رو نیستند. بنابراین فرصت بیشتری برای مطالعه و ادامه تحصیل دارند. همچنین به علت نگاهی که جامعه نسبت به جنس زن داشته است، آنان آگاه یا ناخودآگاه ادامه تحصیل را راهی برای ابراز شایستگی و لیاقت خود می‌دانند. زنان



از دانش‌اندوزی برای رسیدن به استقلال مالی و دوام و استحکام زندگی مشترک استفاده می‌کنند. همچنین تحصیلات، جایگاه اجتماعی دختران را بالا برده و شانس ازدواج و یافتن همسر مناسب را افزایش می‌دهد. برخی از دختران برای ارتقای طبقه اجتماعی خود وارد دانشگاهها می‌شوند و برای یافتن جایگاهی مناسب در جامعه تلاش می‌کنند تا شایستگی‌شان را نشان داده، چهره و پایگاه اجتماعی مناسب و مستحکمی کسب کنند.

این آسیب‌شناس اجتماعی بر این مسئله که تحصیلات زنان، کاهش آمار ازدواج را به دنبال دارد صحه نمی‌گذارد اما معتقد است این عامل، تأثیر ناچیزی در آمار ازدواج دارد.

در میان اظهار نظرهای گوناگون به این نکته اشاره نشده که دانش‌اندوزی و استقلال مالی زنان در دین اسلام هرگز منع نشده بلکه تحصیل، همواره مورد تأکید بوده است. بنابراین عواملی چون تحصیلات و استقلال مالی، به خودی خود نمی‌تواند برای تشکیل خانواده زیانبار باشد. در این صورت می‌بایست در شیوه‌ها و روش‌های کنونی خود بازنگری کرده و این عوامل را ناسازگار با ازدواج ندانیم. گواه این نظر، ازدواج‌های موفق است که در آن زنان، برخوردار از امکان تحصیل و کار بوده، به ارتباط عمیق عاطفی و حضور کیفی و مدیریت زن و شوهر در خانواده لطمه‌ای وارد نیامده، حتی چه بسا عوامل یاد شده به استحکام بنیان خانواده کمک کرده است و اساساً می‌بایست چنین اتفاقی رخ دهد تا زنان و دختران ما در وضع جدید اجتماعی کشور و جهان، الگوی مناسبی برای دیگران باشند.

این امر البته ممکن نمی‌شود جز با بازگشت به فرهنگ اصیل اسلامی به دور از تعصبات و دیدگاههای تنگ‌نظرانه و سطحی از آموزه‌های دینی. بی‌شک زنان و دختران موفق آنانی هستند که با حفظ هویت فردی و ساختن شخصیت اجتماعی خود بتوانند عهده‌دار رسالت سنگین مادری و همسری باشند. در این روند آنانی

که دارای هویت و شخصیت قوی و مستقل نیستند، توانایی استواربخشی بنیان خانواده را ندارند. بنابراین در این زمینه به بازسازی فرهنگی نیاز است تا نگاه زنان و مردان ما به شرایط شکل گیری خانواده و شیوه های بنیادین، با توجه به نیازهای زمان درست شود؛ تا زنان نپندارند تحصیل و اشتغال حربه ای در رویارویی با مردان است، بلکه عوامل و ابزاری برای بهبود وضع خانواده است؛ و نیز مردان نپندارند زن هر قدر محدودتر، فرمانبردارتر!

### عواملی دیگر

پس از دانش و کار یا استقلال مالی دختران و اینکه چه میزان این عناصر در افزایش سن ازدواج تأثیر می گذارد، ترس از بروز اختلاف های خانوادگی و همسرآزاری پنهان، از جمله عوامل عمده در سیر صعودی شمار جمعیت دختران مجرد در جامعه کنونی ما است. این نکته از دید روانشناسان دور نمانده است. به گفته دکتر مجتبی آقایی، روانشناس، تأثیر غیر مستقیم افزایش آمار طلاق، بر بی رغبتی جوانان به ازدواج تا حدی است که در پژوهشی دانشجویی در باره دلایل ازدواج نکردن دختران و پسران در سن ازدواج، ۷۳ درصد از جامعه ۵۰۰ نفره آماری به ترس از بروز اختلاف های خانوادگی، در نتیجه طلاق اشاره کرده اند. به اعتقاد کارشناسان، اطلاع رسانی نادرست و ارائه آمار خام بدون تجزیه و تحلیل علمی در هر زمینه ای می تواند زمینه ساز پدیده های دیگری شود که آمار طلاق از این فرایند مستثنا نیست.

به اعتقاد این گروه باید در اعلام آمار طلاق همواره بر این نکته تأکید شود که دلایل افزایش فزاینده پدیده طلاق از نظر کارشناسان چیست. جوانان اگر بدانند ۸۰ تا ۸۵ درصد طلاق ها به خاطر نبود تفاهم اخلاقی و همسانی فرهنگی و اجتماعی است، نیز دگرگونی ها در جامعه سنتی، اعتیاد، بیکاری و مشکلات اقتصادی خانواده، همچنین خشونت های خانگی علیه زنان، نبود آموزش های مهارت های زندگی، دخالت اطرافیان و ...

آنگاه با درک ویژگی‌های روحی و جسمی خود می‌توانند فاصله زندگی خود تا طلاق را گمان بزنند و بدین صورت با ترس از بروز اختلاف خانوادگی و پدیده طلاق برخورد منطقی کنند.

### سنت، مدرنیسم و حلقه گمشده

اغلب جوانان امروزی در هر زمینه عالی‌ترین‌ها را درخواست می‌کنند. آنان در فهرست آرزوهایشان زیباترین و مجلل‌ترین خانه، جدیدترین خودرو، عالی‌ترین جایگاه اجتماعی و شغلی و بهترین همسر را می‌خواهند. اغلب این امکانات را حق مسلم خود دانسته، جسورانه اعلام می‌کنند تا وقتی به این خواسته‌ها دست نیابند تن به ازدواج نخواهند داد.

سال‌ها پیش همین که پسری خدمت سربازی را به پایان می‌رساند و راه درآمدی جزئی می‌یافت، از نظر خانواده آمادگی سرپرستی یک خانواده را داشت؛ رخت و لباس دامادی بر تن او می‌کردند و به در خانه‌ای می‌رفتند که دختری را از مدت‌ها پیش نشان کرده بودند، چنان که پس از ازدواج آنان را زیر چتر حمایتی خانواده قرار می‌دادند.

سعید مدنی، جامعه‌شناس و پژوهشگر مسائل اجتماعی در این خصوص می‌گوید: اگر از جهت اجتماعی این موضوع را بررسی کنیم باید گفت عرف و فرم‌های گذشته در مورد ازدواج تغییرات مهم و اساسی کرده است. پیشتر ازدواج یک الزام بود و عدم آن نقطه ضعف به حساب می‌آمد. امروزه این هنجار مورد سؤال قرار گرفته و قدرت هنجارسازی را از دست داده، نوعی همسان‌سازی و یکسان‌سازی در گروه‌های جوان موجب شده رعایت ارزش‌ها و هنجارهای جدید، بیشتر از ارزش‌های قدیم مورد توجه آنان قرار گیرد. در گروه‌های سنی جوان، اختیار تأهل و ایجاد زندگی مشترک، از برنامه‌های در اولویت محسوب نمی‌شود، این

وضع حاصل تغییرات ارزشی در نسل هاست و می توان نتیجه گرفت یکی از آثار شکاف نسل ها بی انگیزگی جوانان برای ازدواج است.

به گفته وی، از سوی دیگر، مجموعه اوضاع کشور موجب شده مهارت برقراری ارتباط سالم و یا مهارت های زندگی در گروه های سنی جوانان کاهش پیدا کند. از یک سو، آموزش های ناقص یا حتی نادرست در سنین نوجوانی از طریق آموزش و پرورش یا خانواده ها موجب شده الگوهای صحیحی از روابط دو جنس مخالف، در ذهن جوانان به وجود نیاید، از سوی دیگر، پیچیدگی ها و دشواری های زندگی امکان برخورداری از مهارت های زندگی قابل قبول را دشوار ساخته، بنابراین جوانان الگوهای رفتاری برای سامان دادن به رابطه معقول و منطقی با جنس مخالف را ندارند و ترجیح می دهند با گونه های خارج از عرف و هنجار مشکلات شان را حل کنند.

از نگاه دیگر، دختران بسیاری به خاطر نداشتن خانواده ای برون گرا و معاشرتی و یا وجود خانواده گسسته و پریشان و ... فرصت معاشرت و آشنایی با جنس مخالف را ندارند، چنان که هیچ سازمان، مرکز یا نهادی که زمینه معاشرت را برای آنان فراهم کند در دسترس قرار ندارد. نتیجه آنکه به رغم تمایل و آمادگی شخصی باید همچنان مجرد باقی بماند.

اکرم امینی، روانشناس اعتقاد دارد بی انصافی است که فقط دختران و پسرهای مجرد را مقصر بدانیم و بگوییم مسئولیت پذیر نیستند یا از سختی های زندگی مشترک می هراسند، چرا که آنان به دلیل ساز و کار غلط و آفت زده جامعه در حال گذار ما مجرد مانده اند.

جامعه شناسان بر این نکته تأکید دارند که تغییر و تحولات در جامعه ما چنان با سرعت و غیر قابل پیش بینی

انجام شد که برخی از ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها جای خود را عوض کردند. قناعت، صرفه‌جویی و آینده‌نگری در آغاز زندگی، کم‌رنج گشت اما خرج‌تراشی و صرف هزینه‌های هنگفت برای مراسم نمایشی نظیر جشن عروسی، نامزدی، حنابندان و پاتختی! با تجمل هر چه بیشتر اسباب ارزشمندی شد.

همچنین برخی شیوه‌های مثبت گذشته به طور غیر منصفانه‌ای در این دوره نقد شد، که اسباب فزونی فاصله جوانان را با خانواده‌ها ایجاد کرد. از سوی دیگر، برخی خانواده‌ها نیازهای زمانه جدید را نفی کرده و نیازمندی جوانان خود را نادیده گرفتند، نسل حاضر با مشکلات خاص خود ثمره این رخدادهاست.

### رفتار دور از اخلاق برخی مردان در جامعه با دختران مجرد ۲۸ سال به بالا

دکتر انور صمدی‌راد، محقق این موضوع در گفت‌وگو با خبرنگار «دختران» خبرگزاری دانشجویان ایران با اشاره به نتایج و یافته‌های تحقیق فوق که با عنوان «بررسی مسایل و مشکلات دختران و دختران بدون همسر» با جامعه آماری دختران و دختران ۲۸ تا ۵۵ ساله مجرد و بدون همسر ساکن ۲۲ منطقه شهر تهران» صورت گرفته است، اظهار داشت: رفتار نابهنجار برخی مردان جامعه نسبت به دختران و دختران که از سن بیست و چند سالگی گذشته و مجرد مانده‌اند، باعث آزار روحی و سلب اعتماد و امنیت روانی آنها و خانواده‌هایشان می‌شود.

وی از جمله این رفتارها به تحقیرها، متلک‌ها و رفتارهای دور از اخلاق این دسته از مردان اشاره کرد.

تمایل بیشتر دختران بدون همسر دارای درآمد شخصی به ازدواج نسبت به دختران فاقد درآمد

دکتر صمدی‌راد افزود: بر اساس نتایج این تحقیق، نزدیک به نیمی از دختران مطلقه، دارای درآمد شخصی

هستند؛ در حالیکه این موضوع در مورد تنها ۲۷/۴ درصد دختران بیوه صدق می‌کند؛ بنابراین می‌توان ادعا

کرد دختران شاغل و دارای استقلال مادی آمادگی بیشتری برای رهایی از زندگی مشقت‌بار و غیرقابل تحمل را دارند .

به گفته وی همچنین بر اساس یافته‌های این پژوهش دخترانی که مستمری دریافت می‌کنند کمتر از دخترانی که مستمری دریافت نمی‌کنند درآمد شخصی دارند .

این جامعه‌شناس تصریح کرد: بر اساس یافته‌های پژوهش فوق، همچنین دختران بدون همسری که دارای درآمد شخصی بوده‌اند، بیش از دختران بدون همسر فاقد درآمد شخصی تمایل به ازدواج مجدد دارند .

### نقش اساسی استقلال، امکانات تفریحی و ورزشی در ازدواج دختران بدون همسر

دکتر صمدی‌راد افزود: با توجه به این که بهره‌مندی از امکانات تفریحی و اوقات فراغت یکی از مسایل بسیار مهم در آرامش زندگی و بهداشت روانی فرد است، نتایج این پژوهش نشان داد دخترانی که دارای درآمد شخصی بوده‌اند بیشتر از دختران فاقد درآمد شخصی در طول یکسال گذشته از برنامه‌های ورزشی و تفریحی استفاده کرده‌اند .

وی به ایسنا گفت: بر اساس این یافته‌ها، برخورداری از امکانات تفریحی و ورزشی که از ضروریات یک زندگی سالم است، پول و درآمد شخصی نقش اساسی در زندگی دختران مطلقه و بیوه را ایفا می‌کند. در عین حال دخترانی که دارای استقلال بیشتری هستند با آمدن به اجتماع و حضور در مجامع مختلف از جمله مکان‌های ورزشی، فرصت آشنایی بیشتری با فرد مورد نظر دارند و احتمال ازدواج مجدد آنها بیشتر است .

رنج بیشتر دختران مطلقه از پیامدهای زندگی بدون همسر نسبت به دختران بیوه

وی با بیان این که خانواده‌ها بر اساس تعصبات و با ملاحظه شرایط نابهنجار برخورد‌های اجتماعی با دختران و دختران مجرد، محدودیت‌های بیشتری برای دختران جوان مطلقه قائل می‌شوند، اظهار داشت: دختران بدون همسر شاغل جامعه آماری بیش از دختران غیرشاغل از مزاحمت‌های خانوادگی شکایت دارند که شاید علت

آن باشد که دختران غیرشاغل به دلیل اجبار در پذیرش هنجارها و قید و بندهای خانوادگی کمتر از دختران مستقل از مداخلات خانواده به عنوان مزاحمت یاد می کنند .

به گفته وی، دختران مطلقه بیش از دختران بیوه از پیامدهای منفی زندگی بدون همسر احساس ناراحتی و عذاب می کنند که علت آن می تواند نگرش منفی جامعه، خانواده و اطرافیان به دختران مطلقه باشد و یا این که دختران بیوه از مقبولیت و هم حسی بیشتری در جامعه برخوردارند .

وی تصریح کرد: تا زمانی که با نگرش ها و باورها و مباحث سنتی غلط مبارزه نشود، دختران یا باید با زندگی ناهنجار بسازند و یا باید پس از جدایی زندگی سخت و مشقت باری را دنبال کنند. همان گونه که تحقیقات نشان می دهد این گروه از دختران به ندرت از حمایت های خاص اجتماعی برخوردارند .

### افزایش حضور دختران در دانشگاه؛ فرصتی برای گذر از تجرد

از منظر موافقان افزایش حضور دختران در دانشگاه، دختران فرصتی را پیدا می کنند تا خود را برای زندگی آینده مهیا کنند و ناگهان و بودن هیچ دانشی وارد دنیای زناشویی نشوند .

بنا بر تحقیقات صورت گرفته قبولی در دانشگاه سرنوشت یک دختر را تغییر می دهد و شرایط متفاوتی را برای او رقم می زند. تحصیل در دانشگاه امکان انتخاب مشاغل مناسب با استعداد و شخصیت آنها را افزایش می دهد. تحصیلات در ارتقای دید بهداشتی، تربیتی دختران بسیار تاثیر گذار است و فرزندان این افراد کمتر به آسیب های اجتماعی و بزه کاری کشیده می شوند. همچنین میزان شیوع جرم های اجتماعی چون فحشا، مواد مخدر و انواع آسیب های اجتماعی در دختران تحصیل کرده بسیار پایین است .

"سارا. د"، ۳۵ ساله، کارشناس ارشد فیزیک است و مجرد. او می گوید: وقتی ۱۸ سالم بود فکر می کردم به راحتی می توانم همسر مورد علاقه ام را پیدا کنم اما وقتی وارد دنیای درس و دانشگاه شدم تصورات و دیدم کاملا عوض شد و دیگر نتوانستم به راحتی به کسی بله بگویم .

وی می افزاید: بر اساس نظر کارشناسان همزمان با بالا رفتن سن ازدواج در جامعه و رسیدن میانگین سن ازدواج دختران به بالای ۲۵ سال فاصله سن ازدواج و فارغ التحصیل شدن دختران از دانشگاه زمانی بین پنج تا هفت سال را در برمی گیرد. در چنین شرایطی چه از نظر خانواده ها و چه از منظر دختران تحصیلات عالی و دانشگاه فرصت مناسبی برای گذر از دوران مجرد به زندگی مشترک تلقی می شود.

به هر حال افزایش حضور دختران در دانشگاه یک پدیده نوظهور است که در چند سال گذشته رشد صعودی چشمگیری را پشت سر گذاشته است و شاید هنوز تاثیراتش به درجه ای نرسیده باشد که عینیت و نمودش چشمگیر باشد اما این مسئله ای که دیر یا زود تاثیراتش را در سطح وسیعی در جامعه می گذارد و این را از تأییراتی که هم اکنون سرباز کرده اند می توان فهمید

### دوستی های خیابانی بین دختر و پسر ایرانی را چگونه تجزیه و تحلیل می کنید؟

به طور کلی، در آغاز نوجوانی به علت بیداری غرایز و شدت حالات هیجانی، گرایش دختران و پسران به دوستی با جنس مخالف بیشتر می شود. داشتن دوست، اعتماد به خود را تأیید و تقویت می کند و نیازهای عاطفی و احساسی را تا حدی تأمین می نماید؛ و در صورتی که پیوند دوستی گسسته شود، شخص نسبت به ارزش های وجودی خود دچار شک و تردید می شود.

بعضی از پسران ایرانی، داشتن دوست دختر را نوعی محبوبیت، قدرت اجتماعی و موفقیت برای خود محسوب می کنند و در شرایطی که توانایی تشکیل خانواده از طریق ازدواج را ندارند، عده ای از آنان، نیازهای جنسی و عاطفی خود را از طریق دوستی های افراطی برطرف می نمایند. متقابلاً برخی دختران ارتباط با پسران را نوعی جذابیت برای خود تلقی می کنند، و متأسفانه اکثر قریب به اتفاق این دختران تصور می کنند که این دوستی ها به ازدواج منتهی می شوند.



اصولاً تحول عاطفی دختران متفاوت از پسران است. پسران نسبت به جنبه غریزی تخیلات خود غافل باقی نمی مانند، اما دختران در این دوستی ها معمولاً به دنبال عشق آرمانی و رمانتیک هستند. آنها این عشق را آسمانی و پاک می دانند و خیانت در آن را گناهی بخشش ناپذیر می شمارند. با این توصیف، دوستی های دختر و پسر ایرانی کمی شباهت به دوستی موش و گربه دارد.

پسر جوان در جست و جوی لذت های جنسی خود با وعده های فریبنده و دروغین، دختر جوان را تسلیم خواسته های خود می کند. پس از مدتی روابط نامشروع، و در پی آن تسلیم نشدن پسر برای ازدواج، دختر جوان دچار آسیب روانی می شود و احساس افسردگی، پوچی و بی ارزشی می کند. متأسفانه در فرهنگ ایرانیان، آسیب های اجتماعی، تربیتی و روانی چنین دوستی هایی بیشتر متوجه دختران است و مرد ایرانی بدون هیچ گونه محدودیتی، تجربه های متنوع این دوستی ها را پشت سر می گذارد. اما دختر ایرانی، اگر یک نمونه چنین دوستی با جنس مخالف را تجربه کند، تا پایان عمر، شأن و حرمت خویش را از دیدگاه خانواده و جامعه از دست می دهد و برچسب ناشایست بودن را با خود حمل می کند و آثار سوء این تجربه منفی پس از ازدواج هم به نوعی در زندگی اش نمایان می شود.

دوستی های خیابانی، عاری از شکوفایی محبت و عشق واقعی است و بیشتر یک پیوند غریزی است. اگر هم به ازدواج منتهی شود پشتوانه عشق و محبت ندارد و چنین ازدواجی دوام پیدا نمی کند؛ زیرا پسر و دختر جوان بیشتر شریک لذت های جنسی یکدیگر بوده اند و زندگی واقعی پس از ازدواج امری فراتر از ارضای غرایز جنسی است. در تجربه این دوستی ها، فرصتی برای انتخاب و شناخت صحیح یکدیگر به وجود نمی آید، زیرا در اوج هیجانات ناشی از غرایز جنسی، افراد نمی توانند عاقلانه و آگاهانه یکدیگر را بشناسند و انتخاب کنند. اگر هم اجباراً ازدواجی صورت گیرد، پس از مدتی کوتاه به جدایی و طلاق منتهی می شود. لطفاً در مورد آینده این دوستی ها بیشتر توضیح دهید.

متأسفانه این دوستی ها بدون شناخت واقعی جنس مخالف و براساس هیجانات و احساسات سطحی و زودگذر شکل می گیرد و حاصل آنها بروز رفتارهای نادرست و روابط نامشروع است که در این روابط، بازنده اصلی و همیشگی غالباً دختران جوان هستند؛ دخترانی که با نهایت سادگی، زیبایی، لطافت و ظرافتی را که خدا به آنها امانت داده، در اختیار کسی می گذارند که در خیانت کردن به امانت مهارت دارد. دختران جوان باور نمی کنند که چنین پسرانی معمولاً تنوع طلب هستند. و پس از مدتی کوتاه، سراغ طعمه ای دیگر می روند و همه وعده های به ظاهر عاشقانه را فراموش می کنند. آینده این دختران به دو صورت قابل تصور و پیش بینی است:

۱. دختر جوان و آسیب خورده پس از یک تجربه دوستی خیابانی، برای همیشه درس عبرت می گیرد؛ به ارزش وجودی خود پی می برد و این دوستی ها را رها می کند.

۲. دختر جوان و آسیب خورده تا حد وسیله ای برای ارضای جنسی نزول می کند؛ و در عین حال چنین می

پندارد که با این عمل به محیط و به خانواده خود دهن کجی کرده و آزادی به دست آورده است. در حالی که این اعمال برخلاف تصور او و دیگران، بیانگر آزادی زن نیست، و سرانجام آن پشیمانی و از دست دادن سلامت تن و روان خواهد بود. چنین دختری با اراده خود، به سادگی و به ارزانی و فراوانی، تمام هستی و وجودش را در اختیار گرگ های درنده و طمعکار جامعه قرار می دهد و با دست خود، علف های هرز و میکروب های کشنده را تقویت می کند.

### دوستی های خیابانی تحت تأثیر چه عواملی شکل می گیرند و افزایش می یابند؟

زمانی که خانواده و جامعه نقش اساسی خود را جهت یاری دادن به نسل جوان برای یافتن هویت سالم، مثبت، پویا و سازنده به خوبی ایفا نکنند، نسل جوان با آشفتگی هویت و خلاء وجودی مواجه می شود و

برای کاهش اضطراب و رهایی از بحران هویت و سرگشتگی، به این دوستی ها تن می دهد. جوان در تصور و توهم خویش، از طریق دوستی با جنس مخالف، می خواهد به آرامش برسد. او لذت این دوستی را عامل تسکین برای بحران بی هویتی خویش می داند.

ناتوانی خانواده و جامعه در پاسخگویی صحیح و به موقع به نیازهای اساسی نسل جوان عامل دیگری جهت شکل گیری دوستی های خیابانی است. امنیت، احترام، محبت و دوست داشته شدن از جمله نیازهای روانی انسان است که متأسفانه به دلیل سرگرم شدن خانواده ها و جوامع به فراهم ساختن امکانات اقتصادی، این دو نهاد انسان ساز از هنر عشق ورزیدن و احترام گذاردن به نوجوانان محروم می شوند.

عامل دیگر، فقر فرهنگی و نشناختن هویت واقعی جنس مخالف است؛ و شاید این عامل محصول نشناختن قدر خویشتن توسط دختران جوان باشد. اگر دختران به قداست، ارزش، اهمیت و کرامت خویش واقف شوند و در مورد جنس مخالف، رفتاری توأم با متانت و بزرگ منشی و بی اعتنایی داشته باشند و به سادگی در برابر خواسته های جنس مخالف تسلیم نشوند، فرصتی برای انحراف به وجود نمی آید.

متأسفانه عده ای برای دفاع از حقوق دختران خیابانی، این تفکر غلط را تبلیغ می کنند که «فقر اقتصادی» ریشه

این معضل اجتماعی است؛ اما به نظر می رسد «فقر و ضعف فرهنگی» بنیاد اصلی این معضل باشد، زیرا برخی از این عناصر اجتماعی نه تنها فقر اقتصادی را لمس نکرده اند، بلکه کمابیش از رفاه اقتصادی و امکانات فراوان برخوردار بوده اند، ولی نگرش آنها نسبت به وجود انسانی خود حقیرانه و پست بوده است. در مقابل، بسیاری از دختران پاک و فرهیخته ایرانی در نهایت فقر اقتصادی، از نظر فرهنگی کاملاً غنی اند و با نهایت عفاف و نجابت، به کارهای سازنده و مثبت می پردازند. آنان زندگی خویش را با تلاش و پشتکار به درستی اداره می کنند و تن به پستی نمی دهند. اما دخترانی هستند که در اثر فقر فرهنگی و اخلاقی شدید، خود را

ارزان می فروشند، آن هم در شرایطی که هیچ گونه کمبود اقتصادی ندارند و حتی از رفاه بیش از حد برخوردارند. نکته درخور توجه این است که اگر کسی فقر فرهنگی، فکری و اخلاقی نداشته باشد، به خوبی می تواند برای رهایی از چنگال فقر اقتصادی، برنامه ریزی کند.

### آیا این دوستی ها به ازدواج منجر می شود؟

تعداد کمی از این دوستی ها در شرایط اضطراری و اجباری برای خروج از مرز روابط نامشروع، به اجرای تشریفات قانونی ازدواج منتهی می شود. این امر در وضعیتی صورت می گیرد که انتخاب همسر و رعایت معیارهای ضروری برای زندگی مشترک، عملاً امکان پذیر نیست و دو دوست پس از پشت سر گذاشتن تجربه روابط نامشروع، ناگزیرند تن به قانون ازدواج بدهند تا به خانواده و جامعه ثابت کنند که انسان های ارزشمندی هستند.

### آیا آینده چنین ازدواج هایی قابل پیش بینی است؟

در پاسخ این سؤال باید تعریف مشخصی از دوستی و ازدواج به دست آوریم. نخستین امری که در اثر پیوند دوستی می شکفتد، محبت است. متأسفانه دوستی های خیابانی با هیجانات احساسی ناشی از شدت فعالیت گزینه جنسی آغاز می شود و چنین ارتباطی از محبت و عشق به معنای واقعی کلمه حالی است. ازدواج پیوند عمیق میان دو انسان براساس مودت و حُبّ شدید است. دو انسانی که واقعیت های وجودی یکدیگر را پذیرفته اند در برابر یکدیگر مسئولیت و تعهد احساس می کنند و در حق هم دلسوزی، فداکاری و ایثار روا می دارند.

دوستی های خیابانی، عاری از شکوفایی محبت و عشق واقعی است و بیشتر یک پیوند غریزی است. اگر هم به ازدواج منتهی شود پشتوانه عشق و محبت ندارد و چنین ازدواجی دوام پیدا نمی کند؛ زیرا پسر و دختر جوان بیشتر شریک لذت های جنسی یکدیگر بوده اند و زندگی واقعی پس از ازدواج امری فراتر از ارضای

غرایز جنسی است. در تجربه این دوستی ها، فرصتی برای انتخاب و شناخت صحیح یکدیگر به وجود نمی آید، زیرا در اوج هیجانات ناشی از غرایز جنسی، افراد نمی توانند عاقلانه و آگاهانه یکدیگر را بشناسند و انتخاب کنند. اگر هم اجباراً ازدواجی صورت گیرد، پس از مدتی کوتاه به جدایی و طلاق منتهی می شود.

### ابعاد فرهنگی

در حال حاضر در عصری زندگی می کنیم که عصر تبادل و ارتباطات نام گرفته است در سایه ی این عصر شاهد رشد و گسترش، توسعه وسایل ارتباط جمعی در سطح جهان و بدنبال آن گسترش تبلیغات مختلف تجاری و فرهنگی از کانال های مختلف هستیم.

از آنجا که به سمت جهانی شدن و نظام واحد جهانی پیش می رویم، کشور ما هم بعنوان یک کشور جهان سوم در حال توسعه که دارای ساختار جمعیتی جوان می باشد از این قاعده مستثنی نیست که با ورود ماهواره، ویدئو، اینترنت هر روز شاهد تبلیغات بیشتر از طرف بنگاههای تبلیغاتی هستند که این امر تاثیر بیشتری بر نوجوانان و جوانان دارد دلیل آن هم شرایط حساس و موقعیت سنی این قشر می باشد. مراحل حساس بلوغ، موقعیت اقتصادی کشور، کمبود امکانات فرهنگی جامعه همه و همه می توانند عوامل برای تشدید این تاثیر پذیری باشند.

در هر کشوری موقعیت زنان و دختران آن جامعه بسیار حساس است از آنجا که دختران امروز، مادران فردا هستند و زن ضربان حیات خانواده است و قلب جامعه در سینه خانواده می تپد از همین رو صعود یا سقوط هر جامعه را باید به چگونگی معیشت و جایگاه دختران و زنان آن جامعه داد. به همین دلیل شناخت مسایل و مشکلات و کمبودها و نیازهای عاطفی و روانی دختران و شکل گیری شخصیت آنها باعث کشف علل ناهنجاریهای جامعه گردد. لذا پدر با توجه به روحیات و عواطف و احساسات ذاتی دختران نقش بسزایی در تربیت و تاثیر پذیری و الگو پذیری و شکل گیری شخصیت دختر دارد. فروید هم به این نظریه

معتقد است که با توجه به مسائل مختلف ذاتی ، دختران بیشتر از پدران خود تاثیرپذیری بیشتری نسبت به مادران خود دارند . از طرف دیگر به لحاظ موقعیت پدر در خانواده و اینکه پدر از ابتدای زندگی خانوادگی خویش آموخته و تجربه کرده است که چگونه برای بهتر زیستن و حفظ سلامت خانواده باید با همسر خود به توافق های گوناگون در مسیر زندگی برسد و در هر مرحله چگونه در جلب مشارکت و همزیستی همسران گام بردارند بر این اساس پدران تجربه ی بیشتری نسبت به مادران در جلب توجه دختران و درک عواطف و احساسات و روحیات دختران را نسبت به مادران خود دارند . از سوی دیگر از آنجایی که پدر نقش لیدر در خانواده را دارد ، بنابراین اطاعت پذیری و همکاری دختران با پدران بیشتر از مادران خود می باشد . پدران با توجه به همین نقشی که دارند همانند یک رهبر جامعه که اطلاعات و اشراف بیشتری از مجموعه ی تحت رهبری خود نسبت به دیگران دارند پدر نیز اشراف بیشتری نسبت به سایر اعضای خانواده به مجموعه ی خانواده خود دارد . فلذا بخاطر همین اشراف و اطلاعات بیشتر می تواند در تصمیم گیریهای خود بهتر عمل کند و زیر مجموعه ی خود را بهتر از سایر اعضای خانواده هدایت نماید بعضی از روانشناسان می گویند بخاطر همین نقش پدران است که فرزندان به خصوص دختران همیشه در دوران کودکی و در ابتدای نوجوانی این احساس را دارند و فکر می کنند که پدرشان بسیار قدرتمند است چرا؟؟؟

برای اینکه همیشه از مجموعه خانواده آنها ، پدر تصمیمات اساسی و کمی را می گیرد و در موقع دچار بحران و یا معضل و مشکل پدر تصمیمات گره گشایی در زندگی خانواده ارائه می کند و این عامل یکی از عوامل تاثیر پذیر در گرایش دختران بسوی پدرانشان است . حالا وقتی که شخصی یا فردی افراد الگو باشند و اسطوره ی ذهن دیگران باشند مسلم و مسلج است که همه ی رفتارهای درونی و بیرونی خود را سعی می کنند با آن اسطوره ی خود همگون سازند .

دانش آموز کلاس اول ابتدایی وقتی که به مدرسه می رود چون می بیند در کلاس که مجموعه ی ۲۰ الی ۳۰ نفری می باشد ، سکاندار اصلی کلاس و هدایت گر بلا منازع کلاس معلم می باشد در همان روز اول این نقش معلم ، کودکان را مجذوب خویش می نماید و دانش آموز کلاس اولی در همان روز اول پس از بازگشت از مدرسه سعی می کند اولین بازی خود با کودکان دیگر را ، تشکیل یک کلاس مدرسه و قرار گرفتن خودش بعنوان معلم کلاس می باشد . در موضوع خانواده هم با توجه به نقش پدر در خانواده دختران الگو و شخصیت پذیری خود را از پدر بیشتر از سایر اعضای خانواده می گیرند از طرفی دیگر با توجه به اینکه بیشترین شکل گیری شخصیت کودکان در دوران قبل از مدرسه و ورود کودک به جامعه صورت می گیرد پس نقش پدران در شکل گیری شخصیت دختران بیش از هر چیز دیگر حائز اهمیت می باشد .

### دختران الکترونیکی!

شاید پیشتر زمانی که در مورد گپ های دخترانه، مطلبی می شنیدیم، تصویر یک دختر با تلفنی که به گوش گرفته است، در ذهنمان مجسم می شد. این پندار مربوط به زمانی می شد که دختران و تلفن مترادف هم بودند؛ اما امروز با شیوع ارتباطات جدید الکترونیکی نظیر ای میل، اس ام اس، چت و ... لازم است در تصور ذهنی خویش اصلاح به عمل آوریم. چرا که همزمان با استفاده دختران از کاربردهای IT و ICT برای استفاده های شخصی، انجام تکالیف مدرسه و ... روز به روز بر تعداد دخترانی که ساعات زیادی از عمر خویش را در دنیای مجازی صرف می کنند، افزوده شده و به تبع آن نوع گپ های دخترانه نیز به سوی گپ های اینترنتی و حتی تحول گپ به بازدید از سایت های دوستی و ... تغییر جهت داده است.

### دختران اینجا چه می کنند؟

چه کسی می داند که اینک دختران ما در شاهراههای اطلاعاتی چه می کنند؟ من معتقدم اکثریت آن ها بدون گذراندن دوره های آموزشی لازم ، در این شاهراه در حال رانندگی هستند؛ یک رانندگی مرگبار!

طبق مطالعه ای تحقیقاتی با عنوان « اثرات اینترنت: دختران و رسانه های جدید » ، اگر چه بسیاری از دختران جوان دارای دانش رایانه هستند، اما همین ها وقتی که در یک موقعیت عاطفی شدید نظیر رویارویی با سایت های محرک جنسی و یا چت با جنس مخالف قرار می گیرند، به افرادی آسیب پذیر و بی سواد مبدل می گردند. این گزارش که در فبیره سال ۲۰۰۲ میلادی توسط موسسه دختران پویا در آمریکا منتشر شد، یکی از اولین تحقیقاتی است که در جهت بررسی اثرات میزان ساعات آنلاین دختران بر زندگی اجتماعی و احساسات آن ها، با جامعه آماری هزار و دویصد و چهل و شش دختر سیزده الی هیجده ساله انجام شد. دکتر میشل کن، مدیر بخش تحقیقاتی موسسه می گوید: « این مطالعه نشان می دهد در حال حاضر دختران، دانش ها و مهارت های کار با فناوری های جدید را به خوبی آموخته اند، اما از نظر بلوغ اجتماعی به تکامل لازم نرسیده اند و این ضعف زمانی که آن ها با یک موقیت گپ محرک اینترنتی مواجه می شوند، خود را نشان می دهد. بنابراین اگر چه معمولاً پدران، مادران، معلمان و سایر بستگان دخترانمان با اینترنت آشنایی کافی ندارند، اما آن ها می توانند با راهنمایی عزیزانشان از جهت اجتماعی و فرهنگی نقشی حیاتی داشته باشند».

## دختران دیجیتال مسافران بال های مجازی



در اواخر دهه ۱۹۶۰ پدیده ای به نام اینترنت جهان را متحول کرد. تأسیس شبکه آرپانت در سال ۱۹۶۹ به عنوان منشأ پیدایش اینترنت شناخته شد. در حقیقت اینترنت مجموعه ای از میلیون ها کامپیوتری است که از طریق شبکه های مخابراتی به یکدیگر متصلند.



اینترنت هیچ سازمان مدیریتی یا سرپرست حقوقی ندارد و تنها از تألیف تشکیلات مستقل دیگر حیات یافته است.

از طریق این فناوری جدید می توان پست الکترونیکی (E-mail) ایجاد کرد و بدون صرف وقت و هزینه های پستی زیاد می توان عکس ها و نامه های متنی خود را برای یک یا چندین نفر به طور همزمان ارسال کرد، همچنین می توان سایت (site) های مختلفی ساخت و از این طریق به شبکه جهانی وب (Web) پیوست و از قابلیت های تصویری، صوتی و حتی فیلم در آن استفاده کرد؛ فناوری چت (Chat) یا گفتگو یکی دیگر از راههای ارتباطی جدید در اینترنت است که در آن می توان علاوه بر مکالمه با چندین نفر به طور همزمان تصاویر یکدیگر را نیز مشاهده کرد.

اما یکی از کاربردهای اینترنت که امروزه طرفداران و همچنین منتقدان بسیاری پیدا کرده است عضویت در سایت های دوستیابی و زندگی در شهرهای مجازی است.

سایت های دوستیابی به عنوان نهادهایی پرطرفدار در اینترنت و مکانی برای خلق ارتباطات جدید و تقویت روابط دوستانه شناخته شده اند که با توجه به متفاوت بودن فضا، طبیعتاً ضرورت ها و کارکردهای گوناگونی می یابند و تأثیرات ویژه ای را بر روی اعضای خود می گذارند.

کاربران این قبیل سایت ها از خدماتی نظیر فرستادن و دریافت پیام ، بازی های رایانه ای ، وبلاگ نویسی ، تالارهای گفتگو ، دسترسی به کلیپ های ویدئویی و مواردی از این قبیل بهره مند می شوند.

بنابراین می توان سایت های دوستیابی را فضایی بسیار نزدیک به دنیای واقعی دانست با این تفاوت برجسته که فرد عضو ، می تواند خود را آن گونه به دیگران معرفی کند که در تصورش می پسندد.

شعار " زندگی شما، تصورات شماست " بر سر در ورود به برخی از این مکان های مجازی همچون شهر بزرگ مجازی " second life " خودنمایی می کند.

شاید اگر این شعار را ۵۰ سال قبل می شنیدیم کاملاً بی معنی به نظر می رسید اما این ادعا در عصر ارتباطات و فناوری های نوین به این معنی است که به راحتی می توانید همان طوری زندگی کنید که در تصورات خود آرزو داشتید!

جالب است بدانید که در این میان حضور دختران جوان و نوجوان در فضای مجازی کاملاً مشهود است.

دختران در دنیای اینترنت و به خصوص سایت های دوستیابی به دنبال برقراری ارتباطات جدید تر و وسیع تری هستند.

طی یک بررسی مشاهده شد از بین طیف وسیعی از زنان و مردان آمریکایی که از اینترنت استفاده می کنند، مردان بیشتر از زنان در بخش اعظم فعالیتهای اینترنتی سهم هستند . اما زنان بیشتر در حال پیشی گرفتن از مردان هستند . زنان در ارتباطات روزانه بیشتر از مردان آکنده از شور و اشتیاق هستند و از ایمیل به روشی سالم و جدی استفاده می کنند . آنان برای نوشتن یک نامه به دوستان و خانواده خود ، احتمالاً بیشتر از مردان از موضوعات متنوع استفاده می کنن و به صحبت کردن درباره خبر و مسائل و مشکلات، برنامه ریزی حوادث و اتفاقات، ارسال جوک و داستانهای خنده دار می پردازند . زنان احتمالاً از نقشی که ایمیل در زندگی شان بازی می کند بیشتر احساس رضایت می کنند، مخصوصاً هنگامی که وارد روابط عادی زندگی شان می شود . زنان در ایمیل های شخصی شان طیف وسیعی از موضوعات و برنامه ها را نگه می دارند اما مردان ایمیل را بیشتر برای برقراری ارتباط با ارگانها و سازمانهای مختلف استفاده می کنند.

شاید یکی از دلایل این موضوع این باشد که زنان و دختران جوان در جوامع واقعی و بیرونی کمتر امکان و فرصت ابراز وجود پیدا می کنند و حتی در برقراری ارتباط با دیگران در بسیاری موارد دچار مشکل می

شوند که این مشکل گاهی به فرهنگ جامعه مربوط می شود و گاهی نیز شیوه برقراری ارتباط شیوه صحیحی نیست و بیشتر از آنکه با ساختن ارتباطات جدید پردازد ارتباط های موجود را نیز تخریب می کند و موقعیت فرد را به مخاطره می اندازد.

قدرت ریسک پذیری کمتر دختران که در بسیاری از تحقیقات روانشناسی به آن اشاره شده می تواند یکی از دلایل اصلی روی آوردن آنها به اینترنت و چنین سایت هایی برای برقراری ارتباط با دنیای وسیع انسانها باشد. اما آیا این روند بر شیوه زندگی این دختران دیجیتالی که محصول جوامع مجازی هستند تاثیر می گذارد؟ بی تردید جهانی شدن به عنوان مولفه حاکم در سه دهه اخیر، موجب تحولاتی شده که در طول تاریخ بشر بی سابقه است.

همان گونه که ما می توانیم دنیای دیجیتال را بر اساس تصورات خود بسازیم اینترنت و به خصوص سایت های دوستیابی و اجتماعات مجازی به عنوان تعاملی ترین انواع رسانه نیز می توانند بر سبک و شیوه زندگی ما تاثیر بگذارند.



اگر نگاهی به هشدارهای محققان و کارشناسان حقوق و رسانه در دنیا ببینیم می توانیم به نگرانی فزاینده از تاثیر این پدیده بر سبک زندگی افراد، به خصوص و دختران جوان و جوان به عنوان قشر آسیب پذیر و منعطف تر جامعه پی ببریم. « سبک زندگی را می توان الگوهایی از کنش دانست که تمیز دهنده افراد جامعه است» (جانی ۱۹۹۶؛ ۴)

و آن چنان که دکتر ناصر فکوهی استاد دانشگاه تهران می گوید ، سبک زندگی به مجموعه ای از رفتارها و ذهنیتها اطلاق می شود که در ظرف زمانی - مکانی موسوم به روزمرگی قرار می گیرد: شیوه پبوشاکی و آرایشی ما، سلاقی ما، شیوه های غذایی ما، نحوه استفاده ما از کالبدمان، روابط روزمره ما در فرایندهایی چون حمل و نقل ، روابط کاری و آداب و معاشرت هایخانوادگی و دوستانه.

با مروری اجمالی بر امکاناتی که سایت های دوستیابی در اختیار مخاطبان خود قرار می دهند می توان اغلب مصداق های ذکر شده در سبک زندگی را در آنها پیدا کرد که به طور حتم برای هر قوم و فرهنگی به صورت جداگانه و با بسترهای فرهنگی مناسب، طراحی نشده است. شاید یکی از دلایل اقبال دختران جوان به این نوع سایت ها نیز همین تفاوت در شیوه رفتار ، جنس ارتباط و به طور کلی همان سبک زندگی است زیرا جوان به طور معمول آمادگی بیشتری برای پذیرش این تغییر فرهنگی دارد.

مد، لباس، زبان، علایق زیبایی شناختی، شیوه مطالعه، نوع تفریحات و سرگرمی و ... ابزارهایی برای این گسست محسوب می شوند.

جهانی شدن هم فشار زیادی بر جوانان ، هم نوایی و تطابق با هم سن و سالان در مکان های دیگر دارد و هم خود عمیقا از ارزش ها و رفتارهای کاربران و شهروندان دهکده جهانی تأثیر می پذیرد.

جهانی شدن، علاوه بر اشاعه بیشتر کالاهای مصرفی، ویژگی های تنوع، چندفرهنگ گرایي و هویت های پیوندی را نیز به دنبال می آورد.

به واسطه فرآیندهای فوق، سنت های کاملا متمایز فرهنگی و هویتی در تماس و هم زیستی با یکدیگر قرار می گیرند و سرانجام فرهنگ ها و هویت هایی ظاهر می شوند که عناصری از سنت های فرهنگی مجزا را با یکدیگر امتزاج می دهند.

اصطلاح "کودک مجازی" (cyber kid) نیز در این روند جهانی شدن و فضای دو جهانی شده به وجود می آید.

مفهوم کودک مجازی به موقعیت و تجربه جدیدی اشاره دارد که به واسطه پیدایش فناوری های جدید کودکان و نوجوانان را تحت تأثیر خود قرار داده است.



کودک مجازی که گاه از آن با تعابیر مشابهی چون کودک الکترونیکی (لیوینگستون ۲۰۰۲) و یا "نسل دیجیتال" (ذکایی، محمد سعید، مطالعات فرهنگ جوانان، ۱۳۸۶ تهران) نیز یاد می شود، نسلی محسوب می شوند که به واسطه آشنایی و استفاده زیاد از تکنولوژی های دیجیتال تجربه جدیدی از هویت یابی و ارتباط با خویش و اجتماع پیرامون را دارند.

در محافل علمی و رسانه ای، بازنمایی های متفاوتی از این واژه ارایه شده که گاه در تقابل کامل با هم قرار می گیرند.

این مفاهیم به پتانسیل فراوان و تغییر یافته جوانان برای ایجاد تغییرات اجتماعی و فرهنگی اشاره دارند. این پتانسیل هم می تواند در جهت رفاه، پیشرفت و موفقیت قرار گیرد و هم استعداد تخریب و انحراف دارد. از منظری خوش بینانه، مجاورت کاربران جوان و به خصوص دختران با این فضا، عاملی برای رشد و ایجاد فرصت های بیشتر برای خودابرازی و مشارکت و رشد خلاقیت های آنها تلقی می شود.

در رویکرد مقابل، این مجاورت زمینه ساز ترویج ارزش های فردگرایانه، از دست رفتن تعاملات اجتماعی واقعی و درست، تضعیف سرمایه اجتماعی و ترویج خشونت و ارزش های انحرافی تلقی شده است.

با این حال، مطالعات اخیر نشان می دهند که به رغم خصوصی شدن مصرف رسانه ها، تماس های اجتماعی

جوانان و نوجوانان با خانواده ها و نزدیکان خود همچنان برقرار است. بر پایه این تحقیقات (لیوینگستون،

۲۰۰۲)، قراین نشان می دهند که کاربران جوان اینترنت، رسانه های جدید را در شبکه های هم سالان

خویش جای می دهند و هم زمان، هم از ارتباطات چهره به چهره و هم از ارتباطات مجازی استفاده می کنند.

بدین ترتیب، رسانه های جدید به جای آنکه جایگزین ملاقات ها و تعاملات رودرروی آنها باشند، مکمل آن

گردیده اند و از این رو، رسانه های جدید علاوه بر این که بر گزینه های موجود دختران جوان افزوده اند،

حتی تا اندازه ای استفاده حرفه ای تر از ابزارهای ارتباطی موثر در ارتباطات انسانی و اجتماعی را نیز تشدید

کردند.

اما در نهایت باید گفت، طرح چنین مباحثی چه به صورت مثبت و چه با نگاهی منفی گرایانه، محصول

پدیداری، استقرار و گسترش فضای مجازی به سرکردگی اینترنت به عنوان بستر اساسی کنش های متقابل

است؛ جهانی که هر چند نام مجازی را بر دوش می کشد اما همواره جنبه هایی از واقعیت را مجسم می کند

و مسایلی را که پیش از این منحصر به جهان واقعی بود به درون خود نیز فرا می خواند.

## ابعاد سیاسی

### جنسیت و روابط بین الملل

روابط بین الملل مدت های طولانی به گونه ای تدریس و نظریه پردازای می شد که گویی دختران وجود

ندارند، باور رایج این بود که سیاست امری

جدی و پر مخاطره می باشد که نیاز به قدرت

درک و تجربه و تحلیل بالایی دارد و این کار

فقط از عهده اشخاص نخبه (مردان) بر می

آید .

روابط بین الملل مدت های طولانی به گونه

ای تدریس و نظریه پردازای می شد که گویی

دختران وجود ندارند، باور رایج این بود که

سیاست امری جدی و پر مخاطره می باشد که نیاز به قدرت درک و تجربه و تحلیل بالایی دارد و این کار

فقط از عهده اشخاص نخبه (مردان) بر می آید.

با این حال، برغم مقاومت محافل سیاسی و دانشگاهی در مقابل حضور دختران در سیاست، در سال های اخیر

فمینیسم وارد روابط بین الملل، یکی از مردانه ترین رشته های علوم اجتماعی است نیز شده است. «فمینیست

ها معتقدند این رشته تحت تسلط جنس مذکر است و بنابراین، علایق و ترس های مردان را بیشتر منعکس می

کند. آنان همچنین معتقدند شیوه ای که رشته روابط بین الملل موضوعات خود را بر اساس آن پی ریزی

میکند باعث می شود اکثر مردم (از جمله تقریباً تمام دختران) مورد توجه قرار نگیرند.»



تحت تأثیر همین دیدگاه این رشته بر «سیاست عالی» که شامل دیپلماسی، جنگ و کشورداری است و دنیای سربازان و دولتمردان نامیده می شود تمرکز داده و معمولاً فرض بر این است که آنان مرد باشند.

حتی اقتصاد بین الملل نیز تحت تأثیر دیدگاه مردانه در اغلب موارد، به تحلیل روابط بین دولت ها و بازارها، با تحلیل ساختارهای سلطه و استثمار تبدیل شد.

فمینیست ها همچنین معتقدند تعریف سیاست جهانی بر اساس مفاهیم و موضوعاتی مانند درگیری، رقابت، امنیت

(امنیت نظامی) و قدرت (استفاده از زور) نیز جهت گیری جنسیتی داشته و بر اساس ویژگی های فرهنگی و طبقاتی ترسیم شده است.

فمینیست ها معتقدند جنگ ها عمدتاً توسط مردان ایجاد می شود چون قدرت طلبی مردان، آنها را وادار به این کار می کند ولی زن ها عمدتاً ضد جنگ و حامی صلح هستند و به همین دلیل از مدافعان پی گیر حقوق بشر می باشند.

دختران واقعیت های جنگ را درک و بی عدالتی در جنگ را می شناسند و می دانند چگونه می توان از تشدید تنش و یا ایجاد جنگی دوباره جلوگیری کرد. تجارب تاریخی نشان دهنده این واقعیت است که دختران می توانند نقش مؤثری در ایجاد گفتگو و تعامل در بین گروه های سیاسی، قومی و دینی درگیر جنگ داشته و پیوندهای متنازعین را دوباره ترمیم و مستحکم سازند. دختران قادرند افق های تازه ای را در مذاکرات صلح گشوده و مانع از عدم توجه به مسائل مبرمی از حق ملی گرفته تا تجاوز به کودکان شوند. آنان می توانند در ایجاد دستیابی به آشتی ملی با وفاق اجتماعی و تحقق صلح پایدار در درون جوامع نقش اساسی را ایفا می کنند.



نتایج یک تحقیق که در مورد ارتباط دستیابی دختران به قدرت و صلح طلبی کشورها در بخش علوم سیاسی دانشگاه بینگمتن انجام شده است نشان می دهد روش های دختران در استفاده از زور عمدتاً آن چه مردان تصور می کنند متفاوت است. معمولاً مردان عقیده دارند اگر دختران بیشتری به امور و روند سیاسی دست پیدا کنند، حکومت برای استفاده از زور تحت فشار بیشتری قرار می گیرد. همچنین نتیجه این تحقیق نشان می دهد که در سطح روابط بین الملل، دو کشور همسایه با نرخ زاد و ولد اندک علاقه کمتری برای درگیر شدن در نبردهای نظامی از خود نشان می دهند. تحت تأثیر همین اصل نویسندگان این تحقیق پیشنهاد می کنند سیاست های ترویج برنامه ریزی خانوادگی و تنظیم خانواده ممکن است یکی از نمونه های مؤثر بکارگیری میزان خشونت میان کشورهای مختلف باشد.

### نادیده گرفتن آزادی و حقوق زن

عضو هیأت علمی دانشگاه در ادامه با اشاره به این که تحقیق فوق در بین ۳ گروه دختران هرگز ازدواج نکرده، با سنین بالای ۲۸ سال، دختران مطلقه و دختران بیوه انجام شده است، گفت: به نظر می رسد مشکل اصلی دختران و دختران بدون همسر تنها مساله فقدان همسر است؛ بنابراین این طور به نظر می رسد که در این شرایط دختران لزوماً و قطعاً باید تحت سرپرستی یک مرد تحت عنوان همسر زندگی کنند تا مشکل نداشته باشند؛ به عبارت دیگر بی همسری، مترادف با مشکل برای دختران است؛ در حالیکه با این انگاره، آزادی و حقوق فردی زن به عنوان انسان دارای حق اختیار و انتخاب نادیده گرفته می شود.

وی تأکید کرد: ساختار سنتی ازدواج دختر در یک سن معین به عنوان عرف جامعه و ماندن زن در خانه شوهر به هر قیمت و با هر مشقت و تحمل کلیه مسائل و مشکلات ناشی از یک ازدواج بد، صرفاً بخاطر داشتن یک سرپرست که حداقل بتواند مشکلات اقتصادی را برطرف کند، هم اکنون مطرح است.

دکتر صمدی راد به ایسنا گفت: باید توجه داشت که همه دختران بیوه و مطلقه، بدبخت و یا خوشبخت مطلق نیستند بلکه نکته مهم توجه به حیثیت، حرمت، شان و منزلت انسانی دختران در جامعه است که این مساله نیز در گرو وجود نهادها و سازمانهای دولتی و غیردولتی ارائه کننده حمایت‌های اجتماعی اقتصادی به دختران نیازمند است.

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در پایان گفت: در جامعه، دخترانی به دلایلی از جمله فقدان تحصیلات کافی، نداشتن کار و درآمد، نداشتن خانواده آبرومند و صاحب مکتب و اعتبار، نداشتن جمال و اندام متناسب، نداشتن امکان معاشرت و آشنایی با افراد مناسب با ازدواج، دختران دارای معلولیت‌های جسمی و ذهنی و روانی هستند و یا دخترانی که به دلیل فقر محیطی و نابهنجاری وضعیت معیشت در خانه پدری نمی‌توانند همسر مناسبی برای خود انتخاب کنند و یا مورد انتخاب قرار نمی‌گیرند مشکلات و مسایل خاص خود را دارند که شناخت ابعاد آن حائز اهمیت است.

### ۵۷ درصد دختران تحصیل کرده بدون همسر می‌مانند

ا چند وقت پیش دادگاه‌های خانواده پر بود از زن و شوهر هایی که به دلیل بد اخلاقی و بد خلقی و رفتارهای نابهنجار برای جدایی از هم در مسیر طلاق افتاده بودند اما چند وقتی است که کمتر افراد به دلیل کتک کاری و کمر بند به دست گرفتن و درگیری باهم به دادگاه‌ها مراجعه می‌کنند. امروز مشکل آنها چیز دیگری است. دیگر آنها حرف هم را نمی‌فهمند، همدیگر را هم شأن و هم مرتبه هم نمی‌دانند. فکر می‌کنند زندگی کردن با همدیگر آنها را مستقیماً به سمت نابودی سوق می‌دهد. در یک کلام آنها "کف" هم نیستند.

"محمد. د" تراشکار است و شش ماه است با دختری ازدواج کرده است که لیسانس مامایی دارد. او می‌گوید: از کودکی همسر را می‌شناختم چون همسایه مان بود. همیشه علاقه ای عجیب نسبت به او در وجودم

بود. وقتی بزرگتر شدیم بیشتر به هم علاقه پیدا کردیم. من به دلیل شرایط سخت کنکور و سربازی نتوانستم

ادامه تحصیل بدهم و وقتی دیپلم ام را گرفتم قید تحصیل را زدم و وارد بازار کار شدم.

وی می افزاید: اما همیشه الهه (همسرم) را ترغیب می کردم که درسش را رها نکند. او هم سخت درس

خواند و با یک رتبه خوب وارد دانشگاه شد. ۴ سال تمام منتظر ماندم تا درسش تمام شود و با هم ازدواج

کنیم. والدین و اطرافیانم همه مخالف این ازدواج بودند و می گفتند شما به درد هم نمی خوردید، عقایدتان

یکی نیست و... ولی ما با هم ازدواج کردیم

او می گوید: تا چند هفته بعد از ازدواج همه چیز خوب بود ولی کم کم تحقیر کردن ها شروع شد. به هر

بهانه ای تحصیلاتش را به رخ ام می کشید و همیشه جلوی دوست و آشنا می گفت که من از سر تو هم

زیادم. وقتی بحثمان بالا می گرفت دائما می گفت تو تقصیر نداری من مقصرم که باید با هم سطح خودم

ازدواج می کردم .

محمد می گوید: دیگر طاقتم تمام شده است. نمی توانم بینم که هر روز همسران دوستانش را به رخ ام می

کشد و از آنها تعریف و تمجید می کند و به حال خود افسوس می خورد که چرا با فرد تراشکاری ازدواج

کرده است. بالاخره این قضیه باید جایی به اتمام برسد دیگر نمی توانم درد چماق تحصیلاتش را تحمل

کنم ...

از این پرونده ها در دادگاه های خانواده به وفور دیده می شود که دختر خانم تحصیل کرده ای تن به ازدواج

با پسری می دهد که درس خواندن در آموزش عالی را تجربه نکرده است و حال بعد از ازدواج متوجه می

شود که او نمی تواند نیازهایش را پاسخگو باشد و نمی تواند از نظر فکری با او به توازن برسد .

به اعتقاد مشاوران ازدواج، دختری تحصیل کرده با پسری دیپلمه به تدریج به علل اشتغال اجتماعی زن و

احساس برتری نسبت به شوهر و برعکس احساس حقارت شوهر در مقابل زن موجب بروز اختلافاتی می

شود که در نهایت زندگی شیرین زناشویی مبدل به کشمکش روانی و اخلاقی می گردد. از این رو باید عواقب بعدی این حالت را به پسر و دختر گوشزد شود و آنان را متوجه ساخت که اختلاف سطح تحصیل بالاخره ممکن است زمینه ای برای اختلاف باشد و آنان باید در انتخاب همسر به این نکته توجه نمایند .

براین اساس دختران، با افزایش حضور در دانشگاه با تغییر در ملاک های انتخاب همسر مواجه می شوند به طوری که به خاطر افزایش دختران در دانشگاه با دختران تحصیل کرده ای روبرو هستیم که طبیعتاً به دلیل اشغال صندلی های محدود دانشگاه ها توسط دختران، پسران کمتری می توانند تحصیلات دانشگاهی داشته باشند و شاهد تشکیل خانواده هایی خواهیم بود که میزان تحصیلات دختران از مردان بیشتر است و بدیهی است این امر در بسیاری موارد به ایجاد تنش و تغییر در الگوهای روابط همسران منجر خواهد شد .

سن ازدواجی که سر به فلک می کشد

تحقیقات نشان می دهد هرچه تحصیلات دختران بالا می رود دایره همسرگزینی آنها تنگ تر می شود. براین اساس یک دختر دیپلمه حاضر می شود با تمام پسران دیپلمه و مقاطع بالاتر ازدواج کند. اما دختری که تا کارشناسی ارشد تحصیل کرده است فقط حاضر است با کسی که تا کارشناسی ارشد تحصیل کرده و یا دکترا دارد، ازدواج کند. البته با تخفیف ممکن است با پسری که کارشناسی هم دارد ازدواج کند. البته اگر تا آن زمان پسری که تا مقطع کارشناسی ارشد و دکترا خوانده و ازدواج هم نکرده باشد، پیدا شود

از این رو میان سن ازدواج دختران تحصیل کرده و دخترانی که ادامه تحصیل نمی دهد تفاوت های چشمگیری وجود دارد و میانگین تفاوت سن ازدواج بین این دو گروه نزدیک ۵ سال است. از سوی دیگر نگرش های موجود از ترجیح پسران به ازواج با دخترانی که فاصله سنی قابل قبولی با آنها دارند بخشی از دختران به ویژه دختران تحصیل کرده فرصت ازدواج را از دست می دهند .

سید هادی معتمدی، مدیر کل سابق دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی حدود ۴ سال پیش از کمبود ۶ میلیون پسر آماده ازدواج با دختران ظرف ۲۰ سال آینده خبر داده و گفته بود که دشوار شدن فراهم آوردن شرایط ازدواج برای پسران از یکسو و افزایش سطح توقعات دختران تحصیلکرده و به تبع آن افزایش سن ازدواج آنها از سوی دیگر، موجب برهم خوردن توازن شده و دختران تحصیلکرده همترازی برای ازدواج پیدا نخواهند کرد.

از سوی دیگر به اعتقاد کارشناسان، بالا رفتن سن ازدواج و به تبع آن کاهش نرخ باروری معلول ورود دختران به دانشگاه است چرا که هنگامی که دختری دیر ازدواج می کند از سن باروری او چند سال گذشته است و تمایل به فرزند آوری کمتر می شود که در دراز مدت می تواند تبعات زیادی را بر روی هرم جمعیتی داشته باشد.

سید جعفر حق شناس مدیر گروه مطالعات دختران و خانواده پژوهشگاه باقر العلوم و پژوهشگر حوزه دختران به خبرنگار اجتماعی برنا می گوید: بنا بر آمار، در حال حاضر حدود ۷۰ درصد سهمیه دانشگاه ها را دختران کسب می کنند و در حالی که تنها ۳۰ درصد از پسران وارد دانشگاه می شوند و به صورت منطقی این پسران می تواند با ۳۰ درصد این دختران ازدواج کنند.

وی می افزاید: بنابراین اگر دختران تحصیلکرده را جمعیت کل در نظر بگیریم ۵۷ درصد دختران تحصیل کرده بدون همسر باقی می مانند و یا احتمال ازدواج برای آنها کمتر است که علاوه بر بالا رفتن سن ازدواج در دختران به دلیل داشتن تحصیلات عالی، سطح توقع آنان نیز افزایش پیدا کرده و اکثرشان حاضر به ازدواج با مردی نیستند که به لحاظ سواد و جایگاه اجتماعی از خودشان پایین تر باشد.

### زنانه بودن یعنی چه؟

در آن واحد زنانه بودن از سه بخش عمده تشکیل می شود:

- بازگشت دوباره به حق رای زنان - یعنی در هر جا که زنان از حقوق اولیه و اساسی خود در زمینه های ایمنی جسمانی ، رای دادن ، تولید مثل و تحصیل محروم اند باید این حق و حقوق به آنها بازگردانده شود .
  - حمایت از اقتصاد سیاسی برابر طلبی زنان در زنانیکه می خواهند در زمینه های اقتصادی به برابری با مردان دست پیدا کنند ، باید فرصت در این کار به آنها داده شود و در هر جایی از دنیا که زنان در شرایط نومیدی و یاس به سر می برند مورد حمایت قرار بگیرند .
  - پنداره جدیدی برای امکانات نامحدود برای نقش زنان در هزاره جدید شکل بگیرد و به عبارتدیگر زنان بتواند با توجه به ابزارهای طبیعی خود رشد کنند و به خواسته هایشان برسند .
- نمونه جالبی در زمینه تفاوت های روش فمینیستی و زنانه بودن اخیرا در جریان یک بررسی در سال ۲۰۰۰ ارائه شد . در این بررسی ۵۰ ایالت آمریکا مورد بررسی قرار گرفته تا معلوم نشود کدام یک از ایالات برای زن ها مناسب تر است . در این بررسی به موضوعات از قبیل استقلال اقتصادی زنان ، مشارکت زنان در مشاغل حرفه ای و مدیریتی ، حق سقط جنین ، دسترسی به داروها و مواد ضد بارداری و مشارکت سیاسی توجه شد .

### آیا می توانیم بدون فمینیسم زندگی کنیم ؟

منظور از فلسفه زنانه بودن این است که برای زنان دنیا و بنابراین باری خانواده های آنها خطرناک است ، اگر موضوع فمینیسم و برابر طلبی زنان هم چنان در جامعه مورد بحث و بررسی قرار بگیرد و مورد نظر باشد . در بیان فلسفه زنانه بودن از زنان ، از مردان و از فرهنگ خود می خواهیم که به فراسوی این محدودیت های ناشی از جنبش برابری طلبی زنان بروند .

اما در ضمن برای جامعه بشریت مفید نیست که ؟ برخی از دستورالعمل های نظام برابری طلبی زنان زندگی کند .

در زمینه خطراتی که از ناحیه برخی از مردان متوجه زنان و دختران است و نظر به اینکه گروه مردان از زنان و دختران به سود خود بهره‌برداری می‌کنند، فلسفه زنان بودن نمی‌تواند آن قدرها با این مشکل مبارزه کند. در حالی که فلسفه زنان بودن به نیازهای رشدی و پیوند و اتصال اکثریت دختران توجه دارد، فلسفه برابری زنان به حمایت از اکثریت دختران نظر دارد، و دخترانی که مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، مورد بهره‌برداری و سلطه جویبی هستند و به طور هنگفتی مورد ظلم و تعدی قرار می‌گیرند.

## ابعاد اخلاقی و شخصیتی

### تغییرات شخصیتی در دختران

برخی‌ها معتقدند رشد در تمام طول زندگی دختران ادامه دارد. در هر یک از مراحل زندگی، دختران با بحران‌های خاصی روبه‌رو می‌باشند که رفع یا عدم رفع آنها می‌تواند بر شخصیت دختران اثر مثبت یا منفی داشته باشد. به عبارت دیگر هر مرحله شامل دو قطب می‌شود و شامل دو تجربه عاطفی مخالف هم بوده که راه‌های مختلف تکامل از دیگر هم‌سن‌ها را مشخص می‌نماید. این مراحل عبارتند از:

### الف - مرحله اعتماد در برابر بی‌اعتمادی

(بدو تولد تا یک سالگی):

کیفیت زندگی نوزاد دختر شامل عشق، محبت، توجه، لمس و نوازش و غیره تأثیر مستقیمی بر احساس اولیه وی بر جای می‌گذارد. حال چنانچه کیفیت روابط مادر و نوزاد دختر غیر کافی باشد، امکان به وجود آمدن عدم اعتماد به محیط در نوزاد دختر پیدا شده و به احتمال زیاد تا دوره‌های بعدی زندگی نیز ادامه می‌یابد.

### ب - مرحله خودمختاری در برابر شک و تردید

(۲-۳ سالگی):

در این دوره نوزاد دختر سعی در ابراز وجود داشته و چنانچه در تلاش برای ابراز وجود در خانواده با

شکست روبه‌رو شود احتمال دارد قدرت اتکا به خود را از دست

بدهد. این حالت زمانی پیش می‌آید که والدین شدیداً مستبد باشند و دخترک خود را کوچک

بشمارند و مورد تحقیر قرار بدهند. باید توجه داشت که نتایج هر مرحله به مراحل دیگر انتقال می‌یابد.

یعنی دختری که در مراحل اول زندگی احساس اعتماد در او به وجود آید، در مرحله دوم به مراتب

آسانتر می‌تواند به اتکا به خود دست یابد، تا دختری که در مرحله اول دچار احساس بی‌اعتمادی شده

است.

### ج - مرحله ابتکار در برابر احساس گناه

(۴-۵ سالگی):

طی نمودن موفقیت‌آمیز مراحل قبلی به یک دختر امکان می‌دهد تا در این مرحله حس کنجکاوی

خود را برای کشف مجهولات به کار انداخته و صاحب ابتکار شود. والدین در برابر برخی



کنجکاو‌های دختر خردسال خود، مقاومت نموده و وی با کلمه «نه» آشنا می‌شود. تخلف از امر و نهی والدین چه در عالم خیال و چه در عالم واقعیت، سبب به وجود آمدن نوعی احساس گناه شده و «وجدان اخلاقی» را در یک دختر پی‌ریزی می‌نماید چنانچه در این مرحله والدین بیش از اندازه دخترک خود را از انجام امور نهی نمایند، شدیداً احساس گناه در او رشد کرده و مانع بروز اعمال کنجکاوانه‌اش می‌شود تا آن جایی که ممکن است جرأت دست زدن به کارهای عادی نیز از وی سلب شود. بر عکس این حالت آزادی بی‌حد و حصر می‌تواند موجب شود که یک دختر دارای وجدان ضعیفی بوده و از انجام بسیاری از اعمال خلاف قوانین اجتماعی روگردان نباشد.

#### د - مرحله سازندگی در برابر احساس

حقارت (۱۱ - ۶ سالگی):

در این مرحله دختران مایلند مسایل مختلف را آموخته و با کمک دیگران به مرحله عمل در آورند. لیکن برای چنین سازندگی به مواد اولیه و ابزار و نیز توجه و تحسین دیگران محتاجند. حال اگر چنین توجه و تحسینی به دختر نشان داده نشود، احساس حقارت در او رشد خواهد کرد. در این سال‌ها، مربیان باید برای هر یک از دختران شرایط و موقعیت‌هایی را فراهم آورند تا آنان در انجام اعمال گوناگون به موفقیت‌هایی نایل گردند. به همین دلیل یک مربی آگاه باید بکوشد تا از پیدایش هر نوع احساس عدم توانایی در دختران جلوگیری نماید. به منظور رسیدن به این هدف، هر مربی باید از توانایی‌ها و استعداد‌های موجود در شاگردان خود آگاهی داشته و محیط آموزش را به نحوی مطلوب کنترل نماید.

## ۵ - مرحله احساس هویت در برابر

آشفتگی :

این مرحله مشخص کننده حالت دختران در دوران بلوغ می باشد. در این مرحله یک دختر نوجوان به علت بحران بلوغ و تغییرات جسمانی و روانی، بیشتر احساس سرگشتگی، عدم تعادل و عدم همبستگی درونی می نماید. مشکل اساسی در این مرحله از رشد، دستیابی به احساس هماهنگی و وحدت درونی است. یک دختر نوجوان در بحران های عاطفی تلاش می نماید تا اعتماد به نفس یافته و به اصطلاح در زندگی بازنده نشود. چنانچه در این مرحله نقش اجتماعی دختران نوجوان روشن نشود، آنان دچار سردرگمی و تزلزل نقش شده و دوران بلوغشان طولانی تر می شود. لیکن چنانچه بتوانند هویت خود را کشف و نقش اجتماعیشان را پیدا نمایند، به هماهنگی و وحدت شخصیتی دست می یابند.

## ۶ - مرحله نزدیکی در برابر کناره گیری

(دوره جوانی) :

پس از گذر از مرحله نوجوانی، دختران جوان با تمام وجود و مشتاقانه تلاش می نمایند تا با دیگران رابطه ای صمیمانه برقرار نمایند. عدم توفیق در ایجاد صمیمیت با دیگران، دختران جوان را احتمالاً به سوی انزواطلبی و کناره گیری از مردم سوق خواهد داد که این خود به لحاظ روانی و اجتماعی حالتی نابهنجار محسوب می شود.

در هر حال، دست اندرکاران محیط های آموزشی و امر آموزش، باید از تغییراتی که در دختران در مراحل مختلف رشد روی می دهد آگاه باشند. این نکته به خصوص در مرحله نوجوانی که در این

دوره حساس، دختر نوجوان در گیر و دار شناخت فردیت خود و واکنش های اجتماعی است، از اهمیت بیشتری برخوردار می باشد.

دانشگاه های ما فضاهایی کاملا مردانه هستند که بعضا دختران در آنها احساس امنیت و آسایش لازم

را نمی کنند. این امر به خصوص در چارچوب زندگی روزمره اهمیت دارد زیرا چارچوب اصلی

موقعیت های فرهنگی کنونی در جوامع مدرن زندگی روزمره و سبک زندگی است. دانشگاه ها به

مثابه فضاهای مختلفی که پس از دورانی طولانی از جدا سازی جنسیتی جوانان به آن قدم می

گذارند هر چند برای پسران طراحی شده اند ولی عملا باید پذیرای دخترانی باشند که در رفتارهای

خود دچار سردرگمی هویتی هستند. این سردرگمی به گروه بزرگی از روابط مربوط می شود. که

عمدتا می توان آن را از یک سو در رابطه دختران به عنوان کنشگران اصلی با سایر دختران و پسران

دانشجو، با اساتید و کادر اداری دانشگاه تعریف کرد، و از طرف دیگر در رابطه دختران با خانواده

هایشان پیش در طول و پس از فراغت از تحصیل. آنچه بیشترین فشار را بر دختران در طول مدت

تحصیل وارد می کند، احساس نوعی نابرابری است که به باور آنها میان ایشان و پسران وجود

دارد. دختران از لحاظ عددی در برخی از رشته ها از جمله در علوم انسانی اکثریت عددی دارند و در

برخی دیگر به ویژه رشته های مهندسی در اقلیت هستند. اما در هر دو مورد دو واقعیت دائما به آنها

موقعیت فروتر اجتماعی شان را نشان می دهد و سبب بازتولید ساختارهای مردسالارانه می شود:

نخست نبود چشم انداز برای اشتغال و ورود واقعی به جامعه به مثابه یک زن تحصیل کرده و دیگری

نبود اساتید زن که به خودی خود گویای نابرابری در سیستمی است که در آن اکثریت عددی در یک

سطح (دانشجویی) غیر حرفه ای در برابر خود اقلیت عددی را در سطح دیگر (هیئت علمی) حرفه ای

در تقابل می بیند. افزون بر این دختران اغلب موضوع پیش داوری هایی هستند که ناشی از موقعیت های سخت تری در کنترل کالبدی است: سخن گفتن با دیگران رفتارهای کاملاً پیش پا افتاده خندیدن نشستن یا ایستادن در جایی و غیره همگی به نوعی تعبیر از جانب پسران و حتی دختران دیگر می کشند که به مثابه نوعی فشار روانی بر دختران وارد می آید. افزون بر این، همین کنترل کالبدی سبب می شود که دختران به صورت خود آگاه یا ناخود آگاه و خواسته یا ناخواسته خود را قربانی نوعی پیش داوری دیگر نیز ببینند که رفتار آنها با اساتید است در حالی که پسران در این امر همواره خود را در موقعیت برتر می یابند. همین امر در کل فعالیت های دانشگاهی بارز است و دختران خود را قربانیان شرایطی می بینند که پسران برغم ( و بیشتر شاید به برکت) رقم کوچکتر خود می توانند دست به بازتولید سخت موقعیت های برتری مردانه خود در روابط درون دانشگاهی بزنند. چارچوب دیگر روزمرگی در دانشگاه رابطه با خانواده است. اغلب خانواده ها ظاهراً چندان توهمی نسبت به اشتغال بعدی دختران ندارند و به تحصیل صرفاً به مثابه نوعی سرمایه اجتماعی نگاه می کنند اما همین امر سبب می شود تلاش کنند بر انتخاب دختران در هدف گیری های تحصیلی شان تاثیر گذاری کرده و گاه حتی آنها را وادار به انتخاب رشته هایی بکنند که چندان تمایلی بدان ندارند. موضع خانواده در مواردی که تحصیل به رده های بالاتر می رسد در سطح خانواده جدید یعنی خانواده ای که خود دانشجو با ازدواج کردن تشکیل می دهد نیز ادامه می یابد. و این بار الزامات خانواده سببی به الزامات خانواده نسبی افزوده می شود. در این حال دختر دانشجو باید دائماً نبود تضاد را میان نقش های مختلف خود ( دختر، خواهر، همسر، مادر) با نقش اجتماعی خویش به مثابه دانشجو به خود و به دیگران ثابت کند و فشاری را که ناشی از عدم پذیرش این امر به دلیل

وجود کلیشه های شناختی است تحمل کند. خروج از دانشگاه نیز به معنی پایان یافتن مشکلات نیست و دختران دانشجو با از دست دادن هویت دانشجویی خود و روزمرگی دانشجویی شان دچار مشکل جدید می شوند و آن به دست نیاوردن هویتی اجتماعی در سطح اشتغال است. اختلاف فاحش میان نرخ اشتغال زنان و نرخ تحصیل آنها سبب می شود که دختران دانشجوی پیشین تبدیل به زنان خانه داری ناراضی شوند که موقعیت جدید خود را نیز به هیچ رو نمی پذیرند. البته هر اندازه از ابتدا رویکرد دانشجو به تحصیل رویکردی به مثابه یک سرمایه اجتماعی باشد بیشتر در این موقعیت تازه احساس آسایش می کند. اما تضاد موقعیت روزمرگی دانشجویی و موقعیت روزمرگی خانه بهر رو سبب پدید آمدن موقعیت های سردرگمی و بحران های هویتی می شود که چنانچه به فکر چاره برای آن از طریق تاثیر گذاری بر بازار کار نباشیم در آینده ای نه چندان دور می توانند به بحران هایی هر چه عمیق تر تبدیل گردند. در نهایت باید بر این نکته تاکید کرد که تضادهای موقعیتی و هویتی که دختران در حال حاضر با آن روبرو هستند، حاصل تضادی است که میان دو سیستم وجود دارد: نخست سیستمی که در سطح گفتمانی که از یک طرف از پیشرفت دختران و تحصیل به مثابه ارزش هایی مطلقاً مثبت دفاع کرده و بنابراین با تبدیل آنها به ارزش ها و سرمایه های اجتماعی تقاضا را برای تحصیل افزایش می دهد و طرف دیگر سیستمی که برای حفظ موقعیت های مردسالارانه اجازه تغییر در بازار کار و ترکیب آن و سازوکارهای اجتماعی همراهی کننده با آن را نمی دهد و به این ترتیب اجازه نمی دهد که ساختاری جنسیتی نابرابر حوزه کار تغییر کنند. اگر فکری به حال این تضاد نکنیم بی شک بحران ها در چشم اندازی میان و دراز مدت به شدت تهدید کننده خواهند شد. راه خروج از

این موقعیت نیز باید به مثابه استراتژی ای چند جانبه و با استفاده از منابعی که ما چه در سنت خود و چه در تجربه زندگی جامعه مان در دوران معاصر داریم ، تحقق یابد.

مغز دختران از سه بخش تشکیل شده است: قشر مخ، دستگاه لیمبیک و ساقه مغز.

قشر مخ – چهار قطعه در بالای مغز – آخرین بخش مغز است که در انسان تکامل یافته است. دستگاه

لیمبیک که در میانه مغز قرار دارد، درست قبل از قشر مخ صورت خارجی پیدا کرده است و ساقه مغز

که در بخش پایینی مغز و بالای گردن قرار دارد، قبل از سایر بخش های مغز ایجاد شده است. ساقه

مغز جایگاه واکنش های جنگ یا گریز است. در دستگاه لیمبیک پردازش های عاطفی و هیجانی

صورت می گیرد.

### مراحل مهم رشد مغز یک دختر:

مرحله ۱: کودک از بدو تولد تا پنج سالگی

مرحله ۲: دختر شش تا ده ساله

مرحله ۳: دختر نوجوان: یازده تا پانزده ساله

مرحله ۴: زن جوان: شانزده تا بیست ساله.

این مراحل از آن جهت هر کدام به مرحله ای متفاوت تبدیل شده اند که پای رشد مغزی در میان

است. برای مثال، تا پنج سالگی مغز حالت انبوه دارد و تقریباً به طور کامل شکل گرفته است. در

حدود ده سالگی، کودک به مرحله شناخت می رسد و در ۱۵ سالگی شناخت ها تکمیل می شوند و

بلوغ جنسی ایجاد می شود و بالاخره در بیست سالگی مغز در حالت بلوغ قرار می گیرد.

در فاصله سنی ده و پانزده سالگی، تغییرات اجتماعی و عاطفی اتفاق می افتد که با رشد قطعات مغزی واقع در مناطق پیشانی و پیش پیشانی، دستگاه لمبیک و سیستم هورمونی را ارتباط نزدیک هستند. علم مغز نشان می دهد که پیوند و دلبستگی در جریان رشد کودک چه تاثیر فراوانی بر جای می گذارند. باید توجه داشته باشید که فرزند شما وقتی بزرگ تر می شود به خلوت و استقلال بیشتری احتیاج دارد. ممکن است دختر شما در دوازده یا سیزده سالگی به ظاهر چنان وانمود کند که به شما احتیاجی ندارد و نخواهد که در زندگی او دخالت کنید. اما واقعیت این است که او به شدت به شما محتاج است.

### رشد و اخلاق معنوی

قطعات مغزی پیشانی ، پیش پیشانی ، و گیجگاهی نواحی پردازش کننده اندیشه های اخلاقی و معنوی هستند دختر جوان در زمینه های اخلاقی بین دو نهایت سفید و سیاه در حرکت است و با پیچیدگی های مختلف روبرو می گردد.

او در مواقعی معیارهای والای اخلاقی را درک می کند او در خود به این نتیجه می رسد که خدا کیست یا چیست ؟

او به این نیاز دارد که کسی در زمینه مقررات و حدود مرزهای اخلاقی به او کمک کند .

رشد

مغزی او ، به خصوص به سوی مهارت‌های مجرد و شناختی در بخش قشر مخ در واقع او را مجبور می کند تا به جنبه اخلاقی مسایل توجه کند و بخواهد که در زمینه ناشناخته ها اطلاعاتی بدست آورد.

### چرا دختران در تصمیم گیری با دشواری بروبه رو هستند ؟

وقتی دختران به مرحله بلوغ جنسی می رسند ، اسکن های پی . یی . تی و ام . آر . آی از مغز او نشان می دهد که فعالیت مغزی دخترها در این سن و سال از فعالیت مغزی پسرها بیشتر است . اشکالی که در این رهگذر متوجه دخترها می شود این است که به این نیاز پیدا می کنند که دیگران به جای آنها تصمیم بگیرند . برای دخترها ساده تر این است که دیگران به جای آنها فکر کنند ، در غیر این صورت در تصمیم گیری باید با خود کلنجار بروند . این موضوع بسیار مهمی است که دختران باید به آن توجه داشته باشند .

### واکنش های استرسی دختران

در چند سال گذشته بررسی های عصب شناختی به این نتیجه رسیده اند که مغز جنس مونث به اشکال ویژه ای با استرس برخورد می کند . وقتی کودک یا نوجوان با بد رفتاری یا بهره کشی مواجه می شود ، وقتی زیر آماج حملات دوستان هم سالش احساس می کند ، وقتی نمی تواند تکنولوژی های اجتماعی را درک کند و یا در شرایط استرس آمیز دیگری قرار می گیرد ، میزان کورتیزول در مغز او افزایش پیدا می کند . دختری که در



سنین کودکی مورد بدرفتاری روانی بلند مدت قرار می گیرد ، ممکن است سالها بعد به این

نتیجه برسد که

غزش برای افسرده شدن قوام گرفته است.

مغز دختران به شدت استرس زده ، قبل از بروز افسردگی و یا در جریان آن ، سطح

کورتیزول بسیار بالاتر از نرمالی را نشان می دهد . مغز این دخترها ورتیکو تروپین بیشتر از

حد نرمال تولید می کند و این واکنش مغز در برابر استرس را تشدید می کند . این دخترها

اغلب در خود فرو می روند ، ساکت می شوند ، نمی توانند غذا بخورند و علاقه ای به

برقراری ارتباط با دیگران ندارند .

### نکاتی درباره نیاز به صمیمیت

تفاوتهای ساختاری مغز بر علم و اطلاع ما درباره پسرها و دخترها می افزاید . خون در

جنس مونث به سرعت بیشتری به بخش هیا مختلف مغز می رسد . در ضمن بخش های

بیشتری از مغز دخترها هم خون دریافت می کنند . این شرایط روی پیوندجویی و راه

کارهای درهم بافته شده ایجاد رابطه در دخترها تاثیر مثبت می گذارد . نیاز به صمیمیت در

مغز دختران چیزی نیست که بتوان آن را به اشتباه گرفت . وقتی اشخاص به غریزه مادری

اشاره می کند ، در واقع به شکلی از اکسی توسین حرف می زنند در دخترها در مقایسه با

پسرها ، به واسطه حافظه بزرگ تر ، مواد عاطفی بیشتری با حافظه ارتباط پیدا می کند .

بارها اتفاق می افتد که یک دختر (یا یک زن) جزئیاتی در ارتباط با گذشته ها را به یاد می آورد و خاطره را به گونه ای احساس می کند که پسرها و یا مردها این کار را نمی کنند. وقتی حافظه و عاطفه در ذهن با هم به خوبی در ارتباط نشوند، صمیمیت اغلب اوقات موضوع حافظه می شود. در خود هیپوکامپ، مغز جنس مونث ارتباط پیوسته ای با خاطرات جزئیات صمیمانه برقرار می سازد.

تجربه دوار: بحران عاطفی در زندگی دختر:

حالات بحران به اشکال زیر خودنما می شوند:

- اختلالات خوردی
- جراحت زدن به خود (خودزنی)
- مصرف الکل یا استعمال مواد مخدر
- بیماری روانی
- بدرفتاری و خشونت های عاطفی، جسمانی و جنسی
- کشیدن سیگار
- ناکامی های تحصیلی و ورزشی
- روبه رو شدن با موضوع طلاق

## نتیجه و پیشنهاد:

تحلیل تاریخ اجتماعی معاصر نشان می دهد، آن جا که عقل از رفتن باز می ماند، جهل و

تعصب به نام تعلقات و حتی عشق و دل بستگی آغاز می شود.

تحلیل تاریخ جامعه شناختی ایران بیانگر آن است که تندروی و افراط به همان نسبت

تاخیر، تعلل و تفریط زیان بار است.

این به معنای آن است که تصمیم های یک شبهه تاریخی به اندازه مسامحه و به

تعویق انداختن تغییرات اجتماعی مضر، آسیب زا و خطرناک است.

تحولات اجتماعی اگر به درستی ارزیابی، کارشناسی و علمی و عینی مورد بررسی

قرار نگیرند و اگر رویکرد بازنویسی بسیاری از تعاریف و مفاهیم اخلاقی - اجتماعی و

حتی قوانین حقوقی و مدنی با بهره گیری از دانش نوین امروزین و کارشناسان ورزیده

مربوطه نباشد، آسیب های اجتماعی در بستری زیرزمینی، چون آب های زیرزمینی سفره

گسترده، عمیق و وسیعی خواهند یافت که دسترسی، پیشگیری، درمان و بازتوانی آنها

ناممکن و یا بسیار گران به لحاظ هزینه های تاریخی و اجتماعی تمام خواهد شد. این

یادداشت در راستای احترام به ارزش های اخلاقی، انسانی، قانونی و علمی این مرز و بوم و

به امید برداشتن گام های نوین و یا سرعتی متناسب با پیشرفت های جهانی در سطوح مختلف

اجتماعی، سیاسی، فن آوری روزافزون که گه گاه با سرعت نجومی نسبت به شرایط

اجتماعی ما در حال تکوین و تکامل است نگاشته می شود.

خانواده کوچک ترین واحد اجتماعی است. خانواده و جامعه، فرد و اجتماع در تعامل تنگاتنگ و پایاپای هستند و تدوین قوانین اجتماعی در یک جامعه مدنی مردم سالار به منظور حفظ ارزش های اخلاقی و انسانی تک تک انسان هاست که سرمایه اجتماعی یک جامعه محسوب می شوند. در این میان یکی از بزرگ ترین اقشار سرمایه اجتماعی، به ویژه سرزمین مادری ما، شهروندان زیر سن ۳۰ سال هستند که رقمی در حدود ۷۰ درصد جامعه آماری ما را تشکیل می دهند پس حداقل به همین دو دلیل برشمرده یعنی جوانانی که آتیۀ کشور را می سازند و کثرت جمعیت بسیار حایز اهمیت هستند.

و ما به لحاظ تحولات اجتماعی ۱۰۰ ساله و به ویژه ۲۸ ساله اخیر تغییرات ارزشی، اخلاقی، بی ثباتی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، از میان رفتن تعریف طبقات اجتماعی و تقلیل طبقه متوسط اجتماعی که بیانگر و معرف آماری یک جامعه است، تبعیض اجتماعی شهروندی، سرازیر شدن کثرت عظیم جمعیت به سوی طبقه اقتصادی اجتماعی پایین شهروندی، تغییرات یک شبهه مکرر سوگیری قانونی با مشکلات و آسیب های اجتماعی در یک بحران هویت ملی دایمی به سر می بریم. آنچه که تا دیروز زشت، ناپسند، غیر اخلاقی و غیر قانونی و در خفا بود امروز به دلیل همین بی ثباتی ثابت! رفتار و کرداری عادی، معمولی جرم زدوده یا حتی قانونی قلمداد می شود. این تفاوت نگرش حقوقی و اخلاقی در سطح کلان و خرد اجتماعی آن قدر تکراری است که پایه های کوچک ترین، ساده ترین و سطحی ترین کنش، واکنش های شهروندی را در تمامی سطوح اجتماعی لرزان ساخته است.

هیچ واحد اجتماعی کوچک و بزرگ تعریف ثابت و قاطع و در عین حال به دور از دورویی و تظاهر ندارد، خانه، مدرسه، نهادها، اداره‌ها، حتی موضع‌گیری سیاسی داخلی و خارجی در سطح کلان جامعه ثابت و قاطع نیست و تمامی این معضلات همراه با تغییرات سریع و روزافزون فن آوری جهانی سال‌هاست توده‌های جامعه ایرانی را بحران‌زده و معلق نگاه داشته است.

حال چگونه می‌خواهیم یا می‌توانیم برخورد علمی، عملی صحیح و نوگرایی با پدیده‌های طبیعی رشد و نمو فرزندان این آب و خاک داشته باشیم و اصولاً چگونه می‌توانیم خط قرمز، زرد و سبزی برای تربیت نسل آینده رسم کنیم، سرگشتگی و سردرگمی هویت و نقش اجتماعی کودکان، نوجوانان و جوانان جامعه بیانگر بازخورد اشتباهات اجتماعی تاریخی ماست.

شناخت تفاوت کنجکاوی‌های جنسی کودکان و نوجوانان در روند به هنجار رشد روانی جنسی چرخه زندگی انسان، تعیین مرزهای سالم و ناسالم رفتار (کلامی غیرکلامی) و کنش، واکنش هنجار و نابهنجار.

برای تشخیص، پیشگیری، درمان و بازتوانی رفتارهای خطرآفرین نوجوانی از جمله بی‌مبالاتی جنسی و نیز رویکرد برخورد با آسیب روانی، فردی و اجتماعی مقوله‌ء روسپی‌گری بسیار خطرناک، جدی و ضروری است.

نوجوان در مرحله کسب هویت به معنای «من که هستم، کجای جهان ایستاده‌ام و به کجا می‌روم» از مرحله خطیری عبور می‌کند که مرز سالم ناسالم شدن هویت و نقش اجتماعی را به منزله واحدهای سازنده و سامانه اجتماعی طی می‌کند و اشتباهات آگاهانه یا ناآگاهانه در چگونگی برخورد و کنش، واکنش دیگرانی که این مرحله را طی کرده‌اند، تاثیرات اساسی و اصلی در شکل‌گیری این هویت دارد. نوجوان هویت کودکی را برای پاسخ به نیازهای فیزیولوژیک و روانی خود ناکافی می‌داند، اما هنوز قادر به دستیابی به سطوح بالغانه زندگی برای کسب هویت مستقل نیست. پس بر لبه تیغ راه می‌رود. تیغ و شمشیری که می‌تواند بر سر خود او و سایر اعضای جامعه چون شمشیر داموکلس فرود آید. پدر و مادر، مربیان، آموزگار، مسئولان متخصص رشته‌های مختلف اجتماعی حقوقی، انتظامی نقش اصلی را در این بحران ایفا می‌کنند.

پس اگر ندانند بسیاری از رفتارهایی که کودک و نوجوان درست مثل خود آنان به صورت طبیعی طی می‌کند و یا در بسیاری از موارد بروز رفتارهای خطرآفرین نوجوانی چون مصرف الکل، مواد روانگردان، ورزش‌های خطرناک، سرعت غیرمجاز، بی‌مبالاتی جنسی معادل چه مشکلات روحی، روانی، خانوادگی و تربیتی است و تفاوت غیرقابل جبران برخورد صحیح علمی اخلاقی و برخورد غیرمسئولانه و غیرکارشناسانه چه عواقب وخیم و در بسیاری از موارد غیرقابل جبرانی دارد. به صورت مستقیم و غیرمستقیم نوجوان را به سوی معضلات و آسیب‌های اجتماعی سوق می‌دهند. این ناآگاهی عمدی یا

غیر عمدی در اکثر موارد در مورد دختران و زنان جوان جامعه صورت مضاعف به خود می گیرد و این قشر عظیم نسل امروز تحت ستم مضاعف و قربانی شدن مکرر قرار می گیرند. دانش اجتماعی، شعور و هوش اجتماعی، ظرفیت شخصیت، شکنندگی روانی از موارد مسلم و خطیر مؤثر بر لغزندگی نوجوانان در این سنین است. به مانند راه رفتن یا حتی دویدن بر روی زمین یخ بسته زمستانی، بدون تجهیزات، امکانات و لوازم و حتی آگاهی کافی.

بنابراین اگر ما به عنوان شهروندان جامعه رنگارنگ، هزار و یک چهره، هزار و یک طبقه و هزار و یک تعریف آن هم تمامی بی ثبات که نمی دانیم و نمی توانیم بدانیم شب هزار و یکم داستان تاریخ اجتماعی چه احکامی برای مجاز یا غیر مجاز، پاداش یا تنبیه، افتخار یا تقبیح در انتظارمان است، چگونه می توانیم از سقوط و در غلتیدن خود و فرزندان این آب و خاک جلوگیری کنیم. تعلیق مدام و همواره رو به افزایش تعریف ساز و کار (مکانیسم) فرضیه درماندگی ناامیدی است.

خاکستری بودن، زیر غبار مدام بودن و غیر قابل پیش بینی آب و هوای اخلاقی، ارزشی، انتظامی و قانونی جغرافیای شهروندی از موارد خطیری است که باعث می شود کودکان و نوجوانان ایران زمین از چاله که در بعضی موارد چاله های طبیعی چرخه زندگی فردی اجتماعی است، به قعر چاه های غیر قابل بازگشت اخلاقی و قانونی فرو روند. چراغها

را باید روشن کنیم و روشن نگه داریم، تا زمانی که به فردای روشن و آفتابی در مقطع تاریخی دست یابیم.

و این مهم محقق نخواهد جز رسیدگی به اموری که به شرح آن خواهیم پرداخت :

۱- فرهنگ سازی و تبیین جایگاه اجتماعی دختران و تساوی حقوق و بهره برداری مساوی از منابع و امکانات جامعه .

۲- ارائه فضا های فرهنگی و آموزشی در خور شان اجتماعی دختران و لحاظ کردن آموزه های دینی در این امور .

۳- ارائه فضا های ورزشی باز و آزاد در جهت فرهنگ سازی و پذیرش جامعه نسبت به ورزش بانوان و دختران .

۴- برخورد قضائی مناسب با مزاحمین خیابانی و فرهنگسازی و راهکار مناسب در جهت تفریحات مناسب و پر کردن اوقات فراغت جوانان .

۵- روشن سازی روابط دختر و پسر و ارائه الگوی مناسب دینی دور از افراط و فرا خور جامعه .

**و در آخر**

پیش از هر چیز باید خانواده ها به نقش حیاتی خود در برابر فرزندان آگاه شوند تا بتوانند الگوهای صحیح رفتاری را به فرزندان ارائه دهند و هویتی سالم و پویا به آنها هدیه کنند.



والدین باید به نیازهای عاطفی و روحی فرزندان و شیوه های صحیح پاسخگویی به این نیازها واقف شوند.

از روش های تربیتی مؤثر در این زمینه می توان به این موارد اشاره کرد: تقویت ارزش های اخلاقی، معنوی و انسانی و سست گردانیدن معیارهای صرفاً مادی در نظر جوانان، تقویت و توسعه مراکز ورزشی و تفریحی و برنامه ریزی صحیح برای اوقات فراغت جوانان، ارائه خدمات رفاهی و اجتماعی جهت برطرف کردن کمبودهای عاطفی کودکان و نوجوانان، پرورش احساس عزت نفس و اعتماد به نفس کودک و نوجوان در خانواده و مدرسه، بهسازی وضع خانواده ها از طریق تماس با کارشناسان متخصص در امور خانواده، استفاده از فیلم ها و نوآرهای تربیتی، سالم سازی محیط اجتماعی نوجوانان و از بین بردن تبعیض میان طبقات جامعه، آموزش مهارت های حل مسئله به نوجوانان و نیز شیوه های تصمیم گیری، آموزش اصول بهداشت روانی به خانواده ها و فرزندان، پرهیز از سخت گیری و تنبیه و همچنین اجتناب از آسان گیری در تربیت فرزندان، تشویق فرزندان به رعایت تعادل و دوری از بی بندوباری، برقراری احساس امنیت در خانواده و جامعه و جلوگیری از بروز اضطراب در نوجوانان و جوانان.

## منابع :

- ۱- دنیای دختران محمد علی کریمی نیا، نشر پیام مهدی .
- ۲- دانستیهای دختران جوان، لطیف راشدی، نشر مصطفی .
- ۳- کتاب شگفتی های دختران نوشته میشل گوریان .
- ۴- آسیب شناسی دختران جوان، انتشارات دبیر خانه شورای عالی جوانان .
- ۵- نساء سلاح تهاجم فرهنگی، سید محمود مدنی بجستانی، انتشارات اسلامی قم .
- ۶- بلوغ و دگر گونیهای آن، فرزانه صمدی، انتشارات ایران نگین، تهران .